



۹	پیش‌گفتار
۹	امام رضا <small>علیه السلام</small> مظهر رأفت الهی
۱۴	معرفی اجمالی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۶	آداب سفر
۱۶	۱. ادای حقوق مردم
۲۰	۲. انتخاب رفیق
۲۴	۳. تهیه بهترین زاد و توشه
۲۶	۴. همراه داشتن لوازم ضروری
۲۸	۵. دقت در نگهداری اموال
۲۸	۶. همراه داشتن انگشتر عقیق
۲۹	۷. غسل
۳۰	۸. صدقه دادن و دعا خواندن
۳۰	۹. دو رکعت نماز خواندن
۳۲	۱۰. انتخاب مدیر و سرپرست
۳۴	۱۱. به دیگران اطلاع دادن
۳۵	۱۲. مشورت با دوستان ۱۳. تبسم داشتن
۳۵	۱۴. بذل و بخشش ۱۵. حفظ اسرار همسفران
۳۶	۱۶. شوخی کردن
۳۶	۱۷. بازگو نکردن مشکلات سفر
۳۶	۱۸. اخلاق شایسته در سفر
۳۷	۱۹. همراهی با مریض در سفر
۳۷	۲۰. کمک به همسفران
۴۰	۲۱. دعا هنگام خروج
۴۲	۲۲. نادیده گرفتن لغزش‌ها
۴۴	۲۳. مدارا با بیماران
۴۶	۲۴. نامه نگاری
۴۶	۲۵. اغتنام فرصت‌ها
۵۰	۲۶. علو همت در دعا

۵۱	فواید سفر
۵۴	زیارت
۵۴	معنای زیارت
۵۵	ارکان زیارت
۵۵	اهمیت زیارت
۵۷	اهداف و آثار زیارت
۶۸	آداب زیارت
۷۶	تذکرات
۷۸	پاداش زیارت حضرت رضا <small>علیه السلام</small>
۸۲	شعر نسیم شمال
۸۵	سیره علمی و عملی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۸۵	علم و دانش
۸۷	جامعیت علم و دانش حضرت رضا <small>علیه السلام</small>
۹۱	تلاش امام در هدایت و ارشاد مردم
۹۵	اقرار مأمون به عظمت علمی امام <small>علیه السلام</small>
۹۵	رساله ذهبیه (طب الرضا)
۹۷	عبادت
۹۸	انفاق
۹۸	کار نکشیدن از مهمان
۱۰۰	تواضع
۱۰۰	مبارزه با طاغوت
۱۰۱	عنایت به نماز اول وقت
۱۰۲	تقوی
۱۰۴	توجه به نام خدا
۱۰۴	توجه به وضع جامعه اسلامی
۱۰۴	احترام به ایام محرم
۱۰۴	توجه به عظمت حادثه کربلا
۱۰۶	توجه به شاگردان
۱۰۶	نماز شب
۱۰۶	شب زنده داری
۱۰۷	روزه‌های امام <small>علیه السلام</small>

۱۵۶	پاداش تحمل سختی‌ها
۱۵۸	وداع حضرت رضا <small>علیه السلام</small> از مدینه
۱۶۰	استجاب دعا
۱۶۲	محفوظ ماندن امام از نقشه قتل
۱۶۵	عطا کردن خرما
۱۶۷	عطای پیراهن به ریان بن صلت
۱۶۹	از بین رفتن شك و شَاء
۱۷۳	آگاهی امام <small>علیه السلام</small> از قصد مردم
۱۷۳	ولایت تکوینی
۱۷۵	بی اعتنائی به مادیات
۱۷۵	هلاکت حمیدبن مهران
۱۷۹	معالجه چشم
۱۸۱	لذت همراهی با ولی پروردگار
۱۸۲	پذیرفتن عذر
۱۸۲	اعمال انسان‌ها در پیشگاه امام <small>علیه السلام</small>
۱۸۶	فرزند رسول خدای شفاي همه دردها
۱۹۰	پیامد اطاعت نکردن از امام <small>علیه السلام</small>
۱۹۲	برکت همراهی با ولی پروردگار
۱۹۴	باد در خدمت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۹۶	دعای مستجاب
۲۰۴	کرامت‌های امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۰۴	شفای مشلول
۲۰۷	شفای نابینا
۲۰۹	شفای دختر گنگ
۲۰۹	پیدا شدن فرزند
۲۱۷	پیدا شدن دختر گمشده
۲۲۳	راهنمایی زائران
۲۲۷	توسل به امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۳۴	گذرنامه کربلا
۲۳۹	دادن گل به عالم پرهیزکار
۲۴۲	پذیرفتن قصیده

۱۰۷	زهد
۱۰۷	علو همت در طلب آموزش
۱۰۹	بهداشت
۱۰۹	شروع غذا با نمک
۱۱۰	جود و بخشش
۱۱۲	گره‌گشایی از نیازمندان
۱۱۳	رعایت ادب
۱۱۷	برخورد امام رضا <small>علیه السلام</small> با اقوام منحرف
۱۱۸	اطمینان به خداوند
۱۱۹	قدردانی از دوستان
۱۲۱	نامه امام <small>علیه السلام</small> به فرزندش
۱۲۲	نهی از اسراف
۱۲۲	انس گرفتن با اطرافیان
۱۲۳	توصیف ابونواس از امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۲۶	سیراب نمودن عطشان
۱۲۶	رسیدگی به گرفتاران
۱۳۰	داستان دعبل بن علی خزاعی
۱۳۸	معجزات و کرامات امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	معجزات امام <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	شگفتی‌های ولادت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۳۹	علم غیب
۱۳۹	علم غیب و شجاعت
۱۴۱	اخبار از آینده
۱۴۲	بیرون آوردن شمش طلا
۱۴۵	ادای قرض محمد بن عبدالرحمان
۱۴۷	تکلم به زبان عربی
۱۴۹	سوء قصد به جان امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۵۱	پیوستن به مذهب امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۵۲	رعایت مصلحت در نامگذاری
۱۵۴	افتخار زیارت امام <small>علیه السلام</small>
۱۵۶	استغاثه گنجشک از امام رضا <small>علیه السلام</small>

۳۱۱	ایجاد رفاه در خانواده
۳۱۲	اقتصاد و برنامه ریزی در زندگی
۳۱۲	آراستگی در زندگی اجتماعی
۳۱۳	حدیث سلسله الذهب
۳۱۷	علم امام <small>علیه السلام</small>
۳۲۶	سؤال مأمون از امام <small>علیه السلام</small>
۳۲۷	داستان مأمون و صوفی دزد
۳۳۲	نعمت دنیا چیست؟
۳۳۳	تعیین مزد کارگر
۳۳۶	پاسخ امام رضا <small>علیه السلام</small> به پرسشها
۳۳۶	پاسخ امام رضا <small>علیه السلام</small> به مأمون در باره حکومت
۳۴۱	هدف شوم مأمون
۳۴۴	پاسخ امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۴۵	پاسخ امام <small>علیه السلام</small> به زاهد نماها
۳۴۷	پاسخ حضرت رضا <small>علیه السلام</small> به معترضان
۳۵۱	پاسخ امام رضا <small>علیه السلام</small> به جاثلیق
۳۵۴	نماز عید فطر
۳۵۷	توضیح مختصر درباره حرم مطهر
۳۶۱	حرم و حریم
۳۶۱	لوح مرقد
۳۶۵	صندوق مزار
۳۶۸	ضریح مقدس
۳۷۰	قبه و گنبد طلا
۳۷۲	گلدسته ها
۳۷۳	مسجد بالاسر
۳۷۳	صحن
۳۷۵	بست
۳۷۷	قبور دانشمندان در حرم حضرت رضا <small>علیه السلام</small> و اطراف آن

۲۴۴	پرواز بر حریم عشق
۲۵۲	احاطه نور بر قبر مطهر
۲۵۴	دریای رأفت
۲۵۸	نباید وارد حرم بشوی
۲۵۹	شفای فلج
۲۶۱	کرامت های حضرت رضا <small>علیه السلام</small> به نقل برخی ازدوستان
۲۶۱	پاسخ امام رضا <small>علیه السلام</small> به حیوان
۲۶۲	پذیرایی از حیوان
۲۶۵	شفای مفلوج
۲۶۵	حل مشکل با ذکر دو نشانه
۲۶۹	فراهم شدن منزل
۲۷۱	کلاس درس برای جوانان
۲۷۷	پول نداشتن برای خرید نان
۲۷۹	فراهم شدن منزل مناسب
۲۸۳	امانت نگه داری
۲۸۷	پاسخ سریع
۲۸۷	پذیرفتن خواستگاری
۲۸۹	پیدا شدن مرکب سواری
۲۹۱	شفا یافتن همسر روانی
۲۹۴	رفتن به حج بیت الله الحرام
۲۹۶	هزینه سفر
۲۹۷	سخنان امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۰۴	شرایط مسلمانی
۳۰۴	صداقت و امانت داری
۳۰۶	برخورد برابر با مسلمانان
۳۰۶	اهتمام به امور مسلمانان
۳۰۷	یاری و امداد ضعیفان
۳۰۸	محبت به مردم
۳۰۸	اندوه زدایی از دلها
۳۰۹	ارتباط با خویشاوندان
۳۰۹	مهربانی با خانواده

## پیش‌گفتار

### امام رضا علیه السلام مظهر رأفت الهی

رؤوف یکی از اوصاف خداوند متعال است که به معنای مهربانی خاص است و ۱۱ بار در قرآن کریم بیان شده است. در دو مورد تنها، یکبار وصف خاص خداوند بیان شده (و يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) و یکبار وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان ذکر شده (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) و ۹ بار دیگر وصف خداوند در کنار رحیم مطرح شده است.

رأفت که در کنار رحمت آمده بیانگر این حقیقت است که در تمام این آیات خداوند هرگاه مشکلی از مشکلات مسلمانان را برطرف می‌کند، خود را به رأفت ستایش می‌نماید، از جمله؛ با تغییر قبله از بیت‌المقدس به سوی کعبه نگرانی مسلمان‌ها را برطرف کرد و به آنها فرمود: خداوند نمازهای سابق شما را ضایع نمی‌سازد و به آن پاداش می‌دهد.<sup>۳</sup>

در برابر مفسدان فی الارض افراد شهادت طلب هستند که مانع فساد آنان می‌شوند.<sup>۱</sup>

خداوند در جنگ تبوک مشکلات مسلمان‌ها را حل کرد و توبه متخلفان را پذیرفت.<sup>۲</sup>

خداوند مشکلات حمل و نقل بارها را به وسیله برخی از حیوانات حل کرده است.<sup>۳</sup>

پیش از آن که مردم گرفتار عذاب شوند، خداوند پیامبران را برای هدایت و اتمام حجت فرستاد.<sup>۴</sup>

خداوند حمل و نقل بارهای سنگین را به وسیله کشتی حل کرد.<sup>۵</sup>  
خداوند انسان‌ها را مشمول فضل و رحمت قرار می‌دهد تا گرفتار عذاب نشوند.<sup>۶</sup>

خداوند برای نجات بشر از شرک، پیامبر را با بینه و معجزه فرستاد تا هدایت شوند.<sup>۷</sup>

پیش از آن که مردم در قیامت گرفتار عذاب شوند، خداوند موضوع تجسم عمل را بیان کرد تا مردم از کار زشت پرهیز کنند.<sup>۸</sup>

۱ . بقره ۲۰۵-۲۰۷  
۲ . توبه ۱۱۷  
۳ . نحل ۷  
۴ . نحل ۴۳-۴۷  
۵ . حج ۶۵  
۶ . نور ۲۰  
۷ . حدید ۹  
۸ . آل عمران ۳۰

۱ . آل عمران ۳۰  
۲ . توبه ۱۲۸  
۳ . بقره ۱۴۳

خداوند مشکل اقتصادی مهاجران مکه را با ایثارگری انصار در مدینه حل کرد.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه طباطبایی(ره) ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره گوید «رأفت» مهربانی خاصی است که درباره شخص گرفتار می شود ولی «رحمت» اعم از آن است.

حال که روشن شد خداوند چون رؤوف است، مشکل انسان ها را حل می کند، امام رضا(علیه السلام) که به امام رؤوف معروف است نیز مشکلات زائران خود را حل کرده است و خواهد کرد، از این رو میلیون ها زائر مشتاقانه از تمام نقاط جهان به زیارت آن حضرت شرفیاب می شوند.

ای که ملقب ز کبریا به رضایی  
و ضامن غربایی  
حجت الاسلام و کعبه فقرایی  
چون به صفت مظهر  
جمال خدایی

علامه طباطبایی می گویند همه امامان(علیهم السلام) لطف دارند، اما لطف حضرت رضا(علیه السلام) محسوس است.

و در نقلی دیگر بیان می کردند همه امامان معصوم(علیهم السلام) رؤوف هستند، اما رأفت حضرت رضا(علیه السلام) ظاهر است.

و نیز می گویند انسان هنگامی که وارد حرم رضوی(علیه السلام) می شود، مشاهده می کند که از در و دیوار حرم آن امام، رأفت می بارد.

ایشان هر ساله به مشهد مقدس مشرف می شد، حتی پنج شش ماه آخر عمر با همه کسالتی که داشت به مشهد مشرف شد. یکی از بستگان نزدیک ایشان می گفت با آغوش باز با آن کهولت سن و کسالت، جمعیت را می شکافت و با علاقه ضریح را می بوسید و توسل می جست که گاهی به زحمت او را از ضریح جدا می کردیم.

ایشان می گفت من به حال این مردم که این طور عاشقانه ضریح را می بوسند غبطه می خورم.

فرزند ایشان نقل می کردند در سال آخر حیاتشان به دلیل کسالتی که داشتند و بنا به تأکید و توصیه پزشک مخصوص نمی خواستیم که ایشان به مشهد مقدس بروند، ولی ایشان اصرار داشتند و رفتند. پس از مراجعت از مشهد به ایشان گفتم سرانجام به مشهد رفتید. فرمود پسرم جز مشهد کجاست که آدم بتواند دردهایش را بگوید و درمانش را بگیرد؟

طیب برای چه مطب باز می کند؟ برای این که بیماران به وی مراجعه کنند و با نسخه او تندرستی خود را بیابند. این جا هم دارالشفای آل محمد(علیهم السلام) است.

خداوند متعال را سپاسگزارم که توفیق مرحمت کرد تا نسبت به امام رؤوف عرض ارادت و محبتی داشته باشم.

## معرفی اجمالی امام رضا علیه السلام

نام مبارکش علی بن موسی علیه السلام است. القاب اصلی آن حضرت: رضا، صابر، رضی، وفی و کنیه آن امام رؤوف ابوالحسن است. پدر ایشان امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادرش نجمه است و برخی نام‌های دیگری ذکر کرده‌اند مانند تکتکم و سمانه. وقت و محل تولد: پنجشنبه ۱۱ ذی‌قعدة ۱۴۸ هـ. ق در مدینه دوران زندگی ایشان در سه بخش خلاصه می‌شود:

- ۱- قبل از امامت ۳۵ سال (۱۴۸ تا ۱۸۳ هـ. ق)
- ۲- بعد از امامت ۱۷ سال در مدینه
- ۳- بعد از امامت سه سال در خراسان که حساسترین دوره زندگی اجتماعی و سیاسی آن حضرت در این سه سال بود. و آن بزرگوار در روز آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی به وسیله مأمون مسموم و در سناباد نوقان

(که امروز یکی از محله‌های مشهد است) به شهادت رسید و در آنجا دفن شد.

## آداب سفر

در فرهنگ اسلام برای همه اعمال مسلمانان دستورات ویژه‌ای وجود دارد که رعایت آن راهگشای بسیاری از مشکلات خواهد بود.

از جمله اعمالی که مسلمانان انجام می‌دهند، موضوع سفر است که آن نیز دارای دستورات و آداب خاصی خواهد بود؛

### ۱. ادای حقوق مردم

از آنجا که در هر لحظه ممکن است مرگ انسان فرا برسد، لازم است هر مسلمانی قبل از آغاز سفر، دیونی که بر عهده اوست را به صاحبانش بپردازد و اگر توان پرداخت را ندارد وصیت کند که از طرف او بپردازند.



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من ركب راحلة فليوص»:

کسی که سوار بر مرکب شد باید وصیت کند.<sup>۱</sup>

در گذشته مسافرت همیشه با خطر همراه بوده است، راه‌های بد و ناهموار، دزدان مسلح، نبود بهداشت، ناامنی راه‌ها و نداشتن امکانات مناسب بین راهی، همیشه تلفات انسانی زیادی را به دنبال داشته که نمونه‌های آن را در سفرنامه‌ها می‌توان یافت.

در عصر حاضر نیز که بسیاری از مشکلات گذشته حل گردیده، مسائل دیگری از قبیل سیل و زلزله، نقص فنی هواپیماها و اتومبیل‌ها، خطاهای نیروی انسانی و رانندگان هنگام رانندگی، تصادف اتومبیل‌ها با یکدیگر و با عابران پیاده و... امنیت را از انسان‌ها در هوا و زمین سلب کرده است و هیچ مسافری از آینده خود خبر ندارد و نمی‌تواند پیش‌بینی کند آیا سالم از سفر برمی‌گردد یا نه؟

از این‌رو اسلام به مسافران توصیه کرده است تا پیش از سفر وصیت‌نامه‌ای تنظیم و مسائل خود را در آن به صورت شفاف بیان کنند تا در صورتی که حادثه‌ای اتفاق افتاد، بازماندگان گرفتار مشکل نشوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت وصیت فرمودند: «ما یَبْغَى لِامْرِءٍ مُّسْلِمٍ أَنْ یَبِیتَ لَیْلَةً إِلَّا وَ وصیَّتُهُ تَحْتَ

**رَأْسِهِ**: بر انسان مسلمان سزاوار نیست شب سر بر بالین بگذارد مگر آنکه وصیت‌نامه او زیر سرش باشد.<sup>۱</sup>

و در حدیثی دیگر فرمود: **«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»**: کسی که بدون وصیت بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.<sup>۱</sup>

و در روایتی دیگری هم آمده است: «... وَأَحْسَنَتِ الْوَصِيَّةَ لَأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَسَى أَنْ لَا تَرْجِعَ مِنْ سَفَرِكَ»: وصیت‌نامه را دقیق تنظیم کن، چرا که تو از آینده خبر نداری و نمی‌دانی چه اتفاقی رخ خواهد داد، شاید از این سفر برونگردی.<sup>۲</sup>

## ۲. انتخاب رفیق

از جمله آداب و دستورات مهم سفر این است که انسان رفیق موافقی انتخاب کند و بهتر آن است که پیش از سفر به این موضوع توجه داشته باشد و اگر ممکن نشد در بین راه با افرادی که هم‌فکر و هم‌عقیده او هستند همراه گردد.

۱ . وسایل‌الشیعه ج ۱۹ ص ۲۵۷

۱ . وسایل‌الشیعه ج ۱۹ ص ۲۵۹  
۲ . مستدرک‌الوسایل ج ۸ ص ۱۲۲ - بحارالانوار ج ۶ ص ۳۳۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیتی به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «سل عن الرقیق قبل الطریق و عن الجار قبل الدار»:

پیش از سفر از رفیق همراه سؤال کن و پیش از خرید خانه جویای همسایه باش.<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لعن رسول الله ثلاثة الأكل وحده و النائم فی بیت وحده و الرأكب فی بیت الغلاة وحده»:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه طایفه را مورد لعن قرار داد: کسی که تنها غذا بخورد و کسی که به تنهایی در خانه بخوابد و کسی که بدون رفیق به تنهایی سفر کند.<sup>۱</sup>

رفیق شدن با افراد شرایطی دارد از جمله اینکه رفاقت به ویژه در سفر باید با کسی باشد که از نظر فکری با انسان هماهنگ و در جهات اخلاقی دارای تواضع و فروتنی باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود هرگاه با کسی مصاحبت کردی، با مانند خودت مصاحبت کن و با کسی که امور تو را کفایت می‌کند مصاحبت نکن زیرا مایه ذلت مؤمن است: «إذا صحبت فاصحب نحوک و لا تصحب من یکفیک فإنّ ذلک

مذلة للمؤمن».<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام در این زمینه فرمود: «لا تصحبن فی سفرك من لا یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک» با کسی که در تو فضیلتی نسبت به خود احساس نمی‌کند و تو

۱ . وسایل الشیعه ج ۸ ص ۳۰۰  
۲ . مکارم الاخلاق ۱۳۱

۱ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۲۹

نیز در او فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینی، در سفر همراه  
هشوی.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِصْحَابٌ مَنْ تَتَرَّيْنُ بِهِ وَ  
لَا تَصْحَابٌ مَنْ يَتَرَّيْنُ بِكَ»: با کسی همسفر شو که موجب افتخار  
و زینت تو باشد و با آن‌کس که تو باعث افتخار او باشی همراه  
هشوی.<sup>۲</sup>

حسین بن ابی العلاء نیز گوید:  
همراه با بیست و چند مرد به طرف  
مکه حرکت کردیم، در میان راه در هر  
منزلی گوسفندی برای آنان قربانی  
می‌کردم. پس زمانی که به محضر امام  
صادق علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت خطاب به  
من فرمود: ای حسین! مؤمنان را خوار و  
ذلیل می‌کنی؟

گفتم از چنین کاری به خدا پناه  
می‌برم! حضرت فرمود: به من خبر رسیده  
است که در هر منزلی برای آنان  
گوسفندی کشته‌ای! گفتم قصدی جز رضای  
خدا نداشتم.

حضرت فرمود: آیا ندانستی در میان  
همراهان تو کسانی هستند که دوست  
دارند مانند تو عمل کنند، لیکن به  
دلیل نداشتن توانایی مالی نمی‌توانند،  
و در نتیجه احساس کوچکی و حقارت  
می‌کنند؟

گفتم از خداوند طلب مغفرت می‌کنم و  
از این پس چنین نخواهم کرد.<sup>۱</sup>

### ۳. تهیه بهترین زاد و توشه

هر مسافرتی هرچند کوتاه مدت ایجاب  
می‌کند تا مسافر زاد و توشه لازم را

۱ . وسایل‌الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۵

۱ . وسایل‌الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۲  
۲ . وسایل‌الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۳

بردارد و شایسته است که از بهترین و پاکیزه‌ترین اموال خویش برای سفر هزینه کند.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند از نشانه‌های شرافت مرد این است که به هنگام سفر آذوقه پاکیزه تدارک ببیند: «من شرف الرجل ان يطيب زاده اذا خرج في سفر»<sup>۱</sup>.

#### ۴. همراه داشتن لوازم ضروری

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که لقمان خطاب به فرزندش چنین وصیت کرد که ای فرزندم! هرگاه عازم سفر شدی لوازمی مانند ظرف آب، نخ و سوزن و داروهایی که برای رفع بیماری خود و دیگران مفید است همراه داشته باش و تا جایی که سبب معصیت نشود موافق میل همسفران رفتار کن «یا بنی سافر... و سقائك و ابرتك و خیوطات... ثم تزود معك الأدوية التي تنتفع بها أنت و من معك و كن

لأصحابك موافقاً إلا في معصية الله»<sup>۲</sup>.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه به سفر می‌رفتند همواره پنج چیز را به همراه داشتند که عبارت بودند از: آئینه، سرمه‌دان، شانه، مسواک و کوزه آب. بنا بر روایت دیگر آن حضرت قیچی نیز به همراه

۱. وسایل الشیعه ج ۸ ص ۳۱۰  
۲. بحار الانوار ج ۷۳ ص ۲۷۵

داشتند : «انّ النّبی کان اذا سافر حمل معه خمسة اشياء المرأة و  
المکحلة و السّواک و المشط، فی رواية أخرى ... و المقراض».

### ۵. دقت در نگهداری اموال

مسافر باید در نگهداری مال و توشه خود دقت لازم را داشته باشد و از آنها در برابر خطر سارقان محافظت کند تا در سفر دچار ناراحتی نگردد.  
صفوان جمال می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم که قصد حج دارم و در این سفر اهل و عیالم را نیز همراه دارم، لذا پول و نفقه خود را در کیسه‌ای پیچیده‌ام تا محفوظ بماند. حضرت فرمودند آری چنین باید کرد زیرا پدرم می‌فرمود: از عوامل قوت مسافر نگهداری نفقه سفر است: «نعم انّ ابي کان يقول من قوّة المسافر حفظ نفقته».<sup>۱</sup>

### ۶. همراه داشتن انگشتر عقیق

از جمله آداب مستحب سفر به دست داشتن انگشتر عقیق است که با داشتن این انگشتر از خطرات در امان است.  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الخاتم العقیق امان فی السفر».<sup>۲</sup>

۱ . وسایل الشیعه ج ۸ ص ۳۰۷  
۲ . وسایل الشیعه ج ۳ ص ۴۰۳

**۷. غسل**

مستحب است انسان پیش از رفتن به مسافرت غسل کند.

**۸. صدقه دادن و دعا خواندن**

امام صادق علیه السلام می‌فرماید هرگاه به ذهنت چنان آمد که سفر بد است به اولین فقیری که برخورد کردی صدقه‌ای عطا کن و بعد به راهت ادامه بده و بدان که خداوند از تو بدی سفر را دفع می‌کند: «اذا وقع فی نفسک شیء فتصدّق علی اوّل مسکین ثمّ امض فإنّ الله یدفع

منک»<sup>۱</sup>.

هنگام پرداختن صدقه، خواندن این دعا مستحب است: «اللّهُمَّ اِنّی اشریت بهذه الصّدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی اللّهُمَّ احفظنی و احفظ ما معی و سلّمنی و سلّم ما معی و بلّغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل»<sup>۲</sup>.

**۹. دو رکعت نماز خواندن**

سفر را باید با یاد خداوند آغاز کرد و در هیچ حال نباید خداوند را فراموش نمود. یاد الهی مایه آرامش روحی و فکری است. از جمله اموری که به انسان آرامش می‌دهد نماز است، زیرا نماز ذکر خدا است و به وسیله ذکر خدا

۱ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۳۳

۲ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۳۶

قلب آرام می‌شود: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي) <sup>۱</sup> (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ). <sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: هنگامی که انسان قصد سفر دارد هیچ چیزی برتر از خواندن دو رکعت نماز در نزد خانواده نخواهد بود: «ما خَلْفَ هَذَا عَلَى أَهْلِهِ أَفْضَلُ مِنْ رَكَعَتَيْنِ يَرْكَعُهُمَا عِنْدَهُمْ حِينَ يَرِيدُ السَّفَرَ». <sup>۱</sup>

و مستحب است بعد از نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اسْتَوْعَدَكِ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَعِيَالِي». <sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: هرکس قصد سفر دارد در آستانه منزل خویش یا زده مرتبه سوره توحید را بخواند، خداوند خود نگهبان او در آن سفر خواهد بود و تا بازگشت از سفر هیچ خطری به او نمی‌رسد «من أراد سفراً فأخذ بعضادتي باب منزله فقراً إحدى عشر مرة (قل هو الله أحد كان الله له حارساً حتى يرجع)». <sup>۳</sup>

#### ۱۰. انتخاب مدیر و سرپرست

برای جلوگیری از اختلاف در امور مختلف سفر، شایسته است يك نفر به

۱ . كنز العمال ج ۶ ص ۷۱۳  
 ۲ . مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۵  
 ۳ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۴۲

۱ . طه ۱۴  
 ۲ . رعد ۲۸



عنوان مدیر و سرپرست انتخاب شود و تصمیمات لازم را به عهده او بگذارند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرگاه سه نفر در آستانه سفری قرار گرفتند، يك نفر را در میان خود به عنوان امیر و سرپرست انتخاب کنند: «إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم»<sup>۱</sup>.

### ۱۱. به دیگران اطلاع دادن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بر هر مسلمان لازم است که به هنگام سفر برادران خود را از مسافرتش آگاه کند و بر دوستانش لازم است که هنگام مراجعت به دیدارش بشتابند: «حقّ علی المسلم

إذا أراد سفرًا أن يعلم إخوانه و حقّ علی إخوانه إذا قدم أن یأتوه»<sup>۲</sup>.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود هرگاه یکی از شما قصد سفر کرد با برادران دینی خود خدا حافظی کند، زیرا آنها با دعاهایی که می‌کنند علاوه بر دعای خویش موجب خیر و برکت او می‌شوند: «إذا أراد أحدکم سفرًا

فلیسلّم علی إخوانه فإنهم یزیدون بدعائهم الی دعائه خیرًا»<sup>۳</sup>.

۱ . کنز العمال ۱۷۵۵۰  
 ۲ . وسایل الشیعه ج ۸ ص ۳۲۹  
 ۳ . کنز العمال ج ۶ ص ۷۰۲

**۱۲. مشورت با دوستان ۱۳. تبسم داشتن**

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لقمان به فرزندش گفت هرگاه با گروهی به مسافرت رفتی با آنها در امور مختلف زیاد مشورت کن و زیاد تبسم

داشته باش «اذا سافرت مع قوم فأكثر استشارتهم في أمرک و أمرهم و أكثر التَّبَسُّم في وجوههم»<sup>۱</sup>.

**۱۴. بذل و بخشش ۱۵. حفظ اسرار همسفران ۱۶. شوخی کردن**

قال الصادق علیه السلام: «المروّة في السفر و كثرة الزّاد و طيبه و بذله لمن كان معك و كتمانك على القوم سرّهم بعد مفارقتك اياهم و كثرة المزاح في غير ما يسخط الله عزّوجلّ»<sup>۲</sup>.

**۱۷. بازگو نکردن مشکلات سفر**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هنگامی که از دوستان و همسفران جدا شدی، مشکلات سفر را بیان نکن...

**۱۸. اخلاق شایسته در سفر**

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: کسی که از سه خصلت محروم باشد، از زیارت خانه خدا بهره‌ای نخواهد برد: رفتار پسندیده با همراهان - حلم و حوصله‌ای که خشم را مهار کند - زهد و پرهیزکاری بسیار که مانع ارتکاب گناه شود: «ما یعبأ بمن یؤمّ هذا البیت

۱ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۶۷

۲ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۶۶

إذا لم يكن فيه ثلاث خصال خلق يخالق به من صحبه و حلم يملك به غضبه و ورع يحجزه عن محارم الله تعالى»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ در سفری که به حج مشرف می‌شدند فرمودند: «مَنْ كَانَ سَيِّءُ الْخُلُقِ وَالْجَوَارِ فَلَا يَصْحَبُنَا»: کسی که بد اخلاق است و به همسایه خود بدی می‌کند، با ما همراه نشود.<sup>۲</sup>

### ۱۹. همراهی با مریض در سفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید حق مسافر بر همسفر آن است که اگر مریض شد تا سه روز نزد او بمانند: «حَقُّ الْمَسَافِرِ أَنْ يَقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ إِذَا مَرَضَ ثَلَاثًا»<sup>۳</sup>.

### ۲۰. کمک به همسفران

یکی از آداب سفر این است که انسان در طول سفر یار و یاور دوستان خود باشد و از کمک کردن به آنها دریغ نوزد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: سید و آقای قوم کسی است که خدمتگزار آنان باشد «سَيِّدٌ»

۱ . مکارم الاخلاق ۲۵۰  
۲ . بحار الانوار ج ۷۳ ص ۲۷۳  
۳ . کافی ج ۲ ص ۶۷

القوم خادمهم»<sup>۱</sup> از این رو حضرت در مسافرت به هم‌نوعان خویش کمک می‌کرد. در یکی از مسافرت‌ها وقتی مسافران هرکدام کاری را بر عهده گرفتند، حضرت فرمود جمع کردن هیزم با من. بعد فرمودند خداوند کراهت دارد از اینکه انسان از دوستان خود در کار جدا شود «و لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ أَنْ ينفردَ مِنْ بَيْنِهِمْ».

و لذا امام سجاده علیه السلام وقتی به مسافرت می‌رفتند با کسانی می‌رفتند که ایشان را شناسند تا بتوانند به همسفران خود کمک کنند.<sup>۲</sup>

مسافرانی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول نماز و دعا بود ستایش کردند. حضرت سؤال کرد پس کارهای او را چه کسی انجام می‌دهد؟ گفتند ما انجام می‌دهیم. حضرت فرمود همه شما از او بهتر هستید «كَلَّكُمْ خَيْرَ مِنْهُ»<sup>۳</sup>.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد همین که به مکه رسیدیم دوستانمان برای طواف خانه خدا حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه جا گذاشتند. حضرت

۱ . کنز العمال ج ۶ ص ۷۱۰  
۲ . بحار الانوار ج ۴۶ ص ۶۹  
۳ . بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۷۴



همراه من است را نگهدار و من هرچه با من است را سالم بدار  
و من و هرچه با من است را به مقصد برسان، به گونه‌ای  
شایسته و زیبا.<sup>۱</sup>

همچنین به نقل از ابو حمزه ثمالی،  
هرگاه امام باقر علیه السلام از خانه بیرون  
می‌رفت، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا  
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». به نام خدا از خانه خارج شدم و بر او توکل  
کردم، هیچ توانایی و نیرویی نیست جز به نیروی خدا.<sup>۱</sup>

## ۲۲. نادیده گرفتن لغزش‌ها

در مسافرت، گاهی آگاهانه و گاهی از  
روی غفلت ممکن است یکی از همسفران  
دچار لغزش شده و کار خلافی انجام دهد.  
سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در این  
زمینه آن بوده که این لغزش‌ها را یا  
نادیده می‌گرفتند و یا با تذکر، رفتار  
فرد خطاکار را اصلاح می‌کردند. زراره  
از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده  
که فرمودند: «نزدیکترین موضع بنده به  
کفر آن است که با مردی برادر دینی  
باشد و لغزش‌ها و خطاهای او را شمرده  
(نزد خود نگه دارد) تا روزی او را  
به خاطر آن لغزش‌ها، سرزنش کند».<sup>۲</sup>  
طبیعی است که هرکس به دنبال کشف  
عیوب و خطاهای مردم باشد، عملاً دیگران

۱ . کافی ج ۴ ص ۳۳۳  
۲ . کافی ج ۲ ص ۳۵۴

۱ . وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۸۱

را به مقابله دعوت کرده و آنان را بر این کار ترغیب می‌کند.

### ۲۳. مدارا با بیماران

در مسافرت‌ها بسیار پیش می‌آید که یکی از همراهان بیمار می‌شود. دوستانش به وی کم‌توجه یا بی‌توجهی می‌کنند. چه بسا می‌توانند او را همراه خود به زیارت ببرند، لیکن به دلیل سختی کار، از مسؤلیت‌پذیری خودداری کنند. این عمل با جوانمردی و اخلاق اسلامی در سفر سازگاری ندارد.

روزی مفضل بن عمر خدمت امام صادق علیه السلام آمد، امام از او پرسید: با چه کسی همسفر بودی؟ مفضل گفت مردی از برادرانم. حضرت فرمود: او چه شد؟ گفتم از وقتی که وارد مدینه شده‌ام نمی‌دانم مکان او کجاست؟ امام به من فرمود: آیا نمی‌دانی کسی که چهل گام با مؤمنی همسفر شود، خداوند در روز قیامت درباره او از وی سؤال می‌کند.<sup>۱</sup>

همچنین امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرمود: «حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ إِخْوَانُهُ إِذَا مَرَضَ ثَلَاثًا»: «حق

مسافر آن است که اگر بیمار شد، برادرانش تا سه روز کنار او بمانند.<sup>۱</sup>

### ۲۴. نامه نگاری

خانواده، خویشان و دوستان مسافر از زمانی که او به سفر می‌رود تا وقتی برمی‌گردد، دوست دارند پیوسته از او خبر بگیرند. در گذشته‌های دور که ارتباط تلفنی محدود بوده و یا در برخی مناطق امکان‌پذیر نبوده، مسافران با تلگراف و نوشتن نامه، خویشاوندان و دوستان خود را از سلامتی خویش باخبر می‌ساختند.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود:  
**«التَّوَّاصِلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَفِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ»:** رابطه میان برادران در وطن با یکدیگر، دیدار کردن و دید و بازدید و در سفر، نامه‌نگاری است.<sup>۱</sup>

### ۲۵. اغتنام فرصت‌ها

حرم‌های ائمه اطهار علیهم السلام از جاذبه‌های بی‌شماری برخوردارند. زائران هنگام دیدن گنبد ائمه و یا ورود در حرم‌ها، دگرگون شده، بی‌اختیار اشک از دیدگان‌شان جاری می‌شود. زائر باید چنین لحظاتی را غنیمت شمرده، از

خداوند چیزی را بخواهد که خیر دنیا و آخرت او و بستگانش در آن باشد. آدمی گاهی دلش می‌شکند و اشکش جاری می‌شود و در آن حال از خداوند می‌خواهد تا خانه کوچکش را به یک خانه بزرگ تبدیل

کند و یا آن‌که به کسب و کارش رونق دهد و چه بسا حاجتش نیز برآورده شود، لیکن فرصت مهمی را از دست داده است. از خداوند چیزی را بخواهد که خیر دنیا و آخرت در آن باشد.

برخی از این دعاها عبارتند از:

۱. امام باقر علیه السلام به زراره فرمود:  
**بگو: «اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلك من كلِّ خيرٍ احاط به علمك و اعودُ بك من كلِّ سوءٍ احاط به علمك اللهم انِّي اسئلك العافية في اموري كُلِّها و اعودُ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة».** بارخدايا! از تو می‌خواهم همه خوبی‌هایی را که علم تو به آن احاطه دارد و به تو پناه می‌برم از همه بدی‌هایی که تو به آن علم داری و بارخدايا! از تو می‌خواهم سلامتی و عافیت را در تمام کارهایم و به تو پناه می‌برم از خواری در دنیا و عذاب آخرت.<sup>۱</sup>

۲. مناجات با خدا؛

محمدبن ابی حمزه به نقل از پدرش می‌گوید امام علی‌بن‌الحسین علیه السلام را شب‌هنگام، کنار کعبه دیدم که نماز می‌خواند، پس قیام خود را طولانی کرد و گاهی بر پای راست و گاهی بر پای چپ تکیه می‌کرد. سپس با صدایی همراه با گریه فرمود: **«يا سيدي تُعذِّبني و حُبُّكَ في قلبي أَمَا و عزَّتِكَ**



لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتُهُمْ فَيَكُ... آتای من! آیا در حالی که محبت تو در قلب من است مرا عذاب می‌کنی؟ به

عزّتت قسم اگر چنین کنی، میان من و مردمانی که مدتی طولانی به خاطر تو با آنها دشمنی کرده‌ام، جمع کرده‌ای! ۱.

### ۲۶. علوّ همت در دعا

در دعاها باید علوّ همت داشت مانند اینکه از خداوند آمرزش تمام مسلمانان را طلب کند، چه مرده و چه زنده؛ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ» یا اینکه از خداوند بخواهد مضامین دعای مکارم الاخلاق درباره همه انسان‌ها مستجاب شود؛ «اللَّهُمَّ بَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَبِعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ وَانْتَه بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ...» یا اینکه عفو و عافیت را برای مسلمانان درخواست کند و در رأس همه دعاها برای طول عمر و سلامتی و فرج حضرت مهدی عجل الله فرجه دعا کند.

دوستی انسان‌ها با یکدیگر در سختی‌ها و دشواری‌ها بیشتر برای انسان روشن می‌شود. سفر این فرصت را در اختیار می‌گذارد که انسان

## فواید سفر

سفر آثار و برکات فراوانی در زندگی برای انسان دارد، از جمله:

۱. عقل و فکر انسان رشد می‌کند و شکوفا می‌شود، زیرا انسان در سفر از تجربیات دیگران بهره‌مند و با عادات و رسوم مختلف آشنا و از فرهنگ اقوام و ملل دیگر باخبر می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سافروا فإنکم إن لم

تغنموا مالاً أفتدتم عقلاً»<sup>۱</sup>.

۲. کسب سلامتی؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سافروا تصحوا

تغنموا»<sup>۲</sup>.

۳. عبرت‌گیری؛

سفر انسان را با سرنوشت اقوام و آثار برجای‌مانده از آنها آشنا می‌کند و این خود بزرگترین درس در زندگی است. از این رو در قرآن کریم ۶ بار دستور به سیر در زمین داده شده است:

(سیروا فی الأرض).

۴. شناسایی بهتر اطرافیان؛

۱. مکارم الاخلاق ص ۲۴۰  
۲. بحار الانوار ج ۷۶ ص ۲۲۱

دوستان حقیقی خود را بشناسد، لذا  
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «السَّفَرُ مِيزَانُ  
الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا کسی را به  
سه چیز امتحان نکرده‌ای وی را دوست  
خود قرار نده. او را به خشم آور و  
بنگر که در آن حال آیا از حق به سویی  
باطل می‌گراید؟ دیگر آنکه او را به  
درهم و دینار بیازماید و سوم اینکه او  
را با خود همسفر کن و در سفر او را  
آزمایش کن.

## زیارت

### معنای زیارت

زیارت در لغت به معنای تمایل پیدا  
کردن است و واژه «تزاور» که در سوره  
کهف آیه ۱۷ به آن اشاره شده است، به  
همین معناست؛ (و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ  
الْيَمِينِ) : خورشید را می‌دید که به هنگام طلوع به طرف

راست [غار] آنها متمایل می‌گردد.

زیارت در اصطلاح دینی نیز به همین  
معنا آمده است که انسان زائر به طرف  
مزور تمایل پیدا می‌کند، منتهی تمایلی  
که با انس روحی و تعظیم و تکریم قبلی  
همراه خواهد بود.

طریحی گوید: زیارت مجرد قصد مزور و  
ملاقات با او نیست بلکه در این ملاقات  
تکریم و تعظیم او نیز مطرح است؛ «الزَّيَارَةُ

قصد المزور اکراماً له و تعظيماً و استثناساً له».

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۹۶

### ارکان زیارت

- زیارت از سه رکن تشکیل می‌یابد:
۱. زائر یعنی شخصی که میل و گرایش به فردی دارد.
  ۲. مزور یعنی شخصی که میل و گرایش به سوی اوست و انسان به محضر او شرفیاب می‌شود.
  ۳. خصیصه‌ای نفسانی به نام گرایش قلبی که با انس گرفتن با مزور و تکریم از او همراه است و اگر هریک از این سه رکن نباشد، زیارت مفهومی نخواهد داشت.

### اهمیت زیارت

زیارت عامل ارتباط و وابستگی انسان به اهل‌بیت علیهم‌السلام است که خود منشأ خیرات و برکات و نزول فیض و اجر و ثواب است. شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت به فدای شما گردم، به حضور شما رسیدم در حالی که توفیق زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نداشتم. حضرت در پاسخ فرمودند بسیار کار ناپسندی انجام دادی. اگر نبود که تو از پیروان و شیعیان مایی، هرگز به تو نگاه نمی‌کردم. چگونه نگاه نکردی

شخصیتی را که خداوند با فرشتگان آسمان و همه انبیا و مؤمنان او را زیارت می‌کنند؟ آن شخص گفت این مطلب را من نمی‌دانستم. حضرت فرمود بدان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نزد خداوند از

همه ائمه برتر و افضل است و برای اوست پاداش تمامی اعمال و برتری هر کسی به میزان اعمال و عملکرد آنهاست. «جُعِلَتْ فِدَاكَ أُتَيْتِكَ و لَمْ أَزِرْ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ لِلَّهِ لُبَّسُ مَا صَنَعْتَ لَوْلَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ إِلَّا تَزُورُ مِنْ يَزُورُهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ يَزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ يَزُورُهُ الْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا عَلِمْتُ ذَلِكَ. قَالَ لِلَّهِ فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الْأُمَّةِ كُلِّهِمْ وَ لَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَّلُوا»<sup>۱</sup>

### اهداف و آثار زیارت

زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آثار و برکات فراوانی دارد از جمله:

۱. قدرتانی از زحمات آن بزرگواران که انسان با حضور خود می‌گوید زحمات شما را به خاطر دارم و شما را فراموش نمی‌کنم.

۲. شکوفا شدن کمالات؛ ارزش انسان به کمالات اوست و یکی از خصلتها و کمالات انسانی، روح مظلومیابی است. انسان با حضور خود بر مزار آن عزیزان این روحیه را در خود زنده می‌کند و به

جامعه اعلام می‌کند که باید از ستمگران انتقام گرفت.

.۳

۴. هشدار به ستمگران؛ ستمگران تاریخ با ریختن خون اولیای خدا می‌خواهند آن بزرگواران را به دست فراموشی بسپارند، اما حضور پرشور مردم بر مزار آنان مقابله و مبارزه‌ای است با آن ظالمان و یک نوع عکس‌العملی است تا گمان نشود با شهید کردن امام یا مسموم ساختن آنها می‌توان افکار و اهداف آنان را نیز محو کرد.

۵. شناسایی همفکران؛ مزار شهید و زیارت اولیای خدا بهترین مرکز شناخت همفکران است. شور و حماسه و اشک و ناله‌هایی که از اطراف جهان در کنار قبور اولیای خدا دارند می‌تواند عامل شناسایی افراد متعهد باشد.

۶. اعلان محبت؛ اگر کسی از راه دور به انسان اظهار علاقه کند یک نوع محبت و تقرب پیدا می‌کند، ولی هرچه نزدیک‌تر شود و علاقه خود را اعلام کند، محبت شدیدتر می‌شود.

۷. تقرب به سوی خداوند؛ در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوییم: «اللهم عبدک و زائرک

متقرب الیک بزيارة قبر أخى رسولک و على کلّ مأتى حقّ لمن اتاه و زاره و أنت خير مأتى و أکرم مزور»<sup>۱</sup>.

.۸

۹. ارزیابی؛ در زیارت همین که شخص در برابر انسان‌های کامل قرار گرفت تا خود را با آن بزرگواران که میزان انسانیت انسان هستند مقایسه کند، متوجه فاصله‌ها می‌شود.

زیارت، دیدار با مقربان درگاه الهی است که به برکت آن زیارت موجبات قرب برای زائر حاصل می‌شود.

مرحوم آیت‌الله بهجت می‌فرمودند زیارت شما قلبی باشد، وقتی از حضرت رضا علیه السلام اذن دخول می‌طلبید و می‌گویید «**أدخل يا حجة**

**الله**» به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تحولی در آن به وجود آمده و تغییر یافته یا نه؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت به شما اجازه داده است. اذن دخول در حرم گریه است.<sup>۱</sup>

زیارت با معرفت ارزش دارد و الا اگر بدون معرفت باشد فایده‌ای ندارد چنانکه عده زیادی مانند مأمون، امام را در زمان حیات ظاهری ملاقات کرده‌اند و حتی دست امام را بوسیده‌اند. زیارت با معرفت یعنی امام را واجبالطاعه

دانستن، چنانکه در زیارت جامعه می‌خوانیم «**و لكم المودة و الطاعة المفترضة**».

مزار ائمه بهترین جا برای محاسبه نفس و رسیدگی به پرونده خویش است. من که هستم؟ چه کرده‌ام؟ از کجا آمده‌ام؟ به زیارت که شرفیاب شده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه می‌خواهم؟ چگونه حاجت بطلبم؟ گذشته‌ام چه بوده است؟ اکنون چه‌کاره‌ام؟ آیا گناهانم اجازه می‌دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ زیارت یعنی ایجاد ارتباط و برقرار نمودن پیوند قلبی با امام. زیارت یعنی تقدیر و سپاس‌گزاری از زندگی سراسر ایثار و فداکاری رهبران معصوم. زیارت یعنی تجدید میثاق و تحکیم عقد بیعت با امام و پیشوای خود. زیارت یعنی خلوت‌گزیدن و راز و نیاز داشتن و انس یافتن با حجت خدا. زیارت یعنی صیقل دادن روح و شستشو دادن قلب از آلودگی گناه. زیارت حضور مرید است در محضر مراد. زیارت هجرتی است برونی و بالاتر از آن هجرتی درونی است که شیفته دل‌سوخته با طی راه به سوی آن امام معصوم می‌آید، به سوی بنده محبوب نزد خدا.

زیارت تجدید قواست برای پیمودن صراط مستقیم و برگرفتن توشه و زاد راه برای سفری دور و دراز. زیارت ذکر و تذکر است.

در زیارت حضرت رسول ﷺ می‌خوانیم: «اَنِّی

اتیتک مستغفراً تائباً من ذنوبی و اَنِّی اَتوجّه و بک الی ربِّی و ربِّک لیغفر لی ذنوبی».

استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و امید مغفرت، در زائر رهبر الهی لازم است. آری، زیارت عامل تزکیه نفس و خودسازی و تربیت است. امامان شیعه، بلکه همه اولیای خدا و انسان‌های والا، شهیدان، صدیقان... آینه‌اند. زیارت نوعی حضور در برابر آینه است. قرار گرفتن در مقابل آینه‌های کمال، نقص‌ها را نشان می‌دهد. زیارت خود را به میزان عرضه کردن است. زیارت خود را محک زدن است. زیارت خود را با الگو سنجیدن است.



وقتي ما در برابر يك معصوم و امام شهيد قرار مي‌گيريم، ما را متوجه نقايصمان مي‌کند و پاكي آنان ما را به آلودگي‌هايمان آشنا مي‌سازد؛

۱. آنان معصوم‌اند، ما گرفتار معصيتيم.
۲. آنان تابع خداوند هستند، ما پيرو هواي نفسيم.
۳. آنان بنده خدايند، ما در بند خوديم.
۴. آنان معدن سخاوت و کرامت‌اند، ما معدن بخل هستيم.
۵. آنان شجاع و دلير هستند، ما ترسو هستيم.
۶. روش آنان احسان به مردم است، روش ما اذيت کردن ديگران است.
۷. سخن آنان نور، سخن ما نار است.
۸. آنان خوش‌اخلاق بودند، ما افراد عصبی و بداخلاق.
۹. آنان به وعده خویش وفا مي‌کردند، ما خير.
۱۰. آنان شکیبا بودند، ما کم‌حوصله و کم‌طاقت.
۱۱. آنان متواضع بودند، ما مغرور.
۱۲. آنان عادل بودند، زندگی ما همراه با ظلم و ستم است.
۱۳. آنان راستگو بودند، صداقت در اعمال و گفتار ما کم دیده می‌شود.
۱۴. مردم از دست و زبان آنان در امان بودند و ما اين‌چنين نيستيم.

۱۵. آنان معتدل بودند، ما گرفتار افراط یا تفریط هستیم.
۱۶. آنان راضی به قضا و قدر الهی بودند، ما گلیه‌مندیم.
۱۷. آنان شکرگزار نعمت‌های الهی بودند، ما ناسپاس.
۱۸. آنان در برابر مصائب روزگار صابر بودند، ما جزع و فزع می‌کنیم.
۱۹. آنان محبوب خلق و خالق بودند، ما محبوب نیستیم.

- ۲۰.
۲۱. آنان نیاز مردم را برطرف می‌کردند، ما اذیت و آزار می‌رسانیم.
۲۲. آنان مشتاق لقای پروردگار بودند، ما فراری.

### آداب زیارت

در فرهنگ اسلام، نوع اعمال عبادی یک سلسله آداب و دستورات ویژه‌ای دارد. از جمله عبادات، زیارت مشاهد مشرفه است که آن نیز آداب مخصوصی دارد از جمله:

۱. با طهارت بودن (وضو - غسل)
  ۲. با وقار و طمأنینه به زیارت رفتن
  ۳. قدم را کوتاه برداشتن
  ۴. به هنگام ورود صد تکبیر گفتن
  ۵. سلام کردن
- عبدالله نخعی گوید به امام هادی علیه السلام عرض کردم سخنی را به من تعلیم دهید که هنگامی که می‌گویم رسا و کامل باشد و بدانم چگونه شما را زیارت کنم. حضرت فرمودند هرگاه به آستانه حرم رسیدی در حالی که با غسل بودی شهادتین را بگو و وقتی داخل حرم شدی و قبر را مشاهده کردی همانجا بایست و سی مرتبه تکبیر بگو. سپس کمی حرکت کن در حالی

که با آرامش و وقار باشی و قدم‌ها را کوتاه

بردار، پس بایست و سی بار تکبیر بگو، سپس نزدیک قبر بشو و چهل بار تکبیر بگو، پس بگو سلام بر شما ای خانواده نبوت. «عَلَّمَنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زَرْتُمْ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَالَ إِذَا صَرْتَ الْبَابَ وَأَشْهَدُ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غَسَلٍ فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَقَارِبْ بَيْنَ خَطَاكَ ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرْ اللَّهُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَكَبِّرْ اللَّهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً قُلِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ».<sup>۱</sup>

۶. پوشیدن لباس پاکیزه

۷. خود را معطر ساختن

امام صادق علیه السلام به صفوان می‌فرماید: «إِذَا

أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ ثَوْبِيكَ طَاهِرِينَ غَسِيلِينَ أَوْ جَدِيدِينَ وَنَلْ شَيْئًا

مِنَ الطَّيِّبِ».

۸. خوش‌رفتاری با همسفران

۹. کم سخن گفتن

۱۰. زیاد به یاد خداوند بودن

۱۱. زیاد صلوات فرستادن

۱۲. با خضوع و خشوع بودن

۱۳.

امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم می‌فرماید بر تو لازم است که مصاحبت نیکو با همسفران داشته باشی و نیز بر تو لازم است که سخن بگویی مگر سخن خیر و نیز بر تو لازم است زیاد یاد خدا کنی و نیز خشوع و نماز زیاد و صلوات زیاد بر تو لازم است «... یلزمک حسن الصحابة لمن صحبتک و یلزمک قلّة الکلام الا بخیر و یلزمک کثرة ذکر الله ... و یلزمک الخشوع و کثرة الصلاة و الصلاة علی محمد و آل محمد...»<sup>۱</sup>

۱۴. اذن دخول

«اللهم انی وقفت علی باب من بیوت نبیک و آل نبیک علیه السلام و قد منعت الناس الدخول الی بیوته الا باذن نبیک فقلت (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبیّ إلا ان یؤذن لکم)»: خداوند با به درستی که من به دری از درهای خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او ایستادم و تو ورود به بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بدون اجازه او منع کردی چنانکه در قرآن فرمودی [ای اهل ایمان وارد منزل پیامبر نشوید مگر آنکه به شما اذن داده شود.

۱۵. بوسیدن عتبه

البته این عمل درباره قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید ترک شود، چون این عمل باعث می‌شود آنها به ما شیعیان توهین کنند.

۱ . وسایل الشیعه ج ۱۰ ص ۴۱۳  
 ۲ . احزاب ۵۳

۱۵. پای راست را مقدم داشتن

امام صادق علیه السلام به صفوان فرمود: «ثُمَّ قَبِلْ

العتبة و قدّم رجلک الیمنی قبل الیسری».

۱۶. نزدیک شدن به ضریح و بوسیدن آن

عن ابی جعفر علیه السلام: «کان علی بن الحسین علیه السلام یقف علی قبر النبی ... و

یلتزق بالقبر و یسند ظهره إلی القبر و یتقبل القبلة فیقول اللهم الیک الجأت

ظهري و إلی قبر نبیک محمد صلی الله علیه و آله اسندت ظهري»<sup>۱</sup>.

تذکر: آدابی که از اینجا به بعد نقل می‌شود از کتاب شریف دروس است که مرحوم شهید به آن اشاره کرده اند و مرحوم مجلسی در جلد ۹۷ بحار الانوار صفحه ۱۳۴ نقل کرده است؛

۱۷. با رقت قلب وارد شدن

«الوقوف علی بابہ و الدعاء و الاستیذان بالمأثور فإن زاد خشوعاً و رقّة

دخل».

۱۸. رو به امام معصوم علیه السلام ایستادن

«استقبال وجه المزور و استدبار القبلة حال الزيارة».

۱۹. درخواست شفاعت از امام علیه السلام

«و یدعوا سائلاً من الله بحقّه و حقّ صاحب القبر أن یجعلہ من أهل

الشفاعة».

۲۰. خواندن زیارت‌های مأثور مانند

زیارت جامعہ و زیارت امین‌الله و اگر

انسان زائر نمی‌تواند زیارت بخواند به

امام معصوم علیه السلام سلام کند.

«الزيارة بالمأثور و یکفی السّلام».

۲۱. دو رکعت نماز زیارت خواندن

«صلاة رکعتین للزيارة عند الفراق»

۲۲. تلاوت آیات قرآن و اهداء به روح

امام معصوم علیه السلام

«تلاوة شیء من القرآن عند الضریح و اهداءه الی المزور».

۲۳. توبه کردن ۲۴. طلب آمرزش برای

گناهان

«احضار القلب فی جمیع أحواله مهما استطاع و التوبة من الذنب و

الإستغفار».

۲۵. زیارت به نیابت والدین، دوستان

و همه مؤمنان

«و یتحبّ لمن حضر مزاراً أن یزور عن والديه و أحبّاءه و عن جمیع

المؤمنین فیقول السّلام علیک یا مولای من فلان بن فلان أتیتک زائراً عنه

فاشفع له عند ربّک».

۲۶. دعا کردن برای همه مردم

«و لیعمّم الدعاء فإنّه أقرب للإجابة».

۲۷. درخواست توفیق زیارت مجدد

«و لا تجعل آخر العهد مني لزيارتكم».

تذکر: بر هر زائر مسلمانی لازم است که در هنگام زیارت از اعمال و رفتاری که موجب وهن و هتک حرمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام می‌شود پرهیز کند مانند سخن گفتن درباره امور مادی و دنیوی و خرید و فروش یا با موبایل صحبت کردن، سیگار کشیدن، کفش را به همراه داشتن، از مواد غذایی استفاده کردن، شوخی کردن، دعا یا زیارت را با صدای بلند خواندن، مشاجره کردن و...

### تذکرات

۱. به هنگام مسافرت با دادن صدقه و دو رکعت نماز و دعا خواندن سلامت خود را از خداوند بخواهید
۲. در مسافرت با همسفران خوشرفتار و به آنها کمک کنید و از بذل و بخشش به آنها دریغ نورزید.
۳. به هنگام زیارت امام معصوم آداب زیارت را حتی المقدور رعایت کنید. مثلاً بعد از زیارت حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام دو رکعت نماز می‌خوانید. در رکعت اول بعد از حمد سوره «یس» و در رکعت

دوم بعد از حمد باید سوره «الرحمن» خوانده شود.<sup>۱</sup>

۴. با خواندن زیارت جامعه از خداوند بخواهید قسمتی از کمالات معصومین را به شما عنایت فرماید.

### پاداش زیارت حضرت رضا علیه السلام

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۰۲ بحار الانوار صفحه ۴۴-۳۱ پنجاه و یک روایت در فضیلت زیارت و پاداش آن بیان کرده که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به زودی پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود. هیچ مؤمنی او را زیارت نمی‌کند جز آن‌که خداوند بهشت را بر او واجب و جسد او را به آتش حرام می‌کند؛ «ستُدفن بضعة منی بأرض خراسان لا یزورها مؤمن الا أوجب الله له

الجنة و حرّم جسده علی النار».

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند به زودی پاره‌ای از تن من به خراسان دفن می‌شود. هیچ گرفتاری او را زیارت نمی‌کند جز آن‌که خداوند گرفتاری او را برطرف می‌کند و هیچ گناهکاری او را زیارت نمی‌کند جز آن‌که خداوند گناهانش

را می‌بخشد؛ «ستدفن بضعة منی بخراسان ما زارها مکروب الا  
نفس الله کرته ولا مذنب الا غفر الله ذنوبه».

۳. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هر کس مرا  
زیارت کند در قیامت در سه موطن به  
نزد او خواهم آمد تا او را از مشکلات  
نجات دهم؛ به هنگام دادن نامه اعمال،  
در صراط و در نزد میزان. «من زارنی علی بعد  
داری أتیته يوم القيامة في ثلاث مواطن حتى أخلصه من أهوالها اذا تطايرت  
الكتب يمينا و شمالاً و عند الصراط و عند الميزان».

۴. در بیانی دیگر فرمودند: هیچ‌یک  
از دوستان من مرا با معرفت زیارت  
نمی‌کند جز آن‌که از او شفاعت خواهم  
کرد. «ما زارنی أحد من أولیائی عارفاً بحقی الا تشفعت فيه يوم  
القيامة».

۵. در بیانی دیگر فرمودند: زیارت  
من در نزد خداوند معادل با هزار حج  
است. راوی گوید از امام جواد علیه السلام  
پرسیدم هزار حج؟! فرمود: آری، هزار  
هزار حج (یک میلیون حج) برای کسی که  
با معرفت زیارت کند. «أبلغ شیعتی أن زیارتی تعدل  
عند الله عزوجل ألف حجة قال قلت لأبی جعفر حجة قال علیه السلام ای والله ألف ألف  
حجة لمن زاره عارفاً بحقه».

۶. علی بن مهزیار گوید از امام  
جواد علیه السلام پرسیدم فدایت شوم، زیارت پدرت



برتر است یا زیارت امام حسین (علیه السلام)؟  
فرمود: فضیلت زیارت پدرم بیشتر است،  
زیرا امام حسین (علیه السلام) را همه مردم زیارت  
می‌کنند، لکن پدرم را تنها شیعیان  
زیارت می‌کنند. **عن علی بن مهزیار: قلت لأبی جعفر جعلت**

**فداک زیارة الرضا أفضل أم زیارة أبی عبدالله**

**الحسین (علیه السلام)؟ قال زیارة أبی أفضل و ذلك أن أبا عبدالله یزوره کل الناس  
و أبی لا یزوره إلا الخواص من الشیعة».**

مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در  
مفاتیح الجنان می‌نویسد: در سال ۱۰۰۸  
که شاه عباس به مشهد برای زیارت آمد،  
زمستان در مشهد اقامت کرد و به  
خدمت‌گزاران حرم افتخار پیدا کرد. شبی  
با مقرض فتیله شمع‌ها را می‌گرفت.  
مرحوم شیخ بهایی این رباعی را انشا  
کرد:

پیوسته بود ملاک علیین  
شمع روضه خلد آئین  
مقرض به احتیاط زن ای خادم  
ترسم ببری شهر جبریل امین  
دیگری در این مقام گفته است:  
از بهر طواف شه فردوس حریم  
جبریل ز عرش آید و حوران ز نعیم  
عمداً بر خود بر در مقرض دهند  
شاید که بدین وسیله گردند مقیم.<sup>۱</sup>

### شعر نسیم شمال

نسیم شمال چنین گفته است:  
دیشب به سرم باز هوای دگر افتاد

چشمم به ضریح شه والا گهر افتاد

در خواب مرا سوی خراسان گذر افتاد

این شعر همان لحظه مرا در نظر افتاد  
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

این قبر غریب‌الغربا خسروطوس است  
خاک در او مرجع ارواح و نفوس است  
این قبر مغيث‌الضعفا شمس شمس است  
باید ز ره صدق بر این خاک ره افتاد  
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

این روضه پر نور به جنت زده پهلو  
بشنید نسیم سحری رایحه او  
مغز ملک از عطر نسیمش شده خوشبو  
کز بوی بهشتیش جهان بی‌خبر افتاد  
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

حوران بهشتی زده اندر حرمش صف  
شاهان به ادب در حرمش گشته مشرف  
خیل ملک از نور طبق‌ها همه بر کف  
اینجاست که تاج از سر هر تاجور افتاد  
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

اولاد علی شافع روز عرصاتند  
در روز قیامت همه اسباب نجاتند  
دارای مقامات رفیع‌الدرجاتند  
ای وای بر آن کس که به این دوده در افتاد  
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

کام و دهن از نام علی یافت حلاوت  
هر کس که بدین سلسله بنمود عداوت  
گل در چمن از نام علی یافت طراوت  
در روز جزا جایگهش در سقر افتاد  
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

## سیره علمی و علمی امام رضا علیه السلام

### علم و دانش

الف. حضرت صادق علیه السلام فرمود فرزندانم را در علم و دانش پرورش دهید و به امام کاظم علیه السلام فرمود عالم آل محمد در صلب توست، ای کاش او را درک می‌کردم.

مناظرات علمی حضرت با مأمون، جاثلیق و رأس الجالوت و دانشمندان عراق و خراسان و مناظره با یحیی بن اکثمها .... و خطبه‌ها از جمله خطبه تو حیدیه حضرت که بسیار مفصل است و کلمات و مواعظ دلالت بر علم عمیق و وسیع امام علیه السلام می‌نماید.<sup>۱</sup>

ب. امام رضا علیه السلام به دلیل فرمودند این پیراهن را حفظ کن و اگر حفظ نکنی

۱. اعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۴۷

افراد از تومی‌گیرند، همینطور هم شد.<sup>۱</sup>  
ج. کان کلامه کلّه و جوابه و تمثله انتزاعات من القرآن.<sup>۲</sup>

۱. اعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۵۵  
۲. اعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۴۶

د. ابوالصلت هروی گوید من دانایان را از علی بن موسی الرضا ندیدم و هر دانشمندی که با وی مجالست داشت این مطلب را تصدیق می‌کرد.<sup>۱</sup>

ه. ابوالصلت هروی گوید امام را دیدم با مردم به هر زبانی تکلم می‌کرد، یک روز گفتم من در تعجبم که شما چگونه همه زبان‌ها را می‌دانید! فرمود ای اباصلت من حجت خدا بر مردم هستم و زمانی خداوند مرا حجت بر همه مردم قرار می‌دهد که آگاه به همه زبان‌ها باشم، خداوند به ما منطق طیر را آموخته است و فصل الخطاب عنایت کرده است.

### جامعیت علم و دانش حضرت رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در تمام زمینه‌های اسلامی و معارف دین سخنان بسیار ارزشمندی دارد، اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی.

از جمله کتاب‌های تحقیقی درباره شخصیت علمی و عملی آن حضرت کتاب نفیس مسند الامام الرضا نوشته دانشمند معظم

آقای عزیز الله عطاردی است که قسمت مهمی از روایات و سخنان آن امام را بیان کرده که حدود ۲۱۵۰ روایت می‌شود و به شرح ذیل پیرامون:  
عقل و علم - ۱۹ روایت

توحید - ۷۱ روایت  
 نبوت - ۶۶ روایت  
 امامت - ۴۹۲ روایت  
 ایمان و اوصاف مؤمن - ۱۴۵ روایت  
 مواعظ و آداب - ۶۱ روایت  
 فضیلت قرآن و روایات تفسیری - ۱۰۲ روایت  
 دعا و فضیلت آن - ۱۰۲ روایت  
 مناظرات - ۱۵ روایت  
 احکام - ۱۳۰ روایت  
 فضیلت ماه رمضان - ۵۸ روایت  
 خمس و زکات - ۳۴ روایت  
 کعبه و مسجد الحرام - ۸۱ روایت  
 زیارت پیامبر و امامان - ۴۹ روایت  
 نکاح - ۱۱۸ روایت  
 طلاق - ۴۴ روایت  
 اطعمه - ۱۳۱ روایت  
 اشربه - ۴۵ روایت  
 لباس و زینت - ۸۲ روایت  
 کسب و معیشت - ۵۹ روایت

صید و ذبائح - ۲۰ روایت  
 جهاد - ۱۲ روایت  
 حدود - ۱۴ روایت  
 دیات - ۱۱ روایت  
 قضاء و شهادت - ۱۴ روایت  
 قسم و نذر - ۶ روایت  
 وصایا - ۱۷ روایت  
 جنائز - ۲۶ روایت  
 مواریث - ۱۳ روایت  
 رجال و تاریخ - ۱۱۵ روایت  
 نکته جالب آنکه مهم‌ترین بخشی که روایات آن فراوان از آن حضرت نقل شده، مسئله امامت و ولایت است - ۴۹۲ روایت.  
 ۳۱۳ نفر از اصحاب و راویان احادیث مختلفی را از آن امام بیان کرده‌اند که اسامی آنان به ترتیب حروف الفبا در کتاب مسند الامام الرضا جلد ۲ از صفحه ۵۱۱ تا ۵۵۶ ذکر شده است.  
 در عیون اخبار الرضا علیه السلام تألیف مرحوم صدوق حدود ۸۶۰ حدیث از سخنان حضرت رضا علیه السلام در امور مختلف بیان شده است.

### تلاش امام در هدایت و ارشاد مردم

در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم:  
**«اشهد أنّك الامام الهادي والولي المرشد».**

امام علیه السلام گاهی با عمران صابی مباحثه می کند و او را موحد می سازد.  
 گاهی به بزنی تذکر می دهد که مبادا گرفتار عجب و غرور شود از اینکه مهمان امام شده است.

گاهی به برادرش «زید النار» که از شأن و مقام خود زیاد سخن می گفت می فرمود: اگر این سخنان تو درست باشد و خداوند بدکاران را عذاب نکند، تو از پدرت امام کاظم علیه السلام برتری زیرا که او خداوند را بندگی کرد و به مقام قرب رسید و تو بدون بندگی خود را درخور آن مقام می دانی.

گاهی می فرمود نیکی به پدر و مادر لازم است گرچه مشرک باشند؛ **«و برّ الوالدین واجب** و ان کانا مشرکین».

گاهی فهرستی از گناهان کبیره و عواقب آن را برای مردم بیان می کرد مانند قتل، سرقت، خوردن مال یتیم، یأس از خدا، تکبر، اسراف و...

**در تولی و تبیری؛** او در عرصه سیاسی مسئله تولی و تبیری را مطرح می کرد و می فرمود با آنها که حرمت خدا و رسول را نادیده گرفتند، حریم دین را شکستند، بین مردم و خدایشان فاصله انداختند

باید دشمنی و برائت داشت و برعکس با آنها که در خط دیانت و اسلامیت و خدمت‌رسانی به مردم هستند باید دوستی داشت.

فردی می‌گفت به امام نامه نوشتم و مدت ۱۴ سال از او اجازه می‌خواستم که در کار سلطان وارد شوم و امام اجازه نمی‌داد. در آخر نوشتم که من رافضی هستم و از سوی دشمن بر جان خود بیمناکم و شغل من اتهام را می‌زداید. با ذکر شرایط خاص به او اجازه داد.<sup>۱</sup>

**در جنگ و جهاد؛** او در راه احقاق حق خط شهادت را ترسیم می‌کرد و از عواطف شیعیان استفاده کرده و با ذکر مسئله شهادت امام حسین علیه السلام روح شهادت‌طلبی را در آنان زنده می‌کرد. مصایب اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده و هدف آنان را در تن دادن به شهادت ذکر می‌نمود و به دوستی از یاران می‌فرمود: ای پسر شبیب اگر دوستدار آنی که برای تو همان پاداشی باشد که برای شهدای همراه امام حسین باشد، هر گاه که یادشان کردی بگو ای کاش من با آنان بودم و به فوز و رستگاری عظیم دست می‌یافتم؛ **«یابن شبیب ان سرگ ان یکون لک من الثواب مثل ما**

**لِمن استشهد مع الحسین علیه السلام فقل متی ذکرت یا لیتنی کنت معهم فَأفوز فوزاً عظیماً<sup>۱</sup>.**

**اقرار مأمون به عظمت علمی امام رضا علیه السلام**

مأمون خود را در برابر امام رضا علیه السلام بسیار کوچک و حقیر می‌دانست و می‌گفت او داناترین و عابدترین مردم روی زمین است.<sup>۱</sup>

**رساله ذهبیه (طب الرضا)**

یکی از سخنان جامع و با محتوای حضرت رضا علیه السلام رساله ذهبیه آن حضرت است که به «طب الرضا» معروف است که در این رساله دستورات فراوانی در زمینه رعایت بهداشت و پاکیزگی برای عافیت جسم بیان شده و اگر انسان مبتلا به دردی از دردها شده، راه معالجه و درمان آن نیز بیان شده است.

متن رساله حدود ۲۴ صفحه به زبان عربی و شرح و توضیح آن به صورت کتابی به نام «طب الرضا» ۳۲۰ صفحه به چاپ رسیده است.

در آغاز سخن حضرت می‌فرماید: بدان که جسم انسان همانند زمینی است پاکیزه که اگر در آبیاری آن افراط کنی از بین می‌رود و به صورت باتلاق

درمی‌آید و اگر تفریط کنی از کم‌آبی تشنه ماند و خشک شود. باید روش اعتدال را در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها اتخاذ کرد. در حالی‌که اشتها به غذا داری، باید دست بکشی؛ «و اعلم ان»

۱. عبون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۳ - بحار الانوار ج ۴۹ ص ۹۵



الجسد بمنزلة الأرض الطيبة متى تعهدت بالعمارة و السقي من حيث لا

يزداد في الماء فتغرق و لا ينقص منه فتعطش...»<sup>۱</sup>

### عبادت

الف. امام عليه السلام پيراهني را به دعبل خزاعي بخشيدند، فرمودند در آن يك ميليون ركعت نماز خواندم (هزار شب و در هر شب هزار ركعت) و هزار مرتبه قرآن را ختم نمودم.<sup>۲</sup>

ب. امام عليه السلام در هر سه روز يك مرتبه قرآن را ختم مي نمود و مي فرمود اگر بخواهم بيشرمي توانم تلاوت كنم و لكن در آيات آن تفكر مي كنم.<sup>۳</sup>

ج. اباصلت گوید من وارد سرخس شدم و رفتم در منزلي كه امام در آن زنداني بود و از زندان بان اذن ورود خواستم، او گفت تو دسترسي به امام نمي تواني پيدا كني زيرا امام عليه السلام در هر شب و روزي هزار ركعت نماز مي خواند.<sup>۴</sup>

۱ . مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۵۵  
۲ . بحار الانوار ج ۸۳ ص ۲۲۲  
۳ . بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰۴  
۴ . بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۰۴

### انفاق

الف. امام عليه السلام هرگاه غذا تناول مي کردند يك قسمت از بهترين غذا را جدا مي کردند و مي فرمودند به فقرا بدهيد، بعد اين آيات را تلاوت مي کردند (فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ \* فَكَّرْ رَقَبَةً \* أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ).<sup>۱</sup>

ب. شخصي از خراسان خدمت امام رسيد و تقاضاي كمك كرد، حضرت به او ۲۰۰ دينار مرحمت كردند و صورت خود را نشان ندادند. راوي از امام پرسيد چرا چهره خود را نشان نداديد؟ امام عليه السلام فرمودند: مبدا كه ذلت سؤال را در چهره او ببينم؛ «مخافة أن أرى ذل السؤال في وجهه».<sup>۲</sup>

### كار نكشيدن از مهمان

شخصي به امام مهمان شد، چراغ منزل اتفاقاً خراب شده بود، مهمان تا رفت چراغ را درست كند امام مانع شده و

۱ . بلد ۱۱-۱۴ - منتهي الآمال ج ۲ ص ۸۶۴  
۲ . اعيان الشيعة ج ۲ ص ۵۴۸

فرمودند ما خاندان مهمان را به خدمت نمی‌گیریم؛ «أنا قوم لا نستخدم اضيافنا».<sup>۱</sup>

### تواضع

الف. حضرت با بردگان و غلامان می‌نشست غذا می‌خورد و می‌فرمود: خدای ما یکی و پیامبر ما یکی است «ان الربّ تعالی واحد و الامّ واحده و الاب واحد و الجزاء بالاعمال».<sup>۱</sup>

ب. حضرت در حمام شخصی را دلاکی نمود، وقتی او امام را شناخت خجالت کشید، حضرت در عین حال به او فرمود هیچ مشکلی نیست و دست از دلاکی برداشتند تا اینکه او را شستند؛ «یطیبه و یدلکه».<sup>۲</sup>

### مبارزه با طاغوت

دو نفر خدمت امام علیه السلام رسیدند، حضرت به یکی فرمود تو نماز را شکسته بخوان زیرا به دیدن من آمیدی و دیگری نماز را تمام بخواند چون به دیدن مأمون آمده و سفر او معصیت است؛ «تمّم صلاتک لأنک قصدت السلطان».

۱ . اعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۸ ه  
۲ . بحار الانوار ج ۴۹ ص ۱۰۱

۱ . اعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۸ ه

**عنایت به نماز اول وقت**

امام علیه السلام در اثناء مناظره با عمران صابی مجلس را ترك کرد و فرمود «**الصلاة قد حضرت**» و عمران صابی گفت سخن گفتن با مرا قطع مکن

زیرا روح نرم شده است؛: **یا سیدی لا تقطع علیّ مسألتی فقد رقی قلبی**. حضرت نپذیرفتند و فرمودند «**نصلی و نعود**» نماز می‌خوانیم و برمی‌گردیم. عمران صابی بعد از نماز مسلمان شد.

**تقوی**

رجاء بن ضحاک سرپرست مأمور آوردن امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان گوید سوگند به خداوند، انسانی باتقواتر از امام رضا علیه السلام ندیدم. آن بزرگوار در جمیع اوقات به یاد حق بود و کسی خوفش از خدا، از او بیشتر نبود؛ **فوالله ما رأیت رجلاً کان اتقی لله تعالی منه و لا اکثر ذکراً لله فی جمیع اوقاته منه و لا اشدّ خوفاً لله عزوجل منه**.<sup>۱</sup>

شخصی به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشت سوگند به خدا شما شریفترین و گرامی‌ترین انسان هستید؛ **انت و الله اشرف الناس و اکرم الناس**. حضرت فرمود: اینگونه سخن مگو، سوگند به خداوند آیه شریفه **(ان اکرمکم عندالله اتقیکم)** نسخ

شده است؛ «لا تقل و الله ما نسخت هذه الآية (ان أكرمكم عند الله أتقیکم)».

### توجه به نام خدا

امام علیه السلام هر وقت می‌خواست که نیاز مندی‌هایش به یادش بیاید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را می‌نوشت و می‌گفت انشاء الله به خاطر می‌آورم و سپس هرچه می‌خواست می‌نوشت.<sup>۱</sup>

### توجه به وضع جامعه اسلامی

ایشان برای برقراری اقتصاد اسلامی به پیروانش دستور می‌داد میوه‌ها را انبار نکنید «نشتري مع المسلمين يوماً بیوم».<sup>۲</sup>

### احترام به ایام محرم

از آغاز ماه محرم، کسی امام علیه السلام را در حال خندیدن نمی‌دید؛ «لا یری ضاحکاً».

### توجه به عظمت حادثه کربلا

امام علیه السلام به ریان بن شبیب فرمود: ای پسر شبیب! هرگاه خواستی بر چیزی گریه

۱ . تحف العقول ص ۴۳۳

۲ . کافی ج ۵ ص ۱۶۶

کنی، بر امام حسین علیه السلام گریه کن؛ «یا بن الشیب

اتی كنت باکیاً لشیء فابک علی الحسین علیه السلام».

### توجه به شاگردان

اهالی بصره از یونس بن عبدالرحمن که از شاگردان امام در بصره است شکایت کردند. یونس ناراحت شد. حضرت به او فرمود: از گفتار آنان ناراحت نشو هنگامی که امام علیه السلام از تو راضی باشد؛ «یا یونس فما علیک مما یقولون اذا کان امامک عنک راضیاً». ۱

### نماز شب

نماز شب و شفع و وتر در سفر و حضر از حضرت رضا علیه السلام ترك نمی‌شد؛ ولا یدع الامام الرضاء علیه السلام صلاه الیل و الشفع و الوتر و رکعتی الفجر فی سفر و لا حضر. ۲

### شب زنده داری

امام علیه السلام در شب کم می‌خوابید و بیشتر شبها از سر شب تا به صبح بیدار بود؛ کان علیه السلام قلیل النوم باللیل کثیر السهر یحی اکثر لیلیه من اوله الی الصبح. ۳

۱ . اعیان الشیعه ج ۱۰ ص ۳۲۸  
 ۲ . بحار الانوار ج ۴۹ ص ۹۴  
 ۳ . بحار الانوار ج ۴۹ ص ۹۱

**روزه‌های امام علیه السلام**

حضرت زیاده روزی می‌گرفت و روزی گرفتن سه روز در هر ماه از ایشان فوت نمی‌شد؛ **كان الرضا علیه السلام كثير الصيام ولا يفوته صيام ثلثه ايام في الشهر.**<sup>۱</sup>

**زهد**

الف. امام لباس نرمی پوشیده بود، شخصی اعتراض کرد، سپس حضرت لباس خشنی که زیر پوشیده بود به آن نشان داد و فرمود: این لباس خشن برای خداست و لباس نرم برای مردم است.

ب. **كان جلوس الرضا علیه السلام في الصيف على حصير وفي الشتاء على مسح (گلیم پشمی) و لبسه الغليظ من الثياب حتى اذا برزل الناس تزین لهم.**<sup>۲</sup>

**علو همت در طلب آمرزش**

حضرت رضا علیه السلام وقتی از خداوند آمرزش طلب می‌کند تنها برای خویش و اقوامش دعا نمی‌کند، بلکه برای تمام مؤمنین و

مؤمنات آن‌هم در سراسر شرق و غرب زمین دعا می‌فرماید؛ **«اغفر لمن في المشارق الأرض و مغاربها من المؤمنين و المؤمنات».**<sup>۱</sup>

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۴  
 ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۹۲

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۱۱۷

**بهداشت**

او اهل بهداشت بود. دست و دهان را می‌شست، دندان‌ها را هر روز مسواک می‌زد و ظرفی داشت که انواع مسواک‌ها در آن بود.<sup>۱</sup>

**كان للرّضا عليه السلام خريطة فيها خمس مساويك مكتوب على كل واحد منها اسم صلاة من الصلوات الخمس يستاك به عند تلك الصلوة.**

**شروع غذا با نمک**

دستور می‌داد بر سر سفره غذای او نمک باشد و غذا را با نمک شروع می‌کرد و اگر غذای او گرم و داغ بود میل نمی‌کرد.<sup>۲</sup>

به پشت می‌خوابید و پای راستش روی پای چپ بود.<sup>۳</sup>

سبزه را دوست داشت و علاقه‌مند بود در محیط سبز قدم زند و از هوای سالم استفاده کند. قبل از غذا دست را می‌شست ولی خشک نمی‌کرد. پس از غذا دست را می‌شست و با حوله خشک می‌نمود.<sup>۴</sup>

۱ . مسند الامام الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۹  
 ۲ . بحار الانوار ج ۶۶ ص ۴۰۰  
 ۳ . وسایل الشیعه ج ۱۶ ص ۵۰۰  
 ۴ . وسایل الشیعه ج ۶ ص ۴۷۶

**جود و بخشش**

ابن شهر آشوب نقل می‌کند که حضرت رضا علیه السلام هنگامی که در خراسان بودند در روز عرفه تمام ثروت خود را به مردم بخشید.

فضلبن سهل عرض کرد این عمل شما موجب ضرر و زیان است. حضرت فرمود خیر چنین نیست، بلکه در این عمل غنیمت و سود فراوانی هست. اگر به وسیله مال اجر و مزدی برای انسان حاصل شد او را هرگز ضرر و زیان تلقی نکن.

یعقوب بن اسحاق نوبختی نقل می‌کند که مردی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد به اندازه شخصیت و مقام خود به من چیزی عطا کن، فرمود به این شرط برای من امکان ندارد. عرض کرد پس به اندازه مقام و موقعیت من عطا فرما. فرمود این را انجام می‌دهم، سپس متوجه غلام شد و فرمود دویست دینار به این مرد بده.

به دستگیری از نیازمندان به دور از چشم مردمان اهتمام می‌ورزید؛ «و کان علیه السلام کثیر

المعروف و الصدقه فی السرّ و اکثر ذلک یكون منه فی اللیالی المظلمه»<sup>۱</sup>

آن گرامی کارهای نیک فراوان و دستگیری از بینوایان را به صورت پنهانی و دور از چشم مردم انجام می‌داد، به ویژه در شبهای تاریک و بی‌مهتاب.

### گره‌گشایی از نیازمندان

رفع نیاز مؤمنان و گره‌گشایی از کار آنان را روش نیک نیاکان خود می‌دانست.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۴



عن الرضا عليه السلام عن ابيه جعفر بن محمد عليه السلام كان يقول: «انَّ الرَّجُلَ لِيَسْأَلُنِي الْحَاجَةَ فَأُبَادِرُ بِقَضَائِهَا مَخَافَةَ أَنْ يَسْتَعْنِي عَنْهَا فَلَا يَجِدُ لَهَا مَوْعِئاً إِذَا جَاءَتْهُ»! وقتی کسی از من درخواستی دارد و به من ابراز نیاز می کند، تراش می کنم تا در اولین فرصت نیاز او برطرف شود و من فرصت کمک به او را از دست بدهم.

### رعایت ادب

با گفتارش دل کسی را هرگز نمی رنجاند و سخن کسی را قطع نمی کرد. ما رأیت ابا الحسن الرضا عليه السلام جفاً واحداً بكلمة قط ولا رأيتَه قطعاً على أحد كلامة حتى يفرغ منه<sup>۱</sup>: هرگز ندیدم که علی بن موسی الرضا عليه السلام با سخن خود در حق کسی جفا کند و نیز مشاهده نکردم سخن کسی تمام نشده حرفش را قطع کند و ناتمام بگذارد. هیچ نیازمندی را تا حد امکان رد نمی کرد؛ و ما رآه واحداً عن حاجة يقدر عليها<sup>۲</sup>: هرگاه می توانست نیازی را برآورده سازد، نیازمند را بی پاسخ نمی گذاشت.

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۱۷۹  
 ۲. عیون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۱۸۴ - المناقب ج ۴ ص ۳۶۰  
 ۳. عیون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۱۸۴

پای خود را هنگام نشستن در حضور دیگران دراز نمی کرد؛ و لا مدّ رجله بین یدی جلیس له قطاً<sup>۱</sup>: در برابر دیگران که مقابلش نشسته بودند هرگز پایش را دراز نمی کرد.

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۱۸۴ - المناقب ج ۴ ص ۳۶۰

در حضور دیگران به دیوار تکیه نمی‌زد؛ **و لا اتکی بین یدی جلیس له قطاً**؛ و وقتی در برابرش کسی نشسته بود - به احترام او - به دیوار یا متکا تکیه نمی‌داد.

هرگز دیده نشد که آب دهان بیرون اندازد؛ **و لا رأیته تفل قطاً**؛ و ندیدم آن حضرت را که آب دهان در منظر دیگران فرو افکند.

از خدمتکاران و میهمانان می‌خواست تا وقتی مشغول خوردن هستند به احترام ورود وی از جا برنخیزند؛ **قال لنا ابوالحسن علیه السلام: «ان قمت علی رؤوسکم انتم تأکلون فلا تقوموا حتی تفرغوا»** و لربما دعا بعضنا فیقال له: هم یا کلون، فیقول: **«دعهم حتی یفرغوا»**؛ امام رضا علیه السلام به ما فرمود: هرگاه در جمع شما حاضر شدم و شما مشغول غذا خوردن بودید از جای برنخیزید، چه بسا آن حضرت به یکی از ما کاری داشت و ما را فراموش خواند. به ایشان گفته می‌شد که فرد مورد نظر شما مشغول غذا خوردن است، امام می‌فرمود به او کاری نداشته باشید تا از غذا خوردن فارغ شود.

۱ . عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۴ - المناقب ج ۴ ص ۳۶۰  
 ۲ . عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۴

پیش از غذا دست‌ها را می‌شست و خشک نمی‌کرد، ولی پس از غذا که دست‌ها را می‌شست با پارچه‌ای خشک می‌کرد؛ **رأیت ابوالحسن علیه السلام اذا تعرضاً قبل الطّعام لم یمس المندیل و اذا توضأ بعد الطّعام مسّ المندیل**؛ مشاهده می‌کردم که امام علی بن موسی علیه السلام

هنگامی که قبل از غذا

**اطمینان به خداوند**

احمدبن محمد به حضور امام رضا علیه السلام آمد و گفت مدتی است دعا می‌کنم و مستجاب نمی‌شود. از این‌رو شکی در قلبم به وجود آمده

دست می‌شست رکوبت دست را خشک نمی‌کرد، ولی هرگاه پس از غذا دست می‌شست، آن را خشک می‌کرد.

**برخورد امام رضا علیه السلام با اقوام منحرف**

زیدبن موسی‌بن جعفر برادر حضرت رضا علیه السلام معروف به «زیدالنار» ادعای امامت می‌کرد و گروهی را به دور خود جمع کرد. امام رضا علیه السلام موضع‌گیری سختی در برابر او نمود و سوگند خورد با او سخن نگوید؛ «و حلف أن لا یكلمه أبداً ما عاش».

روزی زیدبن موسی‌بن جعفر وارد مجلس مأمون شد و خلیفه او را اکرام کرد و حضرت رضا علیه السلام در آنجا حضور داشت. به امام سلام کرد، امام علیه السلام جواب سلام او را ندادند. گفت من پسر پدرت هستم، چرا پاسخ سلام مرا نمی‌دهی؟ امام علیه السلام به او فرمودند: تو برادر من هستی مادامی که خدا را اطاعت کنی، پس هرگاه نافرمانی از خدا کنی، میان من و تو برادری وجود ندارد؛ «أنت أخی إذا أطعت الله فإذا عصیت الله لا أخی».

بینی و بینک»<sup>۱</sup>.

است. حضرت فرمود: مراقب باش شیطان بر تو مسلط نگردد... خداوند گاهی اجابت دعا را به تأخیر می‌اندازد زیرا تضرع و ناله بنده اش را دوست دارد. بعد فرمود بگو ببینم اگر من چیزی به تو بگویم به صحت آن اطمینان داری؟ گفت آری. اگر به شما اطمینان نداشته باشم به چه کسی اعتماد کنم؟ حضرت فرمود: باید اطمینان تو به خداوند بیشتر باشد که می‌فرماید: **(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)**.<sup>۱</sup>

### قدردانی از دوستان

یونس بن یعقوب از شاگردان و علاقه‌مندان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود. او از اهالی عراق بود. در سفری به مدینه آمد و در آنجا از دنیا رفت. در آن زمان اهل حجاز را در بقیع دفن می‌کردند و دیگران را در قبرستان دیگر به خاک می‌سپردند.

امام علیه السلام برای سرپرست بقیع چنین پیغام داد: یونس چون از غلامان آزاد شده امام صادق علیه السلام است، او را در بقیع دفن کنید. بعد امام حنوط و کفن فرستاد و به شاگردانش اعلام کرد در تشییع جنازه

۱. بقره ۱۸۶ - کافی ج ۲ ص ۲۴۳

او حاضر شوند و به دوست او محمد بن حباب فرمود که نماز میت بخوانند.

شخصی به نام علی بن الحسین گوید روزی در قبرستان کنار قبر یونس بن یعقوب رفتم. محافظ قبرستان به من گفت صاحب این قبر کیست که امام رضا علیه السلام درباره او فرمود: تا چهل روز آب بر روی قبر او بپاشم؛ «أَنْ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا أَوْصَانِي بِهِ وَأَمَرَنِي أَنْ أُرْسِيَ قَبْرَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»<sup>۱</sup>.

### نامه امام علیه السلام به فرزندش

حضرت رضا علیه السلام به فرزندش امام جواد علیه السلام نامه نوشت، فرمود: به من رسیده است که غلامان تو را از دری کوچک خارج می‌کنند که تهیدستان حضور ندارند و این به جهت بخل آنهاست که از ناحیه تو خیری به فقرا نرسد. به حقی که بر عهده تو دارم از این به بعد از درب بزرگ خارج شو و همراه تو طلا و نقره باشد و هرکس از تو درخواست کرد به آنها عطا کن و به عموهای خود کمتر از پنجاه دینار و به عمه‌های خود کمتر از ۲۵ دینار عطا نکن و از تنگدستی نترس.

«يا ابا جعفر بلغني ان الموالی اذا ركبت اخرجوك من الباب الصغير و إنما

ذلك من بخل بهم لئلا ينال منك أحد خیر. فأسألك بحق علی لا یکن

مدخلک و مخرجک الا من الباب الكبير و اذا ركبت فلیکن معک ذهب

و فضة ... لا یسألك أحداً الا أعطیته...»<sup>۱</sup>.

### نهی از اسراف

راوی (یاسر، خادم حضرت) می‌گوید: غلامان يك روز میوه خورده بودند، ولي بدون اینکه آن را کامل بخورند، دور انداخته بودند. حضرت رضا علیه السلام به آنان فرمود: سبحان الله! اگر شما از آن بی‌نیازید، کسانی هستند که به آن محتاج‌اند. آن را به کسی بدهید که نیازمند آن است.<sup>۲</sup>

### انس گرفتن با اطرافیان

راوی (یاسر، خادم حضرت) می‌گوید: امام رضا علیه السلام هرگاه تنها می‌شد (فارغ از کارهای رسمی)، تمام دوروبری‌های خود را از کوچک و بزرگ پیرامون خود جمع می‌کرد، با آنان حرف می‌زد، با آنان انس می‌گرفت و آنها هم با ایشان مأنوس می‌شدند و هرگاه بر سر سفره می‌نشست، همه کوچک و بزرگ‌ها را

۱ . بحار الانوار ج ۱۲ ص ۱۲۵  
۲ . بحار الانوار ج ۴۹ ص ۱۰۲

۱ . اصول اخلاقی امامان ص ۱۱۵

صدا می‌کرد و حتی کارپرداز (سائس) و حجام را و همه را بر سفره خویش می‌نشانید...

كان الرضا عليه السلام اذا خلا جمع حشمه كلهم عنده الصغير والكبير فيحدثهم و يأنس و يؤنسهم و كان اذا خلا و نصبت الموائد اجلس على مائدته مما ليكه و موالیه حتى البواب و السائس.<sup>۱</sup>

### توصیف ابونواس از امام رضا علیه السلام

ابونواس از شعراي معروف زمان حضرت رضا علیه السلام است، وي درباره موضوعاتي شعر سروده بود. به او گفتند درباره حضرت رضا علیه السلام تاکنون چیزی نگفته و شعري نسروده اي؟ با آنکه معاصر امام نیز هستي و او را به خوبي می‌شناسي.

ابونواس در پاسخ چنین گفت: **و الله ما تركت**

ذلك الا اعظاماً له و ليس يقدر مثلي أن يقول مثله: سوگند به خدا که

بزرگی او مانع این کار شده است، چگونه کسی چون من

درباره شخصیتی چون او مدح تواند کرد؟

آنگاه ابیات زیر را سرود:

قيل لي أنت أوحده الناس طراً      لك في جوهر الكلام بديع  
فعلام تركت مدح ابن موسى      قلت لا أهتدي لمدح إمام

فی فنون من الکلام النبیه      یُشیر الدرّ فی یدئ مجتبیّه

وَ الْخِصَالِ الَّتِي تَجْمَعْنَ فِيهِ كَانَ جَبْرِيلَ خَادِماً لِأَبِيهِ

به من گفته شد تو شخصیت بی نظیر در سخنوری هستی، در تو گویهای بی مانند است که هرکسی به دست آورده در گرانمایه تحصیل کرده است. گفتند چرا درباره امام رضا علیه السلام و اوصاف پسندیده اش نسرودی؟ گفتم از من نخواهید او را بستایم، مرا توان آن نیست تا از کسی که جبرئیل خدمتگزار آستان پدر اوست، مدح گویم.<sup>۱</sup>

قصیده ای منسوب است که در مرو چون چشمش به حضرت رضا علیه السلام افتاد آن را سرود و گفت:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتُ ثِيَابِهِمْ      مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَسْبِيهِ  
فَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ عِنْدَكُمْ      تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمِ أَيْنَمَا ذُكِرُوا  
فَمَالَهُ فِي قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخَرٌ      عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

۱ . كشف الغمه ج ۳ ص ۱۵۸ - تذکره الخواص ص ۳۲۱ - اعلام الوری ص ۳۱۶

اهامان مصوم علیه السلام پاکیزگان و پاکدامنان هستند که هرگاه نامی از ایشان به میان آید بر آنان درود و تحیت فرستاده خواهد شد. کسی که انتسابش به سلاله پای علی علیه السلام نرسد، در روزگاران دارای مجد و افتخار نیست. به راستی که شما در جایگاه بلندی قرار دارید و علم کتاب و مدتوای سوره های قرآن نزد شماست.<sup>۱</sup>

### سیراب نمودن عطشان

راوی (محمد بن عبیدالله قمی) می گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم و بسیار تشنه بودم، نخواستم از حضرت آب بطلبم. خود آن حضرت آبی طلبید و از آن چشید و به من داد و فرمود: ای محمد! بنوش که آب خنکی است، من هم نوشیدم.<sup>۲</sup>

### رسیدگی به گرفتاران

غفاری گوید مردی از آل ابورافع از من طلبی داشت. زیاد سخت گرفته بود و اصرار داشت که فوری پرداخت کنم. وقتی چاره ای پیدا نکردم صبح پس از نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، به طرف خانه حضرت رضا علیه السلام رفتم.

۱ . اعلام الوری ص ۳۱۵ - به نقل از کتاب منادی توحید و امامت  
۲ . بحار الانوار ج ۴۹ ص ۳۱

همین‌که چشم به ایشان افتاد خجالت کشیدم چیزی بگویم، وقتی رسید نگاهي به من نمود، سلام کردم، ماه رمضان بود گفتم فدایت شوم فلانی از من طلبی دارد، رسوایم نموده است.

من با خودم این خیال را داشتم که امام علیه السلام به او سفارش خواهد کرد که از مطالبه خودداری کند. هیچ نپرسید قرض تو چقدر است، فقط فرمود بنشین تا من برگردم. وقتی برگشتند مرا طلبیدند. فرمود خیال می‌کنم افطار نکرده‌ای. گفتم نه. دستور داد غذا بیاورند. به غلامش فرمود با من غذا بخورد، با هم غذا خوردیم.

پس از تمام شدن غذا فرمود پشتم را يك طرف کن زیر آن هرچه هست بردار. وقتی بلند کردم دیدم زیر آن مقداری دینار طلا است. برداشته در آستین جای دادم. چهار نفر از غلامانش را فرمود همراه من بیاید تا به منزل برسیم. عرض کردم فدایت شوم نگهبان فرماندار دور می‌زند، دلم نمی‌خواهد مرا با غلامان شما ببینند. فرمود درست است خداوند تو را راهنمایی کند. به غلامان فرمود هر وقت گفت برگردید مراجعت کنید.

وقتی نزدیک منزل رسیدم به آنها گفتم برگردید، داخل منزل شدم، چراغ خواستم، نگاه کردم چهل و هشت دینار بود. آن مرد از من بیست و هشت دینار طلب داشت. در میان آنها دیناری می‌درخشید از شکل آن خوشم آمد. برداشتم دیدم بر آن نوشته شده حق آن



مرد بیست و هشت دینار است بقیه مال تو است.  
می‌گوید به خدا قسم به طور قطع نمی‌دانستم طلب او چقدر است.<sup>۱</sup>

### داستان دعبل بن علی خزاعی

دعبل که شاعر مخصوص حضرت رضا علیه السلام است گفت وقتی قصیده خود را با این مطلع برای حضرت رضا خواندم:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

به این شعر که رسیدم

خروج امام لا محالة واقع يقوم علی اسم الله بالبرکات

یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات

ظهور یک امام بالآخره قاطمی است که به نام خدا باعث

برکت در زمین می‌شود، هر دلی را از باطل تمیز می‌دهد و هر

شخصی را به پاداش یا کیفر خود می‌رساند.

اشک‌های علی بن موسی الرضا علیه السلام با شدت جاری گشت، سر بلند نموده فرمود: خزاعی! این دو شعر را روح القدس به زبان تو انداخته. آیا می‌دانی آن امام کیست؟ عرض کردم نه آقای من جز اینکه شنیده‌ام از شما خانواده امامی ظهور خواهد کرد که دنیا را از پلییدی پاک می‌کند و عدل و داد را بر پهنه گیتی می‌گستراند.

فرمود: «الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد

علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه».

۱. ارشاد مفید ص ۲۸۸ - زندگانی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۱۶۷

بنا به روایتی که در عیون اخبار  
الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۶۳ نقل می‌شود، وقتی  
دعبل این شعر را می‌خواند:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً و ایدیهم عن فیئهم صفرات<sup>۱</sup>

علی‌بن موسی الرضا علیه السلام باز گریه کرد و  
فرمود همین‌طور است.  
به این شعر که رسید:

و قبر بی‌غداد لنفس زکیة تضمنها الرحمان فی الغرفات<sup>۲</sup>

فرمود مایلی دو خط شعر به این قسمت  
از قصیده تو ملحق نمایم تا قصیده ات  
تکمیل شود؟ عرض کرد افتخار می‌کنم.  
فرمود:

و قبر بطوس یا لها من مصیبة توقد بالاحشا فی الحرقات

الی الحشر حتی یبعث الله قائماً<sup>۳</sup> یفرج عنا الهم و الکربات.

دعبل گفت آقا آنجا قبر کیست؟

قال علیه السلام: «قبری و لا تنقضی الایام و اللیالی حتی یصیر طوس مختلف

شیعتی و زواری الا فمن زارنی فی غربتی بطوس کان معی فی درجتی یوم

القیامة مغفوراً له»:

۱. اشاره به عصر روز عاشورا است که اموال اهل بیت  
پیغمبر را می‌زدیدند و غارت می‌کردند و دست آنها از  
وسایل خودشان کوتاه بود.

۲. قبری است در بغداد متعلق به رادمردی که  
خداوند او را در بهشت جای داده است. اشاره به قبر  
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.

۳. قبری است در طوس که چه مصیبت‌ها بر آن وارد  
نمی‌شود؟! دل‌ها را در میان خرمنی از آتش شعله‌ور  
گردانیده تا هنگام حشر که خداوند برانگیزد قائم آل  
محمد زاء، رنج و ناراحتی را از ما خانواده برطرف  
نماید.

تبر من است، چیزی نخواهد گذشت که محل رفت و آمد  
شیمیان و دوستان من خواهد شد. هرکس مرا در غربت زیارت  
کند با من خواهد بود در مقام و درجه خودم روز قیامت و  
آمرزیده شده است.

آنگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام از جای  
خود حرکت نمود و به دعبل فرمود  
همین جا باش. داخل اندرون شد، پس از  
ساعتی غلامی صد دینار مسکوک به نام  
خود حضرت برایش آورد. گفت آقا  
میفرمایند برای مخرجت نگه دار. دعبل  
گفت به خدا قسم برای چنین چیزی  
نیامده ام و نه این قصیده را به طمع  
مال دنیا گفته ام. کیسه را برگردانید،  
درخواست کرد یکی از جامه هایی که  
پوشیده اند را به او بدهند تا به  
وسیله آن تبرک جوید. امام علیه السلام کیسه پول  
را با یک جبه خز فرستاد و فرمود به  
این پول احتیاج پیدا نمیکنی، دیگر  
برمگردان.

دعبل کیسه و جبه را گرفت و با  
قافله ای از مرو خارج شد. در مسیر راه  
به جایی رسیدند که دزدها در آنجا  
بودند و آنان بر سر این قافله  
تاختند، تمام اموال آنها را گرفته،  
شانه هایشان را بستند و شانه دعبل را

نیز بستند. در آن بین که اموال را  
تقسیم می کردند یکی از دزدها از شعر  
دعبل به عنوان مثال استفاده نموده،  
با خود میخواند:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً و ایدیهم عن فیئهم صفرات

دعبل شنید و پرسید این شعر از  
کیست؟ گفتند متعلق به مردی از قبیل  
خزاعه است که دعبل بن علی نام دارد.  
گفت من دعبلم، گوینده همین قصیده که  
این شعر یکی از اشعار آن قصیده است.

رئیس دزدها که بالای تل نماز می‌خواند از دوستان و محبین اهل بیت بود، از جای حرکت کرد. به او این جریان را خبر دادند، خودش پیش دعبل آمد، پرسید تو دعبل هستی؟ گفت آری. درخواست کرد قصیده اش را بخواند. شانه‌های او را باز کرد و سپس دستور داد شانه تمام اهل قافله را بکشایند، هرچه گرفته بودند به برکت دعبل برگردانیدند.

دعبل به راه افتاد تا به قم رسید. اهل قم تقاضا کردند قصیده خود را برای آنها بخواند. دعبل گفت در مسجد جامع جمع شوید تا بخوانم. پس از اجتماع مردم قصیده را خواند، هدیه بسیار زیادی دادند. در ضمن جریان جبه امام رضا علیه السلام را نیز شنیدند، درخواست کردند جبه را به هزار دینار زر سرخ بفروشد، نپذیرفت. گفتند یک مقدار از جبه را به هزار دینار بفروش. قبول نکرده از قم خارج شد، همین که از شهر خارج شد چند نفر از جوانان عرب سر راه او را گرفته و جبه را از او گرفتند. دعبل به قم مراجعت کرد و درخواست بازگرداندن جبه را نمود، گفتند این عمل ممکن نیست ولی می‌توانی هزار دینار بگیری. دعبل

امتناع ورزید، تقاضا کرد یک مقدار از جبه را به او بازگردانند. قبول کردند مقداری از جبه و بقیه قیمت آن را به دعبل رد کردند.

دعبل به وطن خود برگشت و دزدها خانه اش را خالی کرده بودند. دینارهای مسکوک به نام حضرت رضا علیه السلام را به دوستان آن جناب

بعنوان تبرک فروخت، در مقابل هر دینار صد درهم گرفت، دارای ده هزار درهم شد، یادش از فرمایش امام علیه السلام آمد که فرمود این پولها رفع احتیاجت را می‌کند.

دختری داشت که خیلی مورد علاقه اش بود، به درد چشم عجیبی مبتلا شده بود. چند طبیب برایش آورد، پس از معاینه گفتند چشم راست که چاره‌ای دارد و از بین رفته ولی درباره چشم چپ ما کوشش می‌کنیم و امیدواریم بر اثر معالجه بهبودی پیدا کند.

دعبل از این پیش‌آمد خیلی ناراحت شد و پیوسته بر این ابتلائی دختر اشک می‌ریخت، ناگاه یادش آمد از بقیه جبه حضرت رضا علیه السلام. همان شب بقیه جبه را بر روی چشم‌های دخترش بست. صبحگاه که دخترک سر از خواب برداشت، همین‌که جبه را باز نمود، چشم‌هایش سالم و بهتر از اول بود.<sup>۱</sup>

۱. بحارالانوار ج ۴۹ ص ۲۳۹-۲۴۴ - زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۱۱۶-۱۲۱

معجزات و کرامات امام رضا علیه السلام

### معجزات امام علیه السلام

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار جلد چهل و نهم، ۹۶ معجزه از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

#### شگفتی‌های ولادت امام رضا علیه السلام

علی بن میثم از پدرش نقل می‌کند که مادر امام رضا علیه السلام «نجمه» گفت: وقتی که به فرزندم رضا علیه السلام حامله شدم، سنگینی حمل احساس نمی‌کردم و در خواب از درون شکمم ذکر، تسبیح، تهلیل و تحمید می‌شنیدم. در آن هنگام وحشت می‌کردم و وقتی بیدار می‌شدم چیزی نمی‌شنیدم، وقتی که وضع حمل نمودم، دستش را روی زمین قرار داد و سرش را بالا گرفت و لبانش را حرکت داد و سخن می‌گفت.<sup>۱</sup>

۱. بحارالانوار ج ۴۹ ص ۹ - جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام ص ۲۶۷

**علم غیب**

راوی (حسین بن موسی بن جعفر) می‌گوید: ما عده‌ای از جوانان بنی‌هاشم بودیم که پیرامون امام رضا علیه السلام نشسته بودیم. جعفر بن عمر علوی به ما گذر کرد، در حالی که آشفته حال و پریشان بود. ما به یکدیگر نگاه کردیم و به ریخت و قیافه او خندیدیم. امام رضا علیه السلام فرمود: به زودی خواهید دید که او ثروتمند و معتبر خواهد شد. چند ماهی نگذشت که والی مدینه شد و حالش نیکو گردید و بر ما می‌گذشت در حالی که همراهش غلامان و مرکب‌ها بودند.<sup>۱</sup>

**علم غیب و شجاعت**

وقتی امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت، امام رضا علیه السلام از امامت خود سخن می‌گفت. صفوان بن یحیی گوید ما بر امام بیمناک شدیم، به حضرت عرض شد شما امر بزرگی را اظهار کردید و از این طغیانگر (هارون) نسبت به شما می‌ترسیم. حضرت

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۲۲۰ و ۲۳

فرمود او هرچه می‌خواهد تلاش کند هیچ راهی بر من ندارد «لیجهد جهده فلا سبیل له علی».<sup>۱</sup>

۱. کافی ج ۱ ص ۴۰۴

**اخبار از آینده**

جعفر بن محمد نوفلی گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و سلام کردم و در خدمت آن جناب نشستم و عرض کردم قربانت گردم گروهی معتقدند پدرت زنده است.

فرمود: خداوند آنان را لعنت کند در این دروغی که می‌گویند، اگر پدرم زنده بود زنان او شوهر انتخاب نمی‌کردند و میراث او تقسیم نمی‌شد.

به خداوند سوگند موسی بن جعفر طعم مرگ را چشید همانگونه که علی بن ابیطالب طعم آن را چشید.

گوید عرض کردم پس تکلیف من چیست؟ فرمود: پس از من به محمد فرزندم چنگ بزن و من از این راهی که اکنون می‌روم دیگر مراجعت نخواهم کرد، م‌بارک آن قبری که در طوس و آن دو قبری که در بغداد هستند.

عرض کردم قربانت گردم، ما قبر اول را شناختیم، پس قبر دوم کجاست؟ فرمود: قبر من و هارون به هم چسبیده است.

**بیرون آوردن شمش طلا**

ابراهیم بن موسی که در مسجد امام رضا علیه السلام در خراسان امامت می‌کرد، می‌گوید از امام رضا علیه السلام با اصرار زیاد پول خواستم. حضرت

برای بدرقه عده‌ای از طالبین<sup>۱</sup> بیرون آمد. در این هنگام وقت نماز فرا رسید و حضرت به سوی قصری که در آنجا بود روانه شد و در زیر درختی نزدیک آن قصر نشست. من هم با او بودم و غیر از ما کسی نبود. امام رو به من کرد و فرمود: اذان بگو.

پس گفتم اجازه می‌دهید همراهان ما نیز بیایند؟ فرمود: خدا تو را پیامرزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر مینداز و اول وقت نماز را به‌پا دار. برخاستم، اذان گفتم و نماز خواندیم.

عرض کردم یابن رسول الله مدتی از آن وعده‌ای که به من فرموده بودید گذشته است و من نیازمندم و شما کارتان زیاد می‌باشد و من موفق نمی‌شوم تا همیشه خدمت شما برسم.

راوی می‌گوید امام علیه السلام با تازیانه‌اش محکم بر زمین کوبید و دستشان را به جای ضربه کشیده و شمشیر از طلا بیرون آورد و به من داد و فرمود: این را بگیر و خداوند به واسطه آن به تو برکت دهد و از آن بهره‌مند شوی و آنچه را که دیدی پوشیده‌دار و به کسی نگو.

ابراهیم بن موسی می‌گوید این مال آنقدر برکت پیدا کرد تا اینکه در خراسان ملکی را به قیمت هفتاد هزار دینار خریدم، پس در میان امثال خودم غنی‌ترین و ثروتمندترین مردم آن دیار شدم.<sup>۱</sup>

۱. کسانی که از نسل ابوطالب بودند.

۱. بحارالانوار ج ۴۹ ص ۴۹ - جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام ص ۲۶۷-۲۶۸



**ادای قرض محمد بن عبدالرحمان**

محمد بن عبدالرحمان همدانی می‌گوید  
قرضی داشتم که به خاطر آن دنیا برایم  
تنگ و تار شده بود. با خودم گفتم فقط  
آن کسی که می‌تواند قرضم را ادا کند  
مولایم امام رضا علیه السلام است، پس نزد او  
رفتم.

امام به من فرمود: خداوند حاجت تو  
را برآورده کرد و دیگر دلتنگ نباش.  
من نیز وقتی این را شنیدم دیگر چیزی  
نخواستم و خدمت امام ماندم. حضرت  
روزه بود و دستور داد برایم غذا  
بیاورند.

عرض کردم من هم روزه هستم و دوست  
دارم با شما افطار کنم و از غذای شما  
تبرک بجویم. هنگام غروب نماز مغرب را  
خواندند و در وسط خانه نشستند و غذا  
خواستند. با هم افطار نمودیم و بعد  
به من فرمود: شب را نزد ما می‌مانی با  
اینکه حاجت خود را می‌گیری و می‌روی؟  
گفتم بهتر است بروم.

حضرت دست خود را به زمین زد و یک  
مشت خاک برداشت و فرمود: بگیر. آن را  
گرفتم و در جیبم قرار دادم و با تعجب  
دیدم که همه اش دینار است. از آنجا به  
خانه ام آمدم و نزدیک چراغ رفتم تا

دینارها را بشمارم. دیناری از دستم  
رها شد، وقتی نگاهش کردم دیدم روی آن  
نوشته شده: «پنجاه دینار است، نصف آن  
برای قرضت و نصف آن برای مخارج تو  
می‌باشد». وقتی این را دیدم دیگر  
نشمردم و

آن دینار را در کیسه گذاشتم. وقتی صبح دینارها را شمردم آن دینار را پیدا نکردم، هرچه زیور و کردم آن را نیافتم و پنجاه دینار تمام بود.<sup>۱</sup>

### تکلم به زبان عربی

ابواسماعیل سندي مي‌گويد در سند بودم که شنيدم براي خداوند در میان عربها حجتی هست. از وطن خود خارج شدم و در طلب او سختی سفر را بر خود هموار نمودم تا اینکه امام رضا علیه السلام را به من معرفی کردند. بر او وارد شدم و در حالی که حتي يك کلمه هم نمی‌توانستم عربي حرف بزنم، لذا به زبان خودم به حضرت سلام کردم. او نیز به زبان من جواب سلام را داد. من با زبان سندي (هندي) حرف می‌زدم و او نیز جوابم را با همان زبان می‌داد.

گفتم در سند شنيدم که براي خداوند میان عربها حجتی هست، لذا براي پیدا کردن او آمده‌ام.

فرمود: آری من همان هستم، هر سؤالی داری بپرس و هرچه می‌خواهی طلب کن.

من نیز از او هرچه می‌خواستم پرسیدم. وقتی که برخاستم تا بروم عرض کردم: من عربي نمی‌دانم، دعا بفرما تا

خداوند قدرت تکلم عربي را به من الهام کند تا با عربها بتوانم صحبت کنم.

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۳۸ - جلوه‌های اعجاز معصومین  
ص ۲۶۸-۲۶۹

پس از آن حضرت دست شریفش را بر لبانم کشید. از همان وقت توانستم به خوبی عربی صحبت کنم.<sup>۱</sup>

### سوء قصد به جان امام رضا علیه السلام

محمدبن زید رازی می‌گوید وقتی که مأمون امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود نمود، در خدمت آن حضرت بودم که مردی از خوارج آمد و در آستین خود چاقوی بزرگ مسمومی داشت و به دوستانش گفته بود: به خدا سوگند نزد این مرد که گمان می‌کند فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و با این طاغوت همکاری کرده می‌روم و از دلیلش می‌پرسم، اگر دلیلی داشت که صحیح و اگر دلیل نداشت مردم را از او راحت می‌کنم. نزد امام رضا علیه السلام آمد و اذن خواست و اذن داده شد.

امام به او فرمود: به سؤال‌های تو پاسخ می‌دهم به شرط این‌که آنچه در آستین داری بشکنی و دور بیاندازی. مرد خارجی متحیر ماند و چاقو را بیرون آورد و شکست. سپس از امام پرسید به من بگو چرا با این طاغوت همکاری کردی در حالی که آنها نزد شما

کافر هستند و تو فرزند پیامبر هستی! چه چیزی تو را وادار کرده است؟! حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا در نظر شما این‌ها کافرتر هستند یا عزیز مصر؟ یوسف فرزند یعقوب بود، پیامبری فرزند پیامبر بود، فرزند

۱. بحارالانوار ج ۴۹ ص ۵۰ - جلوه‌های اعجاز معصومین  
ص ۲۶۹-۲۷۰

پیامبر از عزیز مصر که کافر بود خواست و گفت: **(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)**<sup>۱</sup> و در مجلس فراعنه می‌نشست و من شخصی از فرزندان رسول خدا ﷺ هستم که بر این کار مجبور شدم و مرا وادار کردند که آن را قبول نمایم، پس ایراد گرفتی و بر من غضبناک شده‌ای؟! آن مرد گفت هیچ عتابی بر تو نیست و گواهی می‌دهم که تو فرزند پیامبر خدا ﷺ و راستگو هستی.<sup>۲</sup>

### پیوستن به مذهب امام رضا ﷺ

از وشاء روایت شده است که قبل از اینکه به امامت امام رضا ﷺ قطع پیدا کنم، چند مسئله را نوشتم و خواستم با آنها، امام رضا ﷺ را آزمایش نمایم، از این‌رو نامه را در آستین خود گذاشتم و به سوی منزل او رفتم و در این فکر بودم که اذن دخول بگیرم که غلامی از خانه بیرون آمد و ندا داد کدامیک از شما حسن بن علی و شاء است؟ گفتم من.

گفت امام رضا ﷺ دستور داده این نامه را به شما بدهم. پس نامه را گرفتم و دیدم جواب تمام مسائل در آن بود. از این‌رو مذهب واقفی را ترک کردم و به امامت امام رضا ﷺ قطع پیدا نمودم.<sup>۱</sup>

### رعایت مصلحت در نامگذاری

احمد بن عمر می‌گوید در حالی که همسرم حامله بود از منزل خارج شدم و خدمت امام رضا ﷺ رسیدم، عرض کردم همسرم حامله می‌باشد، دعا کن خداوند پسری به من عطا نماید. حضرت فرمود او پسر است و نامش را عمر بگذار. گفتم تصمیم گرفتم نامش را «علی» بگذارم و به خانواده‌ام هم گفته‌ام که نامش را علی بگذارند. حضرت فرمود: نه، اسمش را عمر بگذار. پس به کوفه آمدم و دیدم همسرم پسری به دنیا آورده و نامش را علی گذاشته است و من اسمش را عوض کردم و عمر گذاشتم. همسایه‌ها به من گفتند دیگر چیزهایی را که از تو می‌گویند تصدیق نمی‌کنیم.

۱. عیون اخبار الرضا ﷺ ج ۲ ص ۱۳۱ - جلوه‌های اعجاز معصومین ﷺ ص ۵۴۱

۱. یوسف ۵۵  
۲. جلوه‌های اعجاز معصومین ﷺ ص ۵۴۰ - اثبات الهداه ج ۲ ص ۳۰۳ - معجزات امام رضا ﷺ ص ۸۱ - بحار الانوار ج ۴۹ ص ۵۵

آن موقع فهمیدم که امام رضا علیه السلام مصلحت مرا بهتر از خودم می‌دانسته است.<sup>۱</sup>

### افتخار زیارت امام علیه السلام

ابونصر بزنتی گوید حضرت رضا علیه السلام برای من درازگوشی فرستاد و من سوار شده و خدمت آن جناب رفتم و تا پاسی از شب خدمت حضرت بودم.

هنگامی که برخاست برود فرمود: در این هنگام نمی‌توانی به مدینه بروی. گفتم آری همین‌طور است. فرمود: امشب در نزد ما بخواب و با برکت صبح کن. گفتم در اینجا خواهم ماند. امام علیه السلام فرمود: برای او بستر مخصوصش را پهن کنند تا در آن آرام گیرد.

بزنتی گوید با خود گفتم کسی به اندازه من این مقام را پیدا نکرده است. امام علیه السلام برای من مرکب فرستاده و از من پذیرایی کرده و اینک در بستر مخصوص خود جای داده و من در بالش او تکیه داده‌ام و هیچ‌یک از یاران او این اختصاص را پیدا نکرده‌اند.

هنگامی که این مطالب خاطر می‌گذشت وی کنار من نشسته بود، در این وقت فرمود: ای احمد! امیرالمؤمنین علیه السلام به عیادت زید بن صوحان رفت و او از این عیادت به دیگران افتخار می‌کرد، فرمود

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۵۲ - جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام ص ۲۹۱

افتخار نکن و در پیشگاه خداوند خود  
را ذلیل و ناتوان بدان.<sup>۱</sup>

### استغاثه گنجشک از امام رضا علیه السلام

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید در  
باغ امام رضا علیه السلام نشسته بودیم و با آن  
حضرت سخن می‌گفتیم که گنجشکی آمد و  
جلو ما به زمین نشست و شروع کرد به  
فریاد کشیدن و مضطرب بود.

حضرت به من فرمود: می‌دانی این  
گنجشک چه می‌گوید؟

گفتم خدا و پیامبر و فرزند پیامبر  
او داناترند. فرمود: می‌گوید ماری  
تصمیم دارد که جوجه‌های مرا بخورد، پس  
برخیز و چوب را بردار و به آنجا برو  
و آن مار را بکش.

راوی می‌گوید برخاستم و چوب را  
برداشته و وارد خانه شدم. ناگهان  
دیدم ماری در آن خانه جولان می‌کند، پس  
آن مار را کشتم.<sup>۱</sup>

### پاداش تحمل سختی‌ها

ابومحمد برقی می‌گوید خدمت امام  
رضا علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم و با  
هم صحبت کردیم. ناگاه به من گفت: ای  
ابومحمد! اگر بنده مؤمنی به بلا و

۱. بحار الانوار ج ۶۴ ص ۲۷۳ - جلوه‌های اعجاز  
معصومین علیهم السلام ص ۲۸۹

مصیبت دچار شود و بر آن صبر نماید، خداوند مانند اجر هزار شهید را به او می‌دهد. راوی می‌گوید قبلاً سخن از مریضی و کسالت نبود، لذا از این حرف خوشم نیامد و با خود گفتم این سخن را بدون هیچ مقدمه و

مناسبتی می‌گوید. پس از آن با حضرت خداحافظی کرده، بیرون آمدم و نزد همراهانم رفتم که آنها رفته بودند. همان شب درد پا مرا گرفت و گفتم این چیزی است که مرا آزار می‌دهد. روز بعد پایم ورم کرد و صبح بعد ورمش بیشتر شد. در این لحظه سخن امام علیه السلام به یادم آمد. وقتی که به مدینه رسیدم ورم پای من تبدیل به زخمی شد و زخمش نیز بزرگ گردید و امان را از من گرفت به طوری که اصلاً نمی‌توانستم بخوابم. فهمیدم که منظور امام از آن سخن همین بوده است. در اثر آن درد بیش از ده ماه به بستر افتادم. راوی می‌گوید بعد از آن خوب شد، ولی دوباره آن مریضی برگشت و او مرد.<sup>۱</sup>

### وداع حضرت رضا علیه السلام از مدینه

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که خواستم از مدینه بیرون شوم، خاندان را جمع کرده تا برای من گریه کنند و من فریاد آنها را بشنوم، سپس دو هزار دینار در میان آنها تقسیم کردم و

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۵۱ - جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام ص ۲۸۹

می‌دانستم که دیگر نزد آنها مراجعت نخواهم کرد.

راوی گوید سپس دست فرزندش ابوجعفر را گرفت و او را کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد و دستش را روی دیوار قبر گذاشت و فرزندش را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپرد. ابوجعفر گفت: ای پدر به خدا سوگند تو به طرف خداوند می‌روی. سپس حضرت رضا علیه السلام به همه وکلایش توصیه کرد از وی اطاعت کنند و مخالفت ننمایند و امامت او را در نزد ثقات اصحاب خود تصریح فرمود و گفت: او بعد از وفاتش امام آنها می‌باشد، سپس از طریق بصره عازم خراسان شد، همانطور که مأمون خواسته بود.

### استجاب دعا

محمد بن فضیل گوید در سالی که هارون جعفر بن یحیی را کشت و یحیی بن خالد و فرزندش فضل را به زندان افکند و برامکه را تارومار نمود، حضرت رضا علیه السلام در عرفات بودند.

امام در عرفات مشغول دعا بود، سپس سر خود را پایین آورد به اندازه‌ای که نزدیک بود پیشانی‌اش به قدم‌های مردم بخورد، بار دیگر سر خود را بالا برد. پرسیدند این چه عملی بود انجام دادید؟



فرمود: من امروز در حق برمکیان نفرین می‌کردم، آنها انجام دادند آنچه را می‌خواستند انجام دهند، خداوند متعال دعای مرا مستجاب کرد.

راوی گوید: ما از عرفات برگشتیم، چند روزی گذشت که خبر رسید هارون درباره برمکیان غضب کرده و آنان را کشته یا به زندان افکنده است. برمکیان چنان تار و مار شدند که دیگر سر بر نیاورند و کسی از آنها دارای عنوانی نشد.

### محفوظ ماندن امام از نقشه قتل

امام علیه السلام بارها و بارها در معرض ترور قرار داشت، چه در عصر هارون و چه در عصر مأمون. ولی خدا او را از شر دشمن مصون می‌داشت و می‌خواست ذخیره باقیه او تا زمان معینی زنده بماند. در میان خادمان و معتمدان مأمون غلامی بود که او را صبیح دیلمی می‌خواندند و بر اسرار و نهان مأمون آگاهی داشت. او گوید که مأمون شب هنگامی من و سی غلام دیگر را در ثلث اول شب احضار کرد و به هرکدام شمشیر بران و آلوده به زهر داد و از ما عهد و میثاق گرفت که راز در نزد ما محفوظ بماند و همه بر آن عهد قسم خوردیم و او به ما در برابر انجام وظیفه مان وعده زر داده بود. او به ما دستور داد همین ساعت به اتاق علی بن موسی الرضا علیه السلام روید و او را

در هر حالتی، بیدار یا خفته، نشسته یا ایستاده یافتید سخنی با او نگوید، بر او یورش برید و ایشان را به قتل برسانید و

آنگاه بساط را بر او پیچیده و شمشیرها را از خون پاک کرده و به نزد من آیید.

غلامان در پی انجام مأموریت به اتاق امام رضا علیه السلام رفتند و بر او شمشیر نهادند در حالی که امام به پهلو خوابیده بود. او دستهای خود را میگردانید و کلماتی را بر زبان جاری می‌کرد. غلامان به گمان خود او را کشتند و در بساطی پیچیدند و به نزد مأمون آمدند که مأموریت خود را انجام دادیم. مأمون به آنان گفت از این راز کسی سردرنیاورد.

صبحگاهان مأمون با سر و پای برهنه در جایگاه خود قرار گرفت و برای تعزیت بنشست، ناگهان صدای زمزمه‌ای شنید و از آن جویا شد. رفتند و خبر آوردند که امام در محراب عبادت نشسته و مشغول ذکر و عبادت است.<sup>۱</sup>

به نزد امام آمدند و او این ذکر را بر لب داشت: می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند و خدای در پی اکمال و تتمیم نور خویش است اگرچه کافران را ناخوش آید.<sup>۲</sup>

۱. منتهی الآمال ج ۲ ص ۲۷۰ - در مکتب آل محمد علیهم السلام ص ۱۰۹  
۲. صف ۸

**عطا کردن خرما**

ابوحبیب نباجی گوید در خواب دیدم که حضرت رسول ﷺ به نباج (نام روستایی است) تشریف آورده اند و در مسجدی که حجاج در آن

فرود می آیند منزل کرده اند، من خدمت آن حضرت رسیدم و سلام کردم. در مقابل پیغمبر ﷺ يك طبق خرما از خرماهاي مدینه که به آن صیحانی می گفتند قرار داشت. حضرت رسول يك مشت از آن خرماها را به من دادند، من شمردم، هجده دانه بود. (در روایت دیگری آمده که بیست و يك دانه بود). من از خواب بیدار شدم و خواب خود را این طور تأویل کردم که من بیست و يك سال عمر می خواهم. یکی از روزها در مزرعه خود بودم و کارگران من مشغول زراعت بودند، در این هنگام شخصی نزد من آمد و گفت ابوالحسن عليه السلام از مدینه می آیند و در مسجد نباج نزول فرموده و مردم دسته دسته به دیدن او می روند. من هم از جای خود برخاسته و به طرف مسجد رفتم، مشاهده کردم حضرت در همان جایی جلوس کرده که حضرت رسول ﷺ در آن جا جلوس کرده بودند. امام رضا عليه السلام مانند حضرت رسول ﷺ روی حصیری نشسته و يك طبق خرماي صیحانی در مقابلش گذاشته بودند. من بر آن جناب سلام کردم، جواب سلام مرا دادند و مرا نزدیک خود فراخواندند و يك مشت از آن خرماها را به من مرحمت فرمودند.

درست کنی؟ آیا میل نداری چند درهم داشته باشی تا برای دخترانت انگشتر درست کنی؟

من خرماها را شمردم به همان عددی بود که پیغمبر به من مرحمت کرده بودند. عرض کردم یابن رسول الله زیادتر مرحمت فرمایید. فرمود: اگر جدم زیاد داده بود من هم زیاد می‌دادم.<sup>۱</sup>

### عطای پیراهن به ریان بن صلت

ریان بن صلت گوید هنگامی که خواستم از خراسان به طرف عراق حرکت کنم، تصمیم گرفتم از حضرت رضا علیه السلام خداحافظی کنم. با خود فکر کردم وقتی که با او وداع نمودم یکی از پیراهن‌هایی که پوشیده را از وی بگیرم و او را برای خود کفن نمایم و چند درهم نیز از وی گرفته و برای دخترانم انگشتر درست کنم.

هنگامی که می‌خواستم او را وداع نمایم گریه مرا گرفت و از مفارقت بسیار متأسف و اندوهناک شدم و فراموش کردم از وی پیراهن و درهم بخواهم. پس از وداع و خداحافظی فریاد زد: ای ریان! بازگرد. من بازگشتم. فرمود: آیا دوست نداری یکی از پیراهن‌های خود را به تو بدهم تا آن را برای خود کفن

و شاء گوید با خود گفتم اگر این درست باشد معلوم است که وی امام است. دخترم يك برد را به من داد و گفت این را بفروش و از

عرض کردم آری می‌خواستم این‌ها را از شما درخواست کنم و لیکن اندوه مفارقت شما مانع شد. امام علیه السلام متکا را يك طرف برگردانید و از زیر آن پیراهنی درآورد و از زیر مصلي نیز سي درهم بیرون آورد و به من مرحمت فرمود.<sup>۱</sup>

### از بین رفتن شک و شاء

حسن بن علي و شاء گوید به طرف خراسان حرکت کردم و با خود مقداری مال التجاره داشتم. هنگامی که وارد شهر مرو شدم و پس از موسی بن جعفر علیه السلام به امامت دیگری اعتقاد نداشتم. ناگهان غلامی سیاه آمد و گفت سید من می‌گوید یکی از موالیان ما مرده است، آن بردي را که با خود داری بدهید تا میت خود را در آن کفن کنیم.

گفتم سید تو کیست؟ گفت علي بن موسی. گفتم من برد و پارچه‌ای که در آن میتی کفن شود ندارم و در بین راه پارچه‌های خود را فروخته‌ام.

وی رفت و بار دیگر مراجعت کرد و گفت برد را فروخته‌ای و در میان بساط تو موجود است. تا سه بار رفت و برگشت.

نگاه می‌کرد و گفت پسر دختر الیاس  
صیرفی کجاست؟

خراسان برایم فیروزه بیاور، من  
فراموش کرده بودم که این برد در میان  
پارچه‌ها قرار دارد. برد را به غلام او  
دادم و گفتم از بابت آن چیزی  
نمی‌گیرم.

غلام رفت و برگشت و گفت چیزی که مال  
تو نیست هدیه می‌کنی؟ این برد را  
دخترت داده که بفروشی و برای او  
فیروزه بخری، اینک از محل فروش آن  
فیروزه برای دخترت تهیه کن، و قیمت  
معمولی برد را تسلیم کرد.

و شاء گوید من از این جریان بسیار  
تعجب کردم. گفتم به خداوند سوگند  
مسائلی که در آن شك دارم را از وی  
خواهم پرسید و او را امتحان خواهم  
کرد.

مسائل مورد نظر را یادداشت کردم و  
با یکی از دوستانم که به امامت او  
اعتقاد نداشت به منزل او رفتم.

هنگامی که درب منزل علی بن موسی علیه السلام  
رسیدم مشاهده کردم رجال کشور و  
بزرگان و مردم عادی به منزل او  
رفت و آمد دارند. من در گوشه‌ای جلوس  
کردم و با خود فکر کردم من چه وقت  
می‌توانم خود را به او برسانم. انتظار  
من به طول انجامید و تصمیم گرفتم از  
منزل بیرون بروم. در این هنگام یکی  
از خدام بیرون شد و چهره‌های مردم را

گفتم من هستم. وی از آستین خود نوشته‌ای بیرون کرد و گفت این‌ها پاسخ مسائل تو می‌باشند. من آن نوشته را گشودم مشاهده کردم همه پرسش‌های مرا پاسخ گفته است. از این‌رو مذهب وقف را ترك کردم و به امامت حضرت رضا علیه السلام معتقد شدم.<sup>۱</sup>

### آگاهی امام علیه السلام از قصد مردم

اسماعیل بن ابی الحسن نقل می‌کند که با امام رضا علیه السلام بودم که حضرت دستش را به زمین زد به طوری که انگار می‌خواهد چیزی را از زمین بیرون آورد. ناگهان چند تکه طلا ظاهر شد، دوباره دستش را کشید که ناپدید شدند. با خود گفتم ای کاش یکی از آنها را به من می‌داد. حضرت رو به من کرد و فرمود: هنوز وقت آن نرسیده است.<sup>۲</sup>

### ولایت تکوینی

ابراهیم بن موسی گوید: از حضرت رضا علیه السلام طلب داشتم، يك روز به امام عرض کردم قربانت عید نزدیک است و به خدا قسم درهم و غیر درهمی ندارم. امام علیه السلام

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۴۴-۶۹

۲. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۵۰ - جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام ص ۲۶۹

با تازیانه خود بر زمین زد سپس دست برد و

شمس طلایی از آنجا برداشت و فرمود این را بهره خود ساز و آنچه دیدی پنهان کن «انتفع بها و اکتتم ما رأیت»<sup>۱</sup>.

### بی‌اعتنایی به مادیات

یکی از اصحاب گوید پول زیادی نزد امام بردم ولی امام از آن شادمان نگشت، من ناراحت شدم و با خودم گفتم از چنین پولی خوشحال نمی‌شود! امام فرمود ای غلام آفتابه و لگن بیاور، سپس روی تختی نشست و دستش را گرفت و به غلام فرمود آب بریز، راوی گوید: همین‌طور طلا بود که از میان انگشتانشان به درون طشت می‌ریخت، سپس متوجه من شد و فرمود کسی که چنین است به پولی که تو برایش آورده‌ای توجهی ندارد؛ «مَنْ كَانَ هَكَذَا لَا يَبَالِي بِالذِّئْبِ حُمْلِ إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>.

### هلاکت حمیدبن مهران

حمیدبن مهران در جلسه‌ای مطالب توهین‌آمیزی خطاب به امام رضا علیه السلام بیان کرد، از جمله این‌که گفت ای پسر موسی علیه السلام به راستی که از حد و مرز خود

تجاوز کرده‌ای و به محض این‌که باران مقدری که

۱. کافی ج ۱ ص ۴۰۷  
 ۲. کافی ج ۲ ص ۴۱۲ - بحار الانوار ج ۴۹ ص ۶۳



ساعتي از وقت معینش جلو یا عقب نمی‌شود، نازل گردید، آن را برای خود معجزه و کرامت بر شمردی و چنان می‌نمائی که گویا مانند ابراهیم علیه السلام معجزه‌ای برای ما آشکار کرده‌ای که او پرندگان را به امر خدا زنده کرد. هم‌اکنون اگر راست می‌گویی به این دو صورت شیر که بر تخت مأمون نقش بسته، فرمان بده تا زنده شوند و سپس آن‌ها را بر من مسلط کن اگر چنین کردی برای تو معجزه شمرده می‌شود نه بارانی که طبق معمول در وقتش می‌بارد.

پس از سخنان گستاخانه آن مرد، غضب الهی از وجود امام رضا علیه السلام جلوه‌گر شد. امام علیه السلام خشمگین شدند و بانگ برآوردند: ای شیرها این شخص پلید را بگیرید و هیچ نشانه و اثری از او باقی نگذارید.

بدون درنگ آن دو صورت شیر به دو شیر واقعی تبدیل شدند و به حمیدبن مهران حمله کردند و او را دریدند و هیچ اثری از او باقی نگذاشتند، حتی خون ناپاکش را هم لیسیدند. سپس متوجه حضرت رضا علیه السلام شدند و عرض کردند ای ولی خدا هرگونه فرمان دهی اطاعت می‌شود. اگر فرمان دهی با این شخص نیز همین کار را می‌کنیم (به مأمون اشاره کردند). مأمون با شنیدن سخن آن‌ها از

ترس بیهوش شد. امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمودند: توقف کنید. آن‌ها توقف کردند، آنگاه فرمودند: گلاب بر روی مأمون بریزید و او را خوشبو سازید تا به هوش آید. چنین کردند و مأمون به هوش آمد. دوباره شیرها عرض

کردند آیا اجازه می‌فرماید این مرد را هم به رفیقش ملحق نماییم و او را بدریم. فرمودند: اجازه ندارید، چراکه خداوند عزوجل در مورد او تدبیری دارد که همان باید اجرا شود.

آن دو شیر گفتند چه فرمان می‌دهی؟ فرمودند: به حالت اصلی و جایگاه خود برگردید. شیرها به جانب تخت مأمون بازگشتند و دوباره به دو نقش شیر تبدیل شدند.<sup>۱</sup>

### معالجه چشم

شخصی در محضر حضرت رضا علیه السلام از درد چشم شکایت کرد. حضرت فرمودند فلان روغن دارویی را تهیه کن و چند مرتبه بر کف پای خویش گذار تا درد چشم تو مداوا شود. شخصی که خصی و کوسه بود در مجلس شرکت داشت، چون امام علیه السلام چنین دستوری دادند، لبخند مسخره آمیزی زد. حضرت فرمودند: چرا خندیدی؟ عرض کرد معالجه چشم چه ربطی به کف پا دارد. حضرت فرمود: کشیدن بیضه‌های تو چه ارتباطی به ریش تو داشت که در اثر کشیدن آن هم ریش تو تمامش ریخت. او شرمنده گشت

و حضار مجلس به او خندیدند. آن شخص به دستور حضرت عمل کرد و معالجه شد.<sup>۱</sup>

۱. ناسخ التواریخ ج ۱۱ ص ۳۸۷ - عیون اخبارالرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۷۱

۱. منهاج السرور ج ۴ ص ۲۸۱

### لذت همراهی با ولی پروردگار

حسین بن موسی می‌گوید به همراه امام رضا علیه السلام روزی که آسمان صاف و آفتابی بود از مدینه خارج شدیم و آن حضرت برای سرکشی بعضی از املاکی که داشت حرکت نمود و در آن حال فرمود: آیا لباسی که شما را از باران حفظ کند برداشته‌اید؟ عرض کردیم احتیاجی به آن نداریم زیرا آسمان ابری نیست و از باران وحشتی نداریم. اما امام علیه السلام فرمودند: ولی من آن لباس‌ها را برداشته‌ام و به زودی باران خواهد آمد.

راوی می‌گوید طولی نکشید که ابرها به بالای سر ما آمدند و شروع به باریدن کردند و کسی از ما نماند مگر اینکه از سر تا پا خیس شد.<sup>۱</sup>

### پذیرفتن عذر

ابن یحیی گوید وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، مردم در امامت حضرتش توقف کردند. من همان سال به حج مشرف شدم. در مکه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نیّتی کرده و این آیه را خواندم (...أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ...)! آیا ما از بشری از جنس خود پیروی

کنیم؟

آن حضرت برق‌آسا از کنار من عبور نمود و فرمود: «أنا البشر الذي يجب عليك أن تتبني»: من

همان بشری هستم که بر تو واجب است از او پیروی کنی.

عرض کردم مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می‌طلبم. فرمود: عذر تو پذیرفته است، ان شاء الله تعالی.<sup>۲</sup>

### اعمال انسان‌ها در پیشگاه امام علیه السلام

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از موسی بن یسار نقل کرده است که گفت به همراه حضرت رضا علیه السلام بودم، هنگامی که نزدیک دیوارهای شهر طوس رسیدیم ناگهان صدای ناله و فریادی شنیدم و

۱. قمر ۲۴

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۲۶ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۵۲

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۳۵ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۴۰

به دنبال آن صدا رفتم، دیدم جنازه‌ای است، همین‌که چشمم به جنازه افتاد آقا و سرورم را دیدم که می‌خواهد از اسب پیاده شود. سپس طرف جنازه

آمد و آن را بلند کرد و همانند برّه‌ای که مادرش او را در بر می‌گیرد و به او می‌چسبد، جنازه را در بر گرفت، آن‌گاه رو کرد به من و فرمود: «یا موسی بن

یسار من شیّع جنازه ولیّ من اولیائنا خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمّه لا ذنب

له»: ای موسی بن یسار! هرکس جنازه دوستی از دوستان ما

را تشییع کند، از گناهان خارج می‌شود مانند روزی که از

مادر متولد شده است و هیچ‌گونه گناهی ندارد.

و چون جنازه را کنار قبر نهادند، دیدم آقا و سرورم جلو آمد و مردم را کنار زد تا میت برای آن حضرت پدیدار شد، دست مبارك خود را به روی سینه او نهاد و فرمود: ای فلان بن فلان تو را بشارت باد به بهشت و بعد از این ساعت دیگر ترس و وحشتی نخواهی داشت.

من که این رفتار حضرت و فرمایش او را درباره این شخص شنیدم، عرض کردم فدایت شوم، آیا این مرد را می‌شناسید؟ به خدا قسم این سرزمینی است که قبلاً در آن قدم نگذاشته‌اید! ایشان به من فرمود:

«یا موسی بن یسار! أما عملت أنا معاشر الأئمة تعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً و مساءً؟ فما كان من التقصير في أعمالهم سألتنا الله تعالى الصّبح لصاحبه و ما كان من العلوّ سألتنا الله الشّكر لصاحبه»:

ای موسی بن یسار! آیا نمی‌دانی اعمال شیمیان هر صبح و شام به ما عرضه می‌شود؟ اگر در اعمال آنها تقصیری مشاهده کنیم از خداوند گذشت و بخشش برای آنها طلب می‌کنیم و اگر پرونده عالی باشد و اعمال نیکو در آن ثبت شده باشد، توفیقات بیشتر و شکر الهی را برای آن نیکوکار تقاضا می‌نماییم.<sup>۱</sup>

### فرزند رسول خدا، شفای همه دردها

عمادالدین طبري در کتاب «الثاقب في المناقب» می‌نویسد: ابو احمد عبدالله بن عبدالرحمان معروف به صفوانی می‌گوید در ایامی که امام رضا علیه السلام را از مدینه به سوی مرو حرکت می‌دادند، کاروانی از سمت خراسان به سوی کرمان در حرکت بود. دزدها راه را بر آنها گرفته و یکی از آنان که گمان می‌کردند پول زیادی به همراه دارد را دستگیر نمودند. دزدان او را آزار داده و مدتی در میان برف نگه داشتند و دهانش را از برف پر کردند، به همین جهت دهانش زخم شد و زبانش از کار افتاد و دیگر قادر به سخن گفتن نبود.

۱. مدینه المعجزه ج ۳ ص ۳۰۳ - بحار الانوار ج ۴۹ ص ۹۸ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۶۱

یکی از زنان دزدان به او ترحم نموده و آزادش کرد، او نیز فرار نمود و به طرف خراسان به راه افتاد. در این میان خبردار شد که امام رضا علیه السلام در نیشابور است. تصمیم گرفت به طرف خراسان برود. شبی در خواب دید که گویا هاتفی به او می‌گوید فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در

خراسان است. نزد او برو و درد خود را به او بگو تا دوايي به تو بیاموزد و بهبود یابی. او گوید من در عالم خواب به طرف خراسان رفته و به محضر مبارك امام رضا علیه السلام رسیدم و از گرفتاری خود به حضرتش شکوه کرده و بیماری خود را مطرح نمودم. حضرت به من فرمود: «**خُذْ مِنَ**

**الکَمُونِ وَ الشَّعِيرِ وَ المَلْحِ وَ دَقَّةً وَ خِذْ مِنْهُ فِی فَمِّکَ مَرَّتَیْنِ أَوْ ثَلَاثاً تَعْفَی**»:

مقداری زیره را با مقداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و مقداری از آن را دو یا سه مرتبه در دهان بگیر، خوب خواهی شد.

از خواب بیدار شدم، به آنچه در خواب دیده بودم توجهی نکردم و به راه خود ادامه دادم تا اینکه به دروازه نیشابور رسیدم. سراغ حضرت را گرفتم، گفتند مولای ما امام رضا علیه السلام از نیشابور خارج شده و اینک در «رباط سعد» است. به دلم افتاد در آنجا به خدمت حضرتش رسیده و مطلب خود را عرض نمایم، به همین جهت به طرف رباط سعد به راه افتاده و وارد آنجا شدم. وقتی به محضر مبارك امام شرفیاب شدم، عرض کردم ای فرزند رسول خدا! قصه من چنین و چنان است، اینک دهانم زخم شده و

زبانم از کار افتاده و حرف زدن برایم مشکل شده است، تقاضا دارم دوايي به من بیاموزید تا بهبود یابم. حضرت فرمود: مگر به تو آن دوا را نیاموختیم؟ برو هر چه در خواب گفتم انجام بده.

عرض کردم ای فرزند رسول خدا! اگر امکان دارد لطفاً دومرتبه برای من تکرار بفرمایید. حضرت فرمود: مقداری زیره را با نمک و جو مخلوط کن و بکوب و دو یا سه مرتبه در دهانت بگیر، خوب خواهی شد.

صفوانی می‌گوید طبق فرمایش مولایم امام رضا علیه السلام عمل نمودم و خداوند مرا شفا داد.<sup>۱</sup>

### پیامد اطاعت نکردن از امام علیه السلام

صفوان بن یحیی می‌گوید من در محضر باصفای حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام بودم که حسین بن ابی خالد وارد شد و به محضر مبارکش عرض کرد فدایت گردم، خیال دارم به «أعوص» بروم.

امام علیه السلام فرمود: هرکجا عافیت و ایمنی باشد، آنجا خوب است همان‌جا باش (یعنی رفتن تو صلاح نیست).

حسین بن ابی خالد توجهی به فرمایش آن حضرت نکرد و به آن شهر رهسپار

۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۰۹ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۶۴

گردید. در راه راهزنان بر او ریختند و آنچه اموال داشت را از او ربودند.<sup>۱</sup>

### برکت همراهی با ولی پروردگار

مرحوم صدوق می‌گوید: پدرم از یاسر، خادم امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رضا علیه السلام غلامانی داشت که اهل «مقلب»<sup>۱</sup> و بعضی از آن‌ها از اهل روم بودند و اتاق آن‌ها نزدیک اتاق شریف آن بزرگوار بود. بعضی از شبها امام علیه السلام از آن‌ها شنید که با زبان خودشان به یکدیگر می‌گفتند ما در شهرهای خودمان سالی یکبار از جسم خود خون می‌گرفتیم، اما اکنون در این‌جا هیچ سالی این کار را نکردیم.

صبح هنگام، امام علیه السلام به بعضی از پزشکان دستور فرمود تا از فلان غلام فلان رگ را و از فلان غلام دیگر فلان رگ را بزنند، سپس به من فرمود: ای یاسر! تو مبادا رگ بزنی. لکن من توجه به فرمایش ایشان نکرده و خون گرفتم تا اینکه دستم آماس کرده و کبود شد.

آن حضرت به من فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم رگ زدم. آن بزرگوار فرمود: مگر تو را از این کار نهی نکردم؟ اکنون دست خود را پیش بیاور. من دستم را جلو برده و آن حضرت دست

۱. از شهرهای بلغارستان

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۵۷ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۷۷



خود را بر آن کشید و با آب دهان آن را متبرک نمود. آن‌گاه فرمود: شبها هیچ‌گاه غذا نخور.

من نیز تا توانستم شبها غذا نخوردم و هرگاه غفلت می‌کردم و غذا می‌خوردم، آن بیماری عود می‌کرد.<sup>۱</sup>

### باد در خدمت امام رضا علیه السلام

می‌گویند چون مأمون ملعون، امام رضا علیه السلام را ولی‌عهد ساخت، در حین ورود آن حضرت به دهلیزی که از آن‌جا داخل قصر بزرگ می‌شدند، هرکس که حاضر بود به تعظیم آن حضرت به‌پا می‌خاست و پرده‌ای را که به در آویخته بودند برمی‌داشت.

جمعی از دربانان و پرده‌داران را حسد بر آن داشت که با یکدیگر عهد و شرط نمودند که این مرتبه چون آن حضرت بیاید تعظیمش نکنند و پرده را برندارند.

چون آن حضرت آمد، همه به یکباره برخاستند و به عادت مقرر پرده را برداشتند و بعد از آن‌که حضرت داخل قصر شد به فکر افتاده و یکدیگر را ملامت کردند و هرکدام عذری را گفتند. دوباره تصمیم گرفتند که آن حضرت را احترام نکرده و پرده را برندارند.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۵۲ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۷۷

چون امام رضا علیه السلام آمد، باز بی اختیار برخاستند، ولی در برداشتن پرده توقف کرده و آن را برنداشتند. مقارن رسیدن آن حضرت بادی بلند شد و پرده را بلندتر از آنچه آن‌ها برمی‌داشتند، برداشت.

چون آن حضرت داخل شد با خود گفتند این امر باید اتفاقی باشد. پس صبر کردند، چون حضرت برگشت، دیدند همانند قبل مقارن رسیدن آن حضرت بادی پرده را بلند کرد. از این رو توبه کردند و فهمیدند که برای آن حضرت نزد حق تعالی قدر و منزلتی عظیم است و به نحوی که باد در فرمان حضرت سلیمان بود، در فرمان آن حضرت نیز هست.<sup>۱</sup>

### دعای مستجاب

شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می‌نویسد: اباصلت هروی گوید به مأمون گزارش دادند که امام رضا علیه السلام مجالس اعتقادی تشکیل داده و به سؤالاتی مردم پاسخ می‌دهد. مردم نیز شیفته علم و دانش او شده‌اند.

مأمون به حاجب خود، محمد بن عمرو طوسی دستور داد که مردم را از محفل حضرتش متفرق کرده و امام رضا علیه السلام را احضار نمایند.

محمد بن عمرو طوسی طبق دستور مأمون، مردم را از مجلس متفرق کرده و امام رضا علیه السلام را به حضور مأمون آورد. مأمون که از این امر خشمگین بود،

۱. اثبات الهداه ج ۳ ص ۳۱۱ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۸۶ - بحار الانوار ج ۴۹ ص ۶۰-۶۱

وقتی امام رضا علیه السلام را دید با خشم به آن حضرت نگریست و بی احترامی نمود و او را سبک شمرد.

امام رضا علیه السلام با خشم از مجلس او بیرون آمد و زیر لب می فرمود: سوگند به حق محمد مصطفی، علی مرتضی و سیده النساء فاطمه الزهرا علیها السلام، به یاری خداوند چنان او را نفرین می کنم که بر او نازل گردد آنچه که باعث شود اراذل و سگهای اهل این سرزمین او را بیرون رانده و خاص و عام او را سبک شمارند.

آن گاه امام علیه السلام به اقامتگاه خود تشریف برده و آب حاضر ساختند، حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و در قنوت رکعت دوم نماز چنین دعا نمود:

«اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَالْمِنَّةِ الْمُتَّبَعَةِ وَالْآلَاءِ

الْمَتَوَالِيَةِ وَالْأَيَادِي الْجَمِيلَةِ وَالْمَوَاهِبِ الْجَزِيلَةِ يَا مَنْ لَا يُوصَفُ بِتَمَثِيلٍ وَلَا يُمَثَّلُ بِنَظِيرٍ وَلَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ يَا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقًا وَأَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَابْتَدَعَ فَشَرَعَ وَعَلَا فَارْتَفَعَ وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَصَوَّرَ فَأَتَقَنَ وَأَحْتَجَّ فَأُبْلَغَ وَأَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَأَعْطَى فَأَجْزَلَ يَا مَنْ سَمَا فِي الْعَزِّ فَفَاتَ خَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَدَنَى فِي اللَّطْفِ فَجَازَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا نِدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ وَتَوَحَّدَ بِالْكِبْرِيَاءِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جِبْرُوتِ شَأْنِهِ يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لِطَائِفِ الْأَوْهَامِ وَحَسَرَتْ دُونَ إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفِ أَبْصَارِ الْأَنْعَامِ يَا عَالِمَ خَطَرَاتِ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ وَشَاهِدَ لِحِظَاتِ أَبْصَارِ النَّاطِرِينَ يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهَ لِهَيْبَتِهِ وَخَضَعَتِ الرَّقَابَ لِجَلَالَتِهِ وَوَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ وَارْتَعَدَتِ الْفَرَائِصُ مِنْ فَرْقِهِ يَا بَدِيءَ يَا بَدِيعَ يَا قَوِيَّ يَا مَنِيعَ يَا عَلِيَّ يَا رَفِيعَ صَلِّ عَلَيَّ

من شَرَّفَت الصَّلَاةَ عَلَيْهِ وَانْتَقِمَ لِي مَمَّنْ ظَلَمَنِي وَاسْتَخَفَّ بِي وَطَرَدَ  
الشَّيْعَةَ عَن بَابِي وَأَذَقَهُ مَرَارَةَ الذَّلِّ وَالهَوَانِ كَمَا أَذَاقْنِيهَا وَاجْعَلْهُ طَرِيدَ  
الرَّجَائِ وَشَرِيدَ الْأَرْجَاسِ»:

ای خدایی که دارای قدرت کامل و فراگیر، رحمت  
بی‌کران و گسترده، نعمت‌های بی‌پای، نیکویی‌های پیوسته و  
زیبا و کرامت‌های بی‌شمار هستی. ای کسی که با تمثیل  
وصف نمی‌گردد و با مانند و نظیر، تشبیه نشوی و نیرو‌هایی  
که پشتیبان همدن نزن توانای پیروزی بر تو را ندارند.

ای آن‌که آفریده و روزی داده، الهام نموده و گویا ساخته،  
پدید آورده و راه نموده، برتری و والایی گزیده و نظام  
بخشیده، نیکو نموده و نقش داده، مدکم و استوار نموده و  
استدلال کرده و کامل رسا نموده و نعمت بخشیده و به نهایت  
رسانده و عطای فراوان داده. ای آن‌که در عزت و کبریایی  
چنان اوج گرفته که از توان دیدگان گذشته و در لطافت  
چنان نزدیک شده که از درک اندیشه‌ها فراتر رفته است. ای  
آن‌که در سلطنت چنان یگانگی گرفته که در ملکوت  
سلطنتش هم‌تا و ماندنی نیست و در کبریایی یکتایی گزیده  
که حریف و ضدی در برابر قدرت جبروتش نیست. ای آن‌که در  
بزرگی هیبتش اندیشه دقیق بیان حیران و سرگردان گشته و  
دیده بینندگان از ادراک عظمتش بینایی خود را از دست داده

است. ای دانای بر خاطره‌های دل‌های جهانیان و ای بینای  
لحظه‌های بینندگان، ای آن‌که از هیبتش صورت‌ها به خای  
افتاده و سرها در برابر شکوه جلالش به زیر افتاده و دل‌ها از  
بیم قدرتش ترسیده و رگ‌ها از وحشتش به لرزه افتاده.

ای پدید آورنده، ای نور آورنده، ای توانا، ای والا مقام، ای  
بلندمرتبه! درود فرست بر کسی که نماز را با درود بر او  
شرف بخشیدی و انتقام بگیر از کسی که بر من ستم نمود و  
مرا سبکی شهرد و شیمیان مرا از در خانه من راند. تلخی،  
خواری و خفت را به او بچشان آن‌چنان که او به من چشاند  
است و او را رانده شده پلیدان و آلودگان فرار بده.

ابا صلت «عبدالسلام بن صالح هروي» گوید: هنوز دعای مولایم امام رضا علیه السلام تمام نشده بود که یک دفعه زلزله شدیدی در شهر رخ داد، شهر لرزید و صدای داد و فریاد بلند شد. هوا تیره و تاریک گشت و شهر شلوغ شد.

من از جای خود تکان نخوردم تا اینکه مولایم سلام نماز را داد، آن گاه رو به من کرد و فرمود: ای اباصلت برو بالای پشت بام در آن جا پیرزن بدکاره، تبه کار و احمقی را خواهی دید که اشرار را تحریک می کند و لباس چرکیني بر تن دارد و مردم این شهر او را به جهت بی حیایی و هتک حرمتش «سمانه» می نامند. او به جای نیزه به شاخه ای از نی توسل بسته و چادر قرمز خود را بر آن بسته و آن را پرچم قرار داده و این آشوب را رهبری می کند و سپاهیان ستمگر را به سوی قصر مأمون و منازل سپهداران وی سوق می دهد.

اباصلت می گوید من بر بالای پشت بام رفتم، جمعیتی را دیدم که با چوب حمله می کرده و سرها را با سنگ می شکستند. در این بین مأمون را دیدم که زره پوشیده و از قصر «شاهجان» بیرون شده و پا به فرار گذاشت. من دیگر نفهمیدم

چه شد، یک وقت دیدم شاجرد حجام از بالای یکی از بامها پاره آجر سنگینی را به سوی مأمون پرتاب کرد و به سر مأمون خورد، کلاه خود از سر وی افتاد و استخوان فرق سرش شکست و پوست سرش شکافته شد.

شخصی که مأمون را شناخته بود به آن که آجر پرتاب کرده بود گفت وای بر تو، این امیرمؤمنان (!! ) مأمون بود! من شنیدم وقتی سمانه این سخن را شنید به او گفت خاموش باش، بی‌مادر؛ امروز روز فرق گذاشتن و طرفداری از کسی نیست، امروز روز احترام و درجه‌بندی نیست که با هرکس طبق مقام خودش رفتار شود، اگر او واقعاً امیر مؤمنان بود هرگز مردان بدکاره را بر دختران باکره مسلط نمی‌کرد. پس از آن بود که مأمون و لشکریانش را سخت ذلیل و خوار نمود.<sup>۱</sup>

## کرامت‌های امام رضا علیه السلام

### شفای مشلول

در شب چهارشنبه شانزدهم شوال ۱۳۷۱ سید عبدالله روضه‌خوان پسر سید حسین سیستانی الاصل که چهار سال مشلول بود شفا یافت و در روزنامه نوشته شد و نشر یافت.

نویسنده کتاب کرامات‌الرضویه: کراراً او را در حال شلی در حرم مطهر دیده بودم و می‌شناختم و او چون مشلول بود و قدرت حرکت نداشت روزها او را از خانه‌اش به پشت یک نفر داده تا به وسیله آن شخص او را به حرم می‌آوردند، وقتی به رواق پشت سر مبارک می‌رسید از آن‌جا خود را می‌کشاند تا پشت خود را به دیوار می‌داد و گاهی بعضی زن‌ها به او وجهی می‌دادند و او ذکر مصیبت می‌نمود و بدین زحمت و پریشانی امرار معیشت می‌کرد.

مدتی گذشت، روزی صدای نقاره‌خانه به گوشم رسید، چون تفحص کردم گفتند آن سید مشلول را حضرت رضا علیه السلام شفا داده

۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۳۹۸ - معجزات امام رضا علیه السلام ص ۸۸

است. جویای احوال او شدم و آنجناب شرح حالش را مفصل بیان نمود، لکن حقیر مجمل و مختصرش را می‌نگارم و آن این است که فرمود:

من دوازده سال به درد و مرض مبتلا بودم. از ابتدا تا هشت سال در مریضخانه‌ها و غیر آن مشغول معالجه بودم و بهبودی حاصل نشد، بلکه در مریضخانه شاهرضا مشلول شدم و چون در آنجا از علاج من مأیوس شدند مرا جواب کردند و از مریضخانه بیرون آمدم و مدت چهار سال به حالت مشلولیت به سر بردم تا روز قبل از شفا یافتن امری برای من پیش آمد که خیلی دلم سوخت و منقلب شدم و بسیار گریه کردم و تضرع نمودم و شب با کمال پریشانی و با دل شکسته خوابیدم.

ناگاه دیدم دو نفر سید بزرگوار نزد من حاضرند، یکی از آن دو نفر جوانی بود در حدود بیست و پنج ساله و دیگری بزرگتر بود. پس آقای که بزرگتر بود به من فرمود: برخیز. من عرض کردم آقا من که شلم و قدرت برخاستن ندارم. باز فرمود: برخیز. من همان جواب را دادم. دفعه سوم فرمود: برخیز.

من از هیبت آن بزرگوار بی‌اختیار برخاستم و ملتفت خود شدم که قدرت بر حرکت دارم و فهمیدم که نظر مرحمت شده و شفا یافته‌ام.<sup>۱</sup>

**شفای نابینا**

شخصی که نام او محمدرضا بود و خود حقیر (نویسنده کتاب کرامات الرضویه) و جماعت بسیاری مدت‌ها او را به حال کوری دیده بودیم و چون به واسطه کوری شغلی نداشت و به فقر و ناداری گرفتار بود دختری داشت روزها دست پدر را می‌گرفت و راه می‌برد و بعضی اشخاص ترحماً چیزی به او می‌دادند و امرار معاش می‌نمود تا نظر لطف و مرحمت ابي الحسن الرضا علیه السلام شامل حالش شده و شفا یافت. او برای من چنین نقل کرد. وقتی به درد چشم مبتلا شدم و به طبیب چشم مراجعه نمودم، بهبودی روی نداد، بالاخره کور شدم و چیزی را نمی‌دیدم و این کوری من هفت سال طول کشید و دخترم دستم را می‌گرفت و عبور می‌داد تا یکروز در بست بالاخیابان دخترم مرا می‌گذرانید. مردی به من رسید و گفت هرگاه این دختر را به عنوان خدمتکاری به من بدهی من می‌خواهم. جوابش را نگفته گذشتم، لکن سخن او بسیار بر دل من اثر کرد و محزون شدم، همانجا توجه کردم به حضرت رضا علیه السلام و عرض کردم یا مرگ یا شفا، زیرا زندگانی بر من خیلی ناگوار است، پس همان‌طوری که دخترم

دستم را گرفته بود، با دل شکسته وارد صحن عتیق شدم، ناگاه متوجه شدم که اندکی گنبد مطهر را می‌بینم. تعجب کردم، پس آمدم به گوشه‌ای نشستم و شروع کردم به گریه کردن و چون چند دقیقه گذشت فهمیدم که من همه چیز



و همه جا را می‌بینم. پس برخاستم. دخترم خواست دست مرا بگیرد، گفتم من همه جا را می‌بینم و احتیاجی نیست دست مرا بگیري. حضرت رضا علیه السلام مرا شفا داده. دخترم باور نکرد لذا شروع کردم به دویدن، آنگاه با دختر از صحن مطهر بیرون آمدیم.<sup>۱</sup>

### شفای دختر گنگ

مرحوم شیخ حرّ عاملی می‌فرماید دختری از همسایگان ما گنگ بود، روزی به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفت. ناگاه نزد قبر مطهر آن حضرت دید مردی خوش هیئت کنار قبر است، یقین کرد که آن جناب خود امام رضا علیه السلام است. شنید آن جناب به او فرمود چرا سخن نمی‌گویی؟ تکلم کن. تا این فرمایش را فرمود، فوراً زبانش باز شد و به سخن در آمد و به برکت حضرت رضا علیه السلام شفا یافت.<sup>۲</sup>

### پیدا شدن فرزند

عالم جلیل شیخ مهدی یزدی واعظ گوید داماد من ملاعباس در شب پنجم ماه صفر ۱۳۰۴ نقل کرد که من قریب بیست و پنج

سال قبل به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده بودم و هر وقت که به

۱. کرامات الرضویه ج ۱ ص ۱۹۰  
۲. کرامات الرضویه ج ۱ ص ۲۶۲-۲۶۳

حرم می‌رفتم پیرمردی را می‌دیدم که در حرم شریف نشسته و نزد قبر شریف امام هشتم علیه السلام مشغول تلاوت قرآن است و چون همیشه او را در حرم به قرآن خواندن دیدم بسیار تعجب کردم و با خود خیال کردم که مگر این پیرمرد هیچ کار دیگری بجز تلاوت کلام الله ندارد؟ زیرا که من هر زمان مشرف می‌شوم در صبح و ظهر و عصر و شب او را می‌بینم به این کار مشغول است.

تا روزی نزدیک او رفتم و بعد از سلام، مطلب خود را به او اظهار نمودم. گفتم مگر شما هیچ شغلی ندارید که من پیوسته شما را در این مکان شریف به قرآن خواندن می‌بینم.

گفت مرا حکایتی است و از آن جهت نمی‌خواهم از حضور قبر آن حضرت دور شوم و آن حکایت این است که من وقتی از وطن با پسر خود به زیارت این بزرگوار می‌آمدیم ناگاه بین راه جماعتی ترکمان به ما رسیدند و پسر جوان مرا گرفته و بردند و مرا به واسطه اینکه پیر و از کار مانده بودم، نبردند. لذا من با نهایت افسردگی به پابوس این بزرگوار مشرف شدم و درد دل خود را به آن حضرت عرض کردم که یابن رسول الله من پیر و ناتوانم و به غیر همان پسر جوان کسی را ندارم، او را هم ترکمنان از من

گرفتند و بردند و حال من بیچاره شده‌ام و من پسر خود را از شما می‌خواهم.

نمودند تا مرا به بخارا برده و به در خانه حاکم آنجا رسانیدند.

از این تضرع و زاری من اثری ظاهر نشد و نتیجه‌ای به دست نیامد تا شب جمعه‌ای نزدیک ضریح مقدس بسیار گریه کردم و عرض نمودم که یا مرگ مرا از خدا بخواه و یا پسر مرا به من برسان. پس از شدت گریه و بی‌حالی مرا خواب ربود و در عالم رؤیا دیدم وجود مقدس حجت خدا حضرت رضا علیه السلام از ضریح مطهر بیرون آمد و به من فرمود تو را چه می‌شود؟ من قضیه و حال خودم را خدمتشان عرض کردم.

دیدم آن حضرت کاغذی به من داد و فرمود این کاغذ را بگیر و صبح از شهر بیرون برو، در خارج شهر قافله‌ای خواهی دید که به سمت بخارا می‌رود، تو با اهل قافله همراه شو تا به بخارا برسی و در آنجا این کاغذ مرا به حاکم بخارا برسان و او پسر تو را به تو می‌رساند. چون از خواب بیدار شدم، دیدم کاغذ مرحمتی آن بزرگوار مهر شده در دست من است و در پشت آن نوشته شده است به حاکم بخارا برسد. خوشوقت شدم و صبح از دروازه بیرون آمدم.

قافله‌ای که فرموده بود دیدم، پس با ایشان حرکت کردم و اهل قافله از تجار بودند و چون من سرگذشت خودم را با ایشان اظهار نمودم ایشان از من توجه

پس من در آنجا به بعضی گفتم که به حکومت بگویید يك نفری آمده است و کاغذی را از طرف امام رضا علیه السلام آورده. چون این خبر را به او دادم دیدم خود حاکم با سر و پای برهنه بیرون دوید و کاغذ امام علیه السلام را گرفت و بوسید و بر سر نهاد. آن وقت به خدام خود گفت فلان تاجر کجاست؟ او را حاضر کنید. به امر او رفتند و آن تاجر را حاضر نمودند.

پس حاکم به او گفت که حضرت رضا علیه السلام برای من مرقوم فرموده است که پسر این پیرمرد را از تو به پنجاه تومان خریداری کنم و به او برگردانم و اگر اطاعت نکنم تا شب کار مرا تمام کند. آن مرد تاجر برای فروش حاضر شد. لکن حاکم چند نفر را با من همراه کرد و گفت برو نگاه کن و ببین پسر تو همان است یا نه؟ لذا من با آن چند نفر رفتم به خانه تاجر رسیدیم، تا چشم به پسرم افتاد و او مرا دید یکمرتبه دست به گردن یکدیگر درآورده و معانقه کردیم و خوشوقتی بسیار برای ما روی داد و آمدیم نزد حکومت. آنگاه حاکم به من گفت که حضرت رضا علیه السلام برای من نوشته است که خرج راه شما را هم

بدهم. امر کرد تا دو اسب برای ما آوردند و مخارج راه را نیز به ما داد و هم خطی برای ما نوشت که کسی متعرض ما نشود.

پس من با پسر خود حرکت کرده و رو به راه نهادیم تا به این ارض اقدس رسیدیم و حالا روزها پسر من پی کاری می‌رود و من شغلی ندارم بجز خدمت قبر این بزرگوار و تلاوت قرآن.<sup>۱</sup>

### پیدا شدن دختر گمشده

سید نعمت‌الله جزائری در زهرالربیع نقل می‌کند: سالی که من مشرف شدم برای زیارت حضرت رضا علیه السلام در مراجعت سال ۱۱۰۷ از راه استرآباد (گرگان) برگشتم. در استرآباد یکی از افاضل سادات و صلحا برای من نقل کرد که چند سال قبل در حدود سال ۱۰۸۰ ترکمن‌ها حمله به استرآباد نمودند. اموال مردم را به غارت بردند، زن‌ها را اسیر کردند از جمله دختری را بردند که مادر بیچاره اش غیر از او فرزندی نداشت. این پیرزن که به چنین بلایی گرفتار شد، روز و شب در فراق دختر خود گریه می‌کرد و آرام و قرار نداشت. تا اینکه با خود گفت حضرت رضا علیه السلام تا این که بهشت شده برای کسی که او را زیارت کند، چطور ممکن است ضامن برگشتن دختر من نگردد. خوب است به

۱. کرامات الرضویه ج ۱ ص ۲۷۰

زیارت آن بزرگوار بروم و دختر خود را از آن حضرت بخواهم. به همین جهت حرکت کرد و به فیض زیارت آن

دختر شرح حال خود را مفصل بیان کرد، تاجر از شنیدن داستان او دلش سوخت، ضمناً متوجه شد دختری با ایمان و شیعه است.

جناب نایل گردید و در حرم دعا می‌کرد و دختر خود را طلب می‌نمود. از طرفی دختر را که اسیر کرده بودند به عنوان کنیزی به تاجری فروختند. تاجر بخارایی آن دختر را به شهر بخارا برد تا بفروشد. در بخارا شخص مؤمن و صالحی در خواب دید که در دریای عظیمی فرو رفته و دستوپا می‌زند. آنقدر دستوپا زد تا خسته شد و نزدیک به هلاکت رسید. ناگاه مشاهده کرد دختری پیدا شد، دست دراز کرده او را از آب بیرون کشید و از دریا خارج کرد. آن مرد از دختر اظهار تشکر کرد، نگاهی به صورت او نموده و از خواب بیدار شد، ولی آن روز از آن خواب در فکر و حیران بود تا به حجره تجارتي خود آمد. در همین موقع شخصی وارد حجره شده، گفت من کنیزی برای فروش آورده‌ام. اگر مایل هستی او را خریداری کن. آن مرد را با خود برد و دختر را به او نشان داد. تا چشم تاجر به دختر افتاد دید همان دختری است که او را شب گذشته در خواب دیده و از دریا نجاتش داده، خیلی در شگفت شد. با خوشحالی تمام دختر را خریداری کرد، از حال و حسب و نسبش سؤال نمود.

به او گفتم مبادا ناراحت شوی و اندوهگین گردی. من چهار پسر دارم، تو هر کدام از آنها را بخوای بعنوان شوهری می‌توانی اختیار کنی. دختر گفتم هر کدام شرط کند مرا با خود به مشهد مقدس به زیارت حضرت رضا علیه السلام ببرد، من او را می‌خواهم. یکی از آن چهار پسر این شرط را قبول کرد، دختر را به ازدواج خود درآورد. همسر خود را برداشته، به عزم زیارت ثامن الائمه علیه السلام حرکت نمود ولی دختر در بین راه مریض شد. شوهرش هر طوری بود با حال مرض او را به مشهد مقدس رسانید و محلی را برای سکونت اختیار کرد و اجاره نمود. خودش مشغول پرستاری بیمار گردید، اما می‌دید که از عهده پرستاری او بر نمی‌آید. در حرم مظهر حضرت رضا علیه السلام از خدا درخواست کرد که زنی پیدا شود تا توجه و پرستاری از بیمارش بنماید. چون حاجت خود را به پیشگاه پروردگار عرض نمود و از حرم شریف بیرون آمد در دارالسیاده پیرزنی را دید که به طرف مسجد گوهرشاد می‌رود. به آن پیرزن گفتم مادر! من شخصی غریبم، زن بیماری دارم و از پرستاری او عاجزم، خواهش می‌کنم چند روزی پیش

ما بیایی و برای رضای خدا پرستاری از مریضه من بنمایی.

پیرزن در جواب گفت من هم اهل این شهر نیستم، به زیارت آمده‌ام، کسی را هم ندارم، البته محض خشنودی این امام می‌آیم.

با یکدیگر به طرف منزل رفتند، وقتی داخل شدند مریض در بستر افتاده بود و لحاف را بر روی صورت خود کشیده و ناله می‌کرد. پیرزن نزدیک بستر رفت و روی او را باز کرد، ناگاه با کمال تعجب مشاهده کرد مریض دختر خود اوست که از فراقش می‌سوخت. تا چشمش به دختر افتاد از شوق فریادی کشید که به خدا قسم این دختر من است، دختر نیز با دیدن مادر اشک‌هایش جاری شد. هردو یکدیگر را در آغوش گرفتند و از لطف امام هشتم علیه السلام دانه‌های اشک بر رخسار می‌باریدند.<sup>۱</sup>

### راهنمایی زائران

محدث نوری در دارالسلام نقل می‌کند یکی از خدمتگزاران حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام گفت در شبی که نوبت خدمت من بود در رواقی که معروف به دارالحفاظ است خوابیده بودم.

ناگاه در خواب دیدم که درب حرم مطهر باز شد و خود حضرت رضا علیه السلام از حرم بیرون تشریف آورد و به من فرمود برخیز و بگو مشعلی بالای گلدسته ببرند و روشن کنند، زیرا که جماعتی از اعراب

۱. کرامات الرضویه ج ۱ ص ۲۷۴ - زندگانی امام هشتم  
علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۲۶۶



بحرین به زیارت من می‌آیند و ایشان در بین راه، راه را گم کرده‌اند. از طرف طرق (طرق محلی است در دو فرسخی مشهد) هم اکنون آنها سرگردانند، برف هم می‌بارد، مبادا تلف شوند و برو به میرزا تقی شاه متولی بگو چند مشعل روشن کنند و با جمعی بروند و آن زائران را ملاقات کرده، بیاورند.

خدمتگزار حرم گوید من از خواب بیدار شدم فوراً از جای حرکت کرده و رفتم سرکشیک را از خواب بیدار کردم و جریان خواب را برایش توضیح دادم. با تعجب برخاست و با یکدیگر آمدیم در حالی که برف می‌بارید مشعلدار را خبر کردیم، او با سرعت رفت و مشعلی روی گلدسته روشن کرد، بعد با جماعتی از خدام به خانه متولی‌باشی رفتیم و خواب را نقل کردم.

متولی با جماعتی مشعلها را روشن کرده با ما همراه شد و از شهر بیرون آمدیم به طرف طرق به راه افتادیم. نزدیک طرق به زوار رسیدیم، در آن هوای سرد میان بیابان سرگردان بودند. پس از ملاقات جویای حالشان شدیم. گفتند ما در شدت برف و طوفان نمی‌توانستیم راه را تشخیص دهیم، بالاخره از شدت سرما دست و پای ما از حس و حرکت بازماند، تن به مرگ دادیم

و از چهارپایان خود پیاده شده، همه يك جا دور هم جمع شدیم و فرشها را روی خود انداختیم، شروع به گریه و زاری نمودیم. میان ما مرد

صالح و طالب علمی است، چشمش که به خواب رفت حضرت رضا علیه السلام را در خواب زیارت کرد، آن حضرت به او فرمود: «قوموا فقد امرت أن يجعلوا المشعل فوق المنارة فأقصدوا نحو المشعل تصادفوا المتولى»: برخیزید، دستور داده‌ام مشعل بالای گلدسته قرار بدهند، از روشنایی مشعل به آن سمت حرکت کنید، متولی به استقبال شما خواهد آمد.

این بود که ما حرکت کردیم و به راه افتادیم. همان جهت روشنائی مشعل را هدف قرار دادیم تا اینجا که شما به ما رسیدید. متولی آن‌ها را به شهر آورد و به خانه خود برد و پذیرایی نمود.

آری، حضرت رضا علیه السلام ضامن غریبان و امام رؤوف است و به زائران بلکه همه دوستان توجه خاص دارد.<sup>۱</sup>

### توسل به امام جواد علیه السلام

صاحب کرامات رضویه در کتاب خود می‌نویسد: مرحوم حاج شیخ عباسعلی معروف به محقق نقل کرد:

میرزا مرتضی شهابی که زمان سابق دربان‌باشی کشیک سوم آستان قدس بود، ده روز مجلس روضه‌خوانی فراهم نمود و والد مرا با حاج شیخ مهدی واعظ و مرا هم به واسطه پدرم برای منبر رفتن دعوت کرد

۱. زندگانی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۳۰۷

و سفارش کرد که همه شما هرشب بایستی متوسل شوید به امام نهم حضرت جواد الائمه علیه السلام و بایید ذکر مصیبت آن سرور بشود و من چون تازه کار بودم و معلوماتم در منبر کم بود برایم دشوار بود و هرچند گفتم که جهت توسل به امام جواد علیه السلام هرشب چیست؟ جواب می داد حالا باشد من آخر کار به شما خواهم گفت. بالاخره ما هرشب متوسل به آن بزرگوار می شدیم تا ده شب تمام شد. شب بعد ما منبری ها را برای شام خوردن دعوت نمود، آن وقت گفت جهت توسل من هر شب به امام جواد علیه السلام این بود که من در روز کشیک و خدمت خود در صحن مطهر به رسم و عادت که داشتم با دربانان مشغول جاروب کردن صحنه کهنه می شدیم و جوی آبی که از صحن می گذشت و دو طرف آن نهر یک پله پایین مردم از زائر و مجاور لب آن آب می نشستند به جهت وضو ساختن یک روز همان قسم مشغول جاروب کردن بودیم نزدیک سقاخانه اسماعیل طلایی برابر گنبد مطهر دیدم چند نفر از زائرین نشسته اند و مشغول خوردن خربزه اند، تخم های خربزه را آنجا ریخته و کثیف کرده اند.

من اوقاتم تلخ شد، گفتم آقایان اینجا که جای خربزه خوردن نیست، لااقل می بایست پوستها و تخم های خربزه را در

جوی آب بریزید تا زیر پای کسی نیاید. آنها از سخن من متغیر شدند و گفتند مگر اینجا خانه پدر توست که چنین می گویی و دستور می دهی. من

نیز عصبانی و متغیر شدم و با پای خود بقیه خربزه‌ها و پوست‌ها و تخم‌ها را میان جوی آب ریختم. آنها برخاستند و رو به حضرت رضا علیه السلام نموده و گفتند آقا! امام رضا ما خیال کردیم اینجا خانه توست که آمدیم و اگر می‌دانستیم خانه پدر این مرد است، نمی‌آمدیم. این حرف را زدند و رفتند. من هم عقب کار خود رفتم و چون شب شد و خوابیدم، در عالم خواب دیدم در ایوان طلا جنجال و غوغایی است، نزدیک رفتم که ببینم چه خبر است. دیدم آقای بزرگوار وسط ایوان ایستاده است و یک سه‌پایه‌ای در وسط ایوان گذاشته شده، چون آن زمان رسم بود که شخص مقصر را به سه‌پایه می‌بستند و شلاق می‌زدند. پس آن آقای بزرگوار فرمود بیاورید تا این امر از آن سرور صادر شد. مأمورین آمدند و مرا گرفتند و بردند. پهلوی سه‌پایه و بستند که شلاق بزنند. من بسیار متوحش شدم و عرض کردم مگر گناه من چیست و چه تقصیری کرده‌ام؟ فرمود مگر صحن خانه پدر تو بود که زائرین مرا ناراحت کردی و با پا خربزه آنها را به جوی آب ریختی. خانه، خانه من و زوار هم مهمان من هستند، تو چرا چنین کردی؟ از این

فرمایش حضرت چنان حال انفعالی و خجالتی برایم روی داد که نمی‌توانم بیان کنم و

مأمورین تا خواستند مرا بزنند من از ترس و وحشت این طرف و آن طرف را نگاه کردم که شاید آشنایی پیدا شود تا بدین وسیله نجات یابم. در آن حال متوجه شدم که يك آقای جوانی پهلوی حضرت رضا علیه السلام ایستاده است. آن جوان حالت وحشت مرا که مشاهده کرد، عرض کرد پدر جان این مقصر را به من ببخشید. تا این سخن را گفت مرا آزاد کردند.

دیدم نه سه پایه ای و نه شلاقی است. پرسیدم این جوان که بود؟ گفتند این آقازاده پسر آن حضرت امام جواد علیه السلام است. از خواب بیدار شدم و به فکر آن زائرین افتادم. آن روز در جستجوی آنها بودم و به هر زحمتی بود آنان را پیدا کرده و از آنان دعوت و پذیرایی کردم و رضایتشان را تحصیل کردم.<sup>۱</sup> حال شما آقایان بدانید که من آزاد شده حضرت جوادم و از این جهت بود که ده شب متوسل به آن بزرگوار شدم.

### گذرنامه کربلا

جناب آقای موسی خسروی (ره) (نویسنده پند تاریخ) گوید: هیأت مدیره بیمارستان امام رضا علیه السلام واقع در مشهد مقدس هر چند وقت يك مرتبه جلسه مشورتی داشتند که چند نفر از آنها اهل تهران و بقیه مشهدی بودند.

در یکی از جلسات مشورتی که آقای سید جعفر سیدان نیز حضور داشتند و اینجانب تلفنی کیفیت را از ایشان جویا شدم، چنین توضیح داد:

يك روز قرار شد که هریک از اعضای جلسه کرامتی از حضرت رضا علیه السلام دیده است نقل کند. آقای نقی زاده یکی از اعضای هیأت تهرانی گفت:

من در سن هجده سالگی پدرم یکی از تجار مرفه تهران بود؛ روزی به ایشان پیشنهاد کردم که مایلم به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شوم، ایشان پذیرفتند، ولی فرمودند باید صبر کنی تا يك نفر همراهی مناسب پیدا شود با هم بروید. چند روزی برای پیدا کردن همراهی صبر کردم، اما کسی پیدا نشد. یکی از دلان بازار گفت من عازم زیارت حضرت رضا علیه السلام هستم. من قصد زیارت او را به پدرم گفتم و از او اجازه رفتن به زیارت خواستم. پدرم گفت پسر! او وضع مالی

مناسبی ندارد اما به هر نحو از خورد و خوراک و مسکن سازگار است و تو صبر او را نداری، باز هم صبر کن تا کسی را پیدا کنیم که هماهنگی مالی هم داشته باشد.

چند روز گذشت، شخص مناسبی پیدا نشد، به پدرم گفتم بابا جان! من با همین آقا می‌سازم، به هر نحو که گذران کند؛ پدر اجازه رفتن داد، همین‌که وارد صحن و سرای حضرت رضا علیه السلام شدیم، گفت احمد! این اولین سفر تو است که به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده‌ای، از این بزرگوار هرچه خواهی به تو کرامت می‌کند. گفتم: من نیازی احساس نمی‌کنم که برآوردنش را درخواست کنم. گفت: نه، فکر کن ببین به چه نیازمندی. من هرچه فکر کردم چیزی به خاطرم نرسید. گفتم من که چیزی به یادم نمی‌آید. گفت يك سفر کربلا خواه. گفتم اک‌نون که گذرنامه سفر کربلا برای کسی صادر نمی‌کنند. گفت اگر تو از حضرت رضا علیه السلام خواهی برایت صادر می‌کنند. سخنش را پذیرفتم و پس از تشریف، از حضرت رضا علیه السلام سفر کربلا درخواست کردم.

زیارت چند روزه ما به پایان رسید و به تهران رفتیم، به محض اینکه پدرم از ورود من آگاه شد به استقبال آمده مرا در بغل گرفت و بوسید و گفت پسر!

زیارت قبول، سپس گفت بابا! در این سفر از حضرت رضا علیه السلام چه درخواست کردی؟ گفتم حقیقت این است که رفیق راه من پیشنهاد کرد که تو از حضرت رضا علیه السلام چیزی بخواه، حتماً

به تو کرامت می‌کند. من هرچه فکر کردم چیزی به خاطر من نرسید؛ بالاخره خودش گفت یک سفر کربلا از آن حضرت بخواه. من هم پذیرفتم و درخواست کردم.

آن‌گاه دیدم پدرم یک گذرنامه به نام من «احمد نقی‌زاده» از جیبش بیرون آورده و به من داد. گفتم این گذرنامه را چگونه گرفتی؟ گفت پسر من نخست وزیر در یک موردی کارش گیر کرده بود، به هر دری می‌زد درست نمی‌شد، به او پیشنهاد کردند مگر به فلانی - که دم و نفس خوبی دارد - متوسل شوی تا برایت کاری انجام دهد. پس از مراجعه، کار آقای نخست‌وزیر درست شد. او به این آقا گفته بود هرچه پول بخواهی می‌دهم، اما ایشان از گرفتن پول امتناع ورزید، - با وجود اینکه نیاز هم داشت، اما از او پولی نمی‌خواست بگیرد - از این رو گفته بود پول نمی‌خواهم ولی دوازده عدد گذرنامه کربلا می‌خواهم.

نخست‌وزیر گفته بود اشکالی ندارد. اسمی آنها را بده تا فردا گذرنامه‌ها را بگیری. ایشان یازده نفر از تجار سرشناس تهران را که می‌شناخت نام برد و یادداشت کرد، اما نفر دوازدهم به خاطرش نیامد. یک‌مرتبه نام تو «احمد نقی‌زاده» به دلش افتاد، با اینکه

نمی‌دانست کسی با این نام و نشان هست یا نه؟ نام تو را به عنوان نفر دوازدهم داد و گذرنامه صادر شد. ایشان به تجار صاحبان گذرنامه مراجعه کرد

و هر کدام برای صدور گذرنامه خود مبلغ قابل توجهی به او دادند، ولی گذرنامه دوازدهم روی دستش ماند؛ از تجار پرسیده بود که در بازار کسی به نام احمد نقی‌زاده هست؟ گفته بودند نقی‌زاده هست ولی گمان نمی‌کنیم که نامش احمد باشد. برای تحقیق نام او به حجره ما فرستادند. آمد و گفت اسم شما چیست؟ گفتم حسین نقی‌زاده. گفت شما احمد ندارید؟ گفتم چرا، نام پسرم احمد است که فعلا در مشهد زائر حضرت رضا علیه السلام است.

او این گذرنامه را در اختیارم گذاشت و دانستم که این هدایی حضرت رضا علیه السلام است.<sup>۱</sup>

### دادن گل به عالم پرهیزکار

آیت‌الله وحید خراسانی فرمودند مدت زیادی در مدرسه حاج حسن مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب‌الله گلپایگانی که سال‌ها در مسجد گوهرشاد امام جماعت بود، بودم.

ایشان روزی به من فرمودند مدتی در تهران مریض و بستری شدم، روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده و گفتم آقا!

من چهل سال تمام پشت در صحن در سرما و گرما سجاده پهن کرده، نماز شب و

۱. زندگانی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۲۵۸



نوافل نیمه شبم را تا وقت باز شدن درب، می‌خواندم و بعد داخل می‌شدم، حالا که بستری شده‌ام به من عنایتی بفرمایید.

ناگاه در همان حال بیداری دیدم در بستان و باغی در خدمت حضرت رضا علیه السلام هستم. ایشان از داخل باغ گلی چیده به دست من دادند. من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد.

آن دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن گل داده بودند چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می‌کشیدم فی‌الحال شفا می‌یافت.

آیت‌الله وحید خراسانی فرمود آقای گلپایگانی فرمودند ابتدا با یک مرتبه دست کشیدن بیماری‌های صعب‌العلاج بهبود می‌یافت، ولی بعدها که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اول از دست رفت. اکنون باید دعاهای دیگری را نیز به آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد.

آیت‌الله وحید فرمودند بیماران زیادی به دست ایشان شفا یافتند.<sup>۱</sup>

### پذیرفتن قصیده

استاد احمد وائلی، استاد سخن و خطیب توانای عراق است که به حق سخنرانی‌های ایشان در طول افزون از نیم قرن به صورت مدرسه سیار در بسیاری از مناطق، دل‌ها را روشنی‌بخش بوده است. وی در اواخر سال ۱۴۱۸ هـ ق به بیماری سرطان در قسمت گردن مبتلا شد و برای معالجه به لندن رفت. وقت معالجه نزدیک ماه محرم الحرام بود، ماهی که او پیوسته در چنین ماهی در حسینیه‌های شیعیان در کویت به سخنرانی می‌پرداخت.

از این‌رو موجی از احساسات به او دست داد و قصیده‌ای سرود و آن را به وسیله زائری امین به کربلا فرستاد تا در کنار ضریح سالار شهیدان خوانده شود. در این شرایط یک نفر از مؤمنان از او درخواست کرد که قصیده‌ای نیز درباره امام هشتم علیه السلام بسراید و از حضرتش بطلبد که از درگاه الهی شفای او را بخواهد. او این پیشنهاد را پذیرفت و قصیده دومی نیز سرود که نخستین بیت آن چنین است:

سیدی یا ابا الجواد و یابن  
الخیر و یا مناط الرجاء

وي در این فکر بود که این مدیحه را توسط زائری به ایران بفرستد تا در کنار ضریح حضرت خوانده شود؛ ولی وی پیش از آنکه

تصمیمش را عملی سازد یکی از بستگانش که در ایران به سر می‌برد در تماس تلفنی بعد از احوال‌پرسی به او چنین گفت: من پیامی از امام هشتم علیه السلام به تو دارم و آن این که فرمود: نیازی به ارسال قصیده نیست، سروده شما رسید و حاجت تو برآورده شد.

این پیام آن‌چنان دگرگونی عجیب در خطیب شهیر ایجاد کرد که پس از مراجعه به پزشک، به او بشارت داده شد که شما از این بیماری به‌بود یافت‌ه و می‌توانید به هرکجا که بخواهید سفر کنید. از این جهت وی سفر خود را به کویت آغاز کرد و سخنرانی خود را در دو ماه محرم و صفر از سر گرفت و هم‌اکنون در بهبودی کامل به سر می‌برد و خود را رهین عنایات ثامن الحجج علیه السلام می‌داند.<sup>۱</sup>

### پرواز بر حریم عشق

اسفندیار رحیمی در راه‌روی بیمارستان پشت اتاق انتظار قدم می‌زند. ده‌ها بار مسیر طولانی راهروها را طی می‌کند. عاقبت صدای پرستار او را به خود می‌آورد؛ آقای رحیمی!

مبارکه، پدر شدید، فرزندتان پسر است،  
حال مادر هم خوب است.

با شنیدن این خبر بسیار خوشحال  
می‌شود. خنده‌ای ملیح بر چهره افسرده‌اش  
می‌نشیند و می‌رود تا این پیام خوش را  
به فرزندانش که در خانه منتظر هستند  
بدهد و شادی‌اش را با آنها قسمت کند.  
روز بعد که برای ترخیص همسر و کودکش  
به بیمارستان می‌رود، پزشک معالج آقای  
رحیمی را به اتاق خویش می‌خواند. خبر  
بیماری بزرگی قلب کودک و وخیم بودن  
حال او را به وی می‌دهد. با شنیدن این  
خبر زانوان اسفندیار خم می‌خورد و  
چشمانش به سیاهی می‌گراید. دکتر او را  
دلدار می‌دهد و به خونسردی و آرامش  
دعوت می‌کند. شادی‌اش به غم تبدیل  
می‌شود.

کار بر روی کودک به جهت درمان او  
سریعاً آغاز می‌گردد. همسر اسفندیار  
وقتی که می‌فهمد او را می‌خواهند مرخص  
کنند اما بچه‌اش باید مدت‌ها تحت نظر  
پزشکان بستری باشد، بسیار شوکه می‌شود  
و اشک می‌ریزد. مادری که باید کودک  
دلبنده را در کنار خود جای دهد و دست  
نوازش به سرش بکشد و از شیر جانش  
شیر بدهد، اکنون باید دست خالی به  
خانه برود و این تنهایی و جدایی  
برایش طاقت‌فرسا و ملال‌آور است.

آن شب زن و مرد به خانه برگشتند. بچه‌ها جلو دویدند و منتظر رؤیت نوزاد بودند، اما وقتی پدر و مادر را ناراحت و دستخالی دیدند به کناری رفتند و پژمرده شدند. پدر موضوع بستری شدن کودک

را برای فرزندانش بازگو کرد و آنها را نوید داد که در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد آوردن نوزاد خواهند بود. اسفندیار هر روز از حال کودکش باخبر می‌شد.

۹ روز از بستری شدن کودک در بیمارستان می‌گذشت. نه روزی که همچون سالی بر خانواده رحیمی گذشت. شادی و نشاط از آن خانواده رخت بر بسته بود و گریه و زاری بر فضای خانه مستولی شده بود.

شب دهم بود. اسفندیار از پزشکان جواب ناامید کننده شنیده بود. آنها صریحاً اعتراف نمودند که کاری از دست ما برنمی‌آید. کودکی که از زمان تولد ۳/۴ کیلو وزن داشت اکنون به قدری ضعیف و لاغر شده بود که پرستار وزن او را ۱/۲۰۰ کیلو اعلام کرد.

اسفندیار شاهد خاموش شدن شمع وجود فرزند دلبندهش بود و کاری هم از دستش برنمی‌آمد. به خانه آمد و یکسر به اتاقش رفت. در حالی که اشک پهنای صورتش را فراگرفته بود، با قلبی سوزان از خداوند کمک و یاری خواست. دست توصل به سوی کسی دراز کرد که محبوب خدا بود. دل غریبش با غریب‌الغربا گره خورد. از همان‌جا دل ترک خورده‌اش را به‌سوی طبیعت واقعی

دردمندان، پناه همیشه جاودان  
 بی‌پناهان روانه کرد.  
 از ته دل به امام رضا علیه السلام گفت: آقا جان  
 حال و روزم را می‌دانی. نام فرزندم را  
 همنام شما گذاشتم، این کودک نذر  
 شماست، حاشا به

کرم‌تان، من دیگر کاری با او  
 ندارم، زنده و مرده بودنش بستگی به  
 لطف و کرم شما دارد، اگر مصلحت بود  
 می‌ماند و اگر نبود، می‌رود. شما صاحب  
 اختیار اویید.  
 با این عقده‌گشایی خودش را سبک کرد،  
 به بستر رفت تا تکرار کارهای فردا را  
 شاهد باشد.

فردای آنروز به اتفاق همسرش به  
 بیمارستان رفتند. به محض ورود دکتر  
 را ملاقات کرد و حال پسرش را پرسید.  
 دکتر گفت کدام رضا؟! اسفندیار پاسخ  
 داد منظورم کودکمان است، دیشب نامش  
 را رضا گذاشتم، یا امام رضا! اشک در  
 چشمان پزشک معالج حلقه زد. دکتر آنها  
 را به اتاق خود برد و اظهار داشت از  
 دیشب تا به حال در کنار بستر فرزندتان  
 بودیم.

اتفاق عجیبی رخ داد. این بچه از  
 دیشب ۱۸۰ درجه تغییر کرده و آزمایشات  
 مجدد سالم بودن قلب او را تأیید  
 می‌کند. جای هیچ نگرانی نیست.  
 می‌توانید کودک را به منزل ببرید، این  
 کار معجزه حضرت رضا علیه السلام ناست. گریه،  
 اسفندیار و همسرش را امان نداد. پدر  
 رنج کشیده ماجرای رازونیا از شبانه‌اش  
 را به دکتر گفت. مادر محزون خواب شب  
 گذشته‌اش را چنین تعریف کرد: پیرمرد

محاسن سفیدی نوید شفای فرزندانم را توسط حضرت رضای علیه السلام به من داد و گفت: چون فرزند شما نذر امام رضاست، حضرت فرزندان را شفا داده، باید نزد آقا بروید.

همه تحت تأثیر قرار گرفته بودند. با شنیدن این خبر فریاد «یا امام رضا» بی‌مباران و پرستاران و پزشکان در آسمان طنین‌انداز شد و عطر صلوات فضای بیمارستان را معطر کرد.<sup>۱</sup>

### احاطه نور بر قبر مطهر

در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نقل شده است که: محمدبن عمر نوقانی که در نوقان سکونت داشت گفته است شب تاریکی در نوقان در بالاخانه خود خوابیده بودم. ناگاه از خواب بیدار شدم و نظر کردم به طرف سناباد به جانب قبر مقدس حضرت رضای علیه السلام، دیدم سرتاسر مشهد مقدس را نور فرا گرفته است به طوری که گویا روز روشن شده است. من در امامت حضرت رضای علیه السلام شك داشتم و خودم و مادرم عقیده‌مند به صاحب قبر نبودیم.

چون قضیه را به مادرم گفتم در جواب گفت این‌ها خیالات شیطانیه است که برای تو رخ داده. پس آن شب گذشت تا شب دیگر رسید. آن شب از شب سابق تاریک‌تر بود. دوباره نور زیادی را مشاهده کردم که تمام مشهد شریف را احاطه کرده بود، در این حال مادرم را خبر

دادم و او نیز با چشم خود نور را دید. پس مادرم به حمد و ثنای الهی مشغول شد و مانند من به حضرت رضا علیه السلام معتقد شد. من

هم به جانب قبر مطهر رو نهادم تا درب حرم رسیدم و درب را بسته دیدم. به خدا عرض کردم خداوند! اگر امامت حضرت رضا علیه السلام برحق است، در را برای من باز کن.

آن‌گاه دست به درب زدم، ناگاه درب باز شد. در آن حال وسوسه به قلبم روی داد که شاید درب حرم باز بوده و اصلاً بسته نبوده، پس درب را بستم و یقین کردم که در بسته شد و دیگر بدون کلید باز نخواهد شد. آن‌گاه گفتم **«اللهم إن كان أمر**

**الرضا حقاً فافتح لی الباب»:** خدایا اگر حضرت رضا علیه السلام برحق است،

این در را برای من بگشا. سپس دست به درب زدم و درب باز شد و من داخل حرم شدم و زیارت نموده و نماز خواندم و اعتقاد به امامت آن بزرگوار پیدا کردم و حال هر روز جمعه از نوقان به زیارت قبر آن حضرت مشرف می‌شوم.

### دریای رأفت

در کتاب «الكلام یجرّ الکلام» آمده است که: مرحوم آقای شیخ ابراهیم صاحب زمانی می‌گوید زمانی که به مشهد مقدس مشرف شده بودم به منزل مرحوم حاج شیخ حسن تهرانی (که از زهاد و اخیار معروف بود) وارد شدم، ولی از جهت

مخارج عیالاتم که در عراق بودند  
بی‌نهایت نگرانی داشتم.

یکی از دوستان به من گفت آصفالدوله  
والی مشهد است و آدم خیرخواهی است،  
اگر چند شعر در مدیحه او بگویی من از  
او صلّه خوبی برای تو می‌گیرم.  
این بود که من هم هفت بیت شعر عربی  
ساختم، ولی دیدم مناسب مقام او نیست،  
بلکه سزاوار است حضرت رضای علیه السلام مدح  
گردد. خجالت کشیدم که به آن اشعار  
آصفالدوله را مدح نمایم، پس با خود  
گفتم من این اشعار را حضور مبارک  
علی‌بن موسی الرضا علیه السلام تقدیم می‌نمایم و  
از آن حضرت مطالبه صلّه می‌نمایم.  
آن‌گاه به حرم مطهر مشرف شدم و  
اشعار را خواندم و عرض کردم یابن  
رسول الله! دعبل خزاعی اشعاری چند محضر  
مبارکت عرض نمود و در صلّه آن هم پول  
و هم جبه (یک نوع لباس) به او مرحمت  
فرمودید، من جبه را بخشیدم و لی پول  
را می‌خواهم. همان لحظه که این عرض  
حاجت را نمودم آقا سید حسین مکرّر ده  
تومان پول در دستم گذاشت.  
به حضرت رضای علیه السلام عرض کردم یابن رسول الله  
! این مبلغ نه مناسب شأن شماست و نه  
مطابق مقدار حاجت من. مدتی نگذشت که  
دیدم ده تومان دیگر نیز داد، از حرم  
که بیرون آمدم تا صحن سی‌وپنج تومان  
بدون سابقه به من رسید و من پول‌ها را



در دستمال گذاشته و زیر بغل گذاشتم و به طرف منزل روانه شدم.

### نباید وارد حرم بشوی

سید نصرالله بن سید حسن موسوی در کتاب خود به نام «روضات الزاهرات» نقل کرده است که: زمانی به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدیم و با ما مرد تاجری از بغداد بود. چون به نزدیکی مشهد رسیدیم، آن مرد تاجر گفت سبحان الله، آیا کسی به راه زیارت حضرت رضا علیه السلام دوازده تومان خرج کرده است که من خرج کرده ام؟

آن‌گاه از آن منزل حرکت کردیم تا به مشهد وارد شدیم. چون برای تشریف به درب حرم مطهر رسیدیم و خواستیم وارد شویم یک نفر از خدام آن حضرت جلوی آن مرد تاجر را گرفت و از داخل شدن او به حرم مانع شد و گفت آقای من در خواب فرموده است که دوازده تومان به تو بدهم و نگذارم که داخل حرم شوی، زیرا که پشیمان شده‌ای از این‌که دوازده تومان در راه زیارت خرج کرده‌ای.

پس آن وجه را داد و آن تاجر هم پول را گرفت و برگشت و کسی به‌غیر از من بر این امر مطلع نشد.

**شفای فلج**

آقای صالحی خوانساری در ایام شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۱۳۸۸ در منزل آیتالله العظمی بروجردی (ره) نقل کردند: سه نفر مهندس از یکی از کشورها به مشهد مقدس برای تأسیس یک کارخانه‌ای آمده بودند. یک مهندس اهل مشهد که با آنها همراه بود می‌گفت یکی از

این سه نفر را افسرده‌دل و ناراحت می‌دیدم. آنها را به برخی از مراکز تفریحی مشهد بردم. در مراجعت نگاهشان افتاد به گنبد مطهر حضرت رضا علیه السلام. پرسیدند این‌جا چه مرکزی است؟ گفتم مرقد مطهر امام رضا علیه السلام. گفتند ما هم می‌توانیم برویم؟ گفتم مانعی ندارد. تا وارد صحن اسماعیل طایبی شدیم، آن مهندس افسرده‌دل نگاهش افتاد به افرادی که در پشت پنجره فولاد خود را با نخ یا ریسمان بسته‌اند. پرسید این‌ها چه کسانی هستند؟ گفتم این‌ها دکتر جواب کرده‌ها هستند.

گفت یک ریسمان هم به گردن من ببند. پرسیدم مشکل تو چیست؟ گفت چه کار داری؟ خلاصه یک ریسمان پیدا کردم و به او بستم، شروع کرد به گریه کردن. بعد از نیم ساعت تلفن او زنگ زد. همسر او پرسید کجا هستی؟ به تو تبریک می‌گویم فرزند ۱۹ ساله ما شفا پیدا کرد. از این مهندس پرسیدم چه شده است؟ گفت به امام رضا علیه السلام عرض کردم من که شما را نمی‌شناسم، شما مرا می‌شناسید. فرزند من ۱۹ سال از عمرش گذشته و فلج است، من به نیابت او ریسمان می‌بندم، شما او را شفا بده. حالا چند سال است که این مهندس با همسر و فرزندان خود با هدایای زیادی به مشهد می‌آیند.

## کرامت‌های حضرت رضا علیه السلام به نقل

### برخی از دوستان

#### پاسخ امام رضا علیه السلام به حیوان

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی طباطبایی برای نویسنده نقل کرد: شخصی بود در مشهد به نام حاج حسن برزگر که این قضیه را در جمعی که من در آنجا حضور داشتم بیان کرد:

او می‌گفت من باغی داشتم و یک سگی نگهبان باغ بود. مدت زیادی این سگ در آنجا بود تا اینکه سگ پیر شد. روزی مادرم به من گفت این سگ را از اینجا ببر، دیگر احتیاجی به او نیست.

من هم سگ را یک‌دوبار به راه دور بردم، اما بعد از مدت کوتاهی برگشت. دفعه بعد او را به چند فرسخی مشهد (سنگ‌بست) بردم و رها کردم و در آن زمان هوا سرد و برفی بود. دوسه روز گذشت، یک روز مادرم به من گفت پسرم برو حرم گویا این سگ از ما نزد امام رضا علیه السلام شکایت کرده است، زیرا در خواب دیدم شخصی از طرف امام به من گفت این سگ مدتی به شما خدمت کرده، حالا که پیر شده چرا او را از خود دور کردید.

حاج حسن برزگر گوید صبح که به حرم رفتم، وقتی آمدم سوار ماشین شوم دیدم همان سگ در کنار ماشین من خوابیده، تعجب کردم. تا درب صندوق عقب ماشین را باز کردم، وارد صندوق عقب شد. یک نگاهی به این سمت و آن سمت کرد، تا نگاهی به گنبد مطهر امام رضا علیه السلام افتاد اشک حیوان جاری شد و تشکر کرد. وقتی سگ را به منزل بردم بعد از آن نزد مادرم رفتم، تا مرا دید گفت حسن سگ را آوردی؟ گفتم آری. گفت کار خوبی کردی. هم‌اکنون من در خواب بودم و در عالم خواب همان شخص به من گفت امام رضا علیه السلام فرموده با این کار خود، مرا خشنود ساختید.

#### پذیرایی از حیوان

جناب آقای سید مهدی طباطبایی قضیه دیگری نیز برای نویسنده نقل کردند که آن نیز قابل توجه است.

می‌فرمودند: شخصی بود در مشهد به نام حاج محمد که آشپز مهمان‌سرای حضرت رضا علیه السلام بود و ایشان این قضیه را برای خودم نقل کرد. او می‌گفت من هر روز که آشپزی می‌کردم وقتی گوشت‌ها را برای قیمه درست کردن تکه تکه می‌کردم یک گربه‌ای می‌آمد و قسمتی از گوشت‌ها را

می‌خورد. به انواع مختلف گربه را از خود دور می‌کردم و لکن روزهای بعد باز می‌آمد. تا اینکه يك روزي او را در

کیسه گونی کردم و به میامی یکی از زیارتگاه‌های مشهد بردم و منزل خواهرم در آنجا بود. وقتی گربه را به آنجا بردم و رها کردم خواهرم متوجه شد. وقتی به مشهد برگشتم، شب امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم. حضرت به من فرمود این گربه گوشت‌های مهمان‌سرای مرا می‌خورد، چرا او را آواره کردی؟ فردای آن روز به میامی رفتم تا وارد منزل خواهرم شدم گفت برادر خوب شد که آمدی. این گربه از آن موقعی که او را به اینجا آورده‌ای رفته کنار امامزاده و سروصدا و ناله می‌کند. گفتم اتفاقاً الآن که ماشین را پارک کردم آمد کنار ماشین و آنجا نشسته است. بعد از آن آمدم درب صندوق ماشین را باز کردم، وارد صندوق عقب شد و گربه را به مشهد آوردم و او را وارد مهمان‌سرا کردم. لکن از آن روز به بعد وقتی گوشت‌ها را تکه تکه می‌کنم دیگر نمی‌خورد، بلکه گربه‌های دیگر که گاهی به اینجا سر می‌زنند مانع آنها می‌شود و اجازه نمی‌دهد آنها به طرف گوشت‌ها نزدیک شوند. خلاصه اینکه این گربه فعلاً نگهبان گوشت‌ها شده است.

**شفای مفلوج**

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید جعفر طباطبایی برای نویسنده نقل کرد که شخصی به نام سید ذبیح‌الله سیستانی حدود ۲۵ سال فلج بود و قادر به راه رفتن نبود.

یک روزی او را دیدم ایستاده و مانند مردم به طور متعارف راه می‌رود. به او گفتم شما که چندین سال است قادر به راه رفتن نبودید! او گفت حضرت رضا علیه السلام مرا شفایم داده و قضیه از این قرار است که چند وقت قبل در صحن عتیق می‌خواستم بروم وضو بگیرم، کسی نبود مرا کمک کند، از این‌رو کشان کشان به طرف پنجره فولاد رفتم و به امام هشتم علیه السلام متوسل شدم و عرض کردم یا مرگ یا شفا. به اندازه‌ای دلم شکست و اشکم جاری شد که بی‌حال شدم. یک‌مرتبه آقای را بالای سر خود مشاهده کردم. فرمود: بلند شو. گفتم نمی‌توانم. فرمود: بلند شو که شفا یافتی. وقتی ایستادم دیگر آن آقا را ندیدم.

**حل مشکل با ذکر دو نشانه**

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسینی بوشهری برای نویسنده نقل

کردند: در زمانی که مسؤولیت مدیریت حوزه علمیه قم را بر عهده داشتم، یک روز طلبه سیدی نزد من آمد و یک کتاب که مربوط به کرامت‌های علما و دانشمندان بود برای من آورد. به او گفتم اگر فرمایشی دارید بفرمایید. گفت من در شهر مشهد مقدس بودم،

مشکلی داشتم، به حرم حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم. بعد از تضرع و زاری و گریه، از امام رضا علیه السلام خواستم مشکلم حل شود. بعد از زیارت یک روحانی به من برخورد کرد، وقتی حال مرا دید پرسید چه مشکلی داری که اینطور منقلب شده‌ای؟ وقتی برای ایشان بیان کردم، فرمود به قم برو و نزد جناب آقای حسینی بوشهری، ایشان مشکل شما را حل خواهد کرد و به ایشان بگویید به این دو نشانه کار شما را راه بیاندازد؛ اول اینکه شما سه حاجت داشتید که برای حضرت رضا علیه السلام بیان کردید و یکی از آنها به اجابت رسیده است. دوم اینکه همسر شما وقتی به عتبات عالیات رفته بود در کنار حرم حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام که متوسل شدند پارچه سبزی از بالای ضریح به روی دامن ایشان افتاد و هم‌اکنون این پارچه در منزل شما وجود دارد.

جناب آقای حسینی بوشهری گفتند من بسیار تعجب کردم از این دو نشانه که هیچ فردی از آن مطلع نبود. هرچه به آن طلبه سید اصرار کردم که آن روحانی را به من معرفی کن، امتناع ورزید. اما بالاخره مشکل او را حل کردم و همین‌طور در فکر بودم که آن روحانی چطور از زندگی ما مطلع بوده، تا روزی

که حضرت آیت‌الله بهجت از دنیا رفتند، آن طلبه سید به من تلفن زد و گفت آن روحانی که دو نشانه برای حل مشکل من بیان کردند، جناب آقای بهجت بودند. وقتی

شنیدم برای خانواده‌ام بیان کردم و يك انقلاب روي عجيبی در ما ایجاد شد.

### فراهم شدن منزل

حجت‌الاسلام والمسلمين آقای نظري منفرد برای نویسنده نقل کردند: حدود بیست سال قبل بعد از ماه مبارك رمضان با خانواده به مشهد مقدس مشرف شدیم. برای سکونت به چند مسافرخانه و هتل مراجعه کردیم، هیچ‌کدام اتاق خالی نداشتند. در خیابان امام رضا عليه السلام يك جا توقف کردم و بعضی از اعضای خانواده در جستجوی منزل بودند و من متحیر بودم که آیا منزلی برای ما فراهم می‌شود یا خیر؟

يك لحظه به حضرت رضا عليه السلام متوسل شدم. بعد از مدت کوتاهی خانمی محجبه نزد ما آمد و گفت شما به منزل احتیاج دارید؟ گفتم آری. گفت به منزل ما تشریف بیاورید. وقتی به منزل ایشان رفتیم دو اتاق در اختیار ما گذاشت و از ما پذیرایی کردند. آن خانم با شوهرش به يك اتاق كوچك دي گري که داشتند رفتند.

در پایان سفر وقتی خواستم اجاره منزل را بدهم، نپذیرفت. هرچه اصرار کردم قبول نکرد و به بنده گفت فلانی! من آن روز که از حرم برمی‌گشتم با

اینکه همیشه از مسیری دیگر به منزل می‌رفتم، از این خیابان آمدم و ماشین شما را دیدم. وقتی نگاهم به شما و خانواده‌تان

افتاد با اینکه همسر مرا از سخن گفتن با نامحرم منع کرده بود، در دلم خطور کرد که شما زائر حضرت رضا علیه السلام هستید و به منزل مسکونی نیاز دارید. از اینرو از شما پرسیدم که آیا به منزل احتیاج دارید یا خیر و من تمام این امور را غیر عادی میدانم. آخر الامر به ما گفت شما هر وقت به مشهد تشریف آورید به منزل ما بیایید.

### کلاس درس برای جوانان

جناب حجت الاسلام حاج آقای محسن قرائتی روزی به منزل نویسنده تشریف آوردند. به ایشان عرض کردم اگر کرامتی از حضرت رضا علیه السلام مشاهده کردید بازگو کنید تا در این کتاب بنویسم. فرمودند:

در اوایل سفر تبلیغی در ماه مبارک رمضان به کاشان رفتم. با خود گفتم پزشک بزرگسالان داریم، چرا پزشک اطفال نداشته باشیم؟ در برخی از خیابان‌های کاشان که راه می‌رفتم دیدم بچه‌ها به من سلام می‌کنند، از آن‌ها پرسیدم چرا به من سلام کردید؟ گفتند چون شما روحانی هستید. با خود گفتم اینها به خاطر دین به من سلام می‌کنند، من برای دین این بچه‌ها چه کار کرده‌ام؟

از اینرو تصمیم گرفتم که یک کلاسی برای آن‌ها تشکیل دهم. به آن بچه‌ها گفتم در یک مسجد جمع شوید تا من برای شما قصه بگویم. آن‌ها نیز پذیرفتند. وقتی به



مسجد رفتم حدود نیم ساعت نشستم، هیچ‌یک از بچه‌ها نیامدند. لحظه آخر یکی آمد، گفتم چرا نیامدید؟ او گفت چند دقیقه صبر کن بچه‌ها را جمع می‌کنم. بعد از چند دقیقه هفت نفر آمدند. اولین کلاس تبلیغی من بود و مورد استقبال قرار گرفت.

به تدریج کلاس‌ها رونق گرفت تا به چهل پنجاه نفر رسید. ماه رمضان که تمام شد، خواستند ۴۰۰ تومان به من بدهند. گفتم این پول مربوط به وقتی است که شما مرا دعوت کرده باشید، لکن من شما را دعوت کرده‌ام، لذا پول را نپذیرفتم، لکن یک نامه تشکرآمیز نوشتند.

بعد به آن‌ها گفتم اگر تمایل دارید من در هر شب جمعه می‌آیم برای شما کلاس تشکیل می‌دهم. ثبت نام کردند و به مدت چهار سال از قم به کاشان رفتم بدون اینکه از آن‌ها پول بگیرم. فقط یک نفر ۲۰۰ تومان به من داد. بعد از مدتی رفتم به مشهد مقدس، بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام به آن امام بزرگوار عرض کردم من در کاشان کلاس برای جوانان داشتم و دوست دارم اینجا هم کلاسی داشته باشم. بعد از لحظاتی دکتر جمال موسوی اصفهانی مرا دید و از آنجا که اینجانب را می‌شناخت، گفت امروز در

مشهد سمینار تعلیمات دینی است، شما هم شرکت کن. گفتم مرا که نمی‌شناسند. گفت مشکلی ندارد.

به فلکه آب که رسیدیم ماشینی نگه‌داشت و ما را سوار کرد، آقای موسوی گفت ایشان را می‌شناسی؟ گفتم خیر. گفت ایشان دکتر باهنر

است (شهید باهنر). وقتی وارد جلسه شدم دیدم بسیاری از بزرگان مملکتی که تا آن روز آنان را نمی‌شناختم آنجا حضور دارند، مانند آقایان مطهری، بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی. در آن جلسه گفتم به من ه دقیقه وقت بدهید صحبت کنم. وقتی صحبت کردم خوششان آمد. بعد شهید دکتر صادقی حدود یک ساعت برای سخنرانی وقت داشت و وقت خود را به من داد، چنان جاذبه دار سخن گفتم که چند مرتبه برای من کف زدند. بعد از اتمام جلسه رهبر معظم انقلاب جناب آقای خامنه‌ای به من گفتند من ممنوع‌المنبر هستم، شما به منزل ما بیا و برای جوان‌ها صحبت کن. این اولین کرامتی بود که از حضرت رضا علیه السلام دیدم. چون صبح از حضرت رضا علیه السلام درخواست کردم برای جوان‌ها صحبت کنم، همان شب جوان‌ها برای استماع سخنرانی من حاضر شدند. بعد از مدتی باز به حرم حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم. گفتم یابن رسول الله لطف کنید تمام جوان‌های ایران را در اختیار من بگذارید. وقتی این تقاضای مهم را کردم خودم خنده‌ام گرفت، اما بالاخره این درخواست عجیب و غریب را کردم تا اینکه انقلاب شد و حکومت در اختیار روحانیت قرار گرفت. بعد از مدت کوتاهی توسط شهید مطهری

به تلویزیون راه یافتم و بحمدالله به خواسته خود رسیدم.

بعد از مدتی باز به حرم رفتم. گفتم ای امام رضا لطف بفرما جوان‌هایی غیرایرانی را هم در اختیار من قرار بده. بعد از مدتی متوجه شدم برنامه‌های مختلفی از قرآن به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و در برخی از کشورها مورد استقبال قرار گرفته است و بعد به حضرت رضا علیه السلام گفتم من سطل زباله‌ام، شما هم که زعفران را در سطل زباله نمی‌ریزید. بعد گفتم اگر حاجتم را دادید، از رحمت شما است، اگر ندادید، از حکمت شما است. به هنگام خروج از حرم یکی از دوستان را دیدم، یک بسته زعفران که به خانه کعبه و مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و ضریح حضرت رضا علیه السلام تبرک داده بود به من داد.

### پول نداشتن برای خرید نان

جناب آقای محسن قرائتی بعد از آن، کرامت دیگری نقل فرمودند و آن اینکه؛ تازه ازدواج کرده بودم، با همسرم به مشهد رفتیم. هزینه سفر ما تمام شد، همسرم گفت برو نان بگیر، پول نداشتیم. رفتم به نانوايي براي نسيه خريدن يك نان. با خود گفتم اگر به من نداد چه کنم؟ فوراً به منزل آمدم يك سجاده مخملي داشتيم، برداشتم ببرم بفروشم.

همسرم گفت چرا برمی‌داری؟ گفتم چیزی نیست. فوراً آن را در جای دیگر گذاشتم. رفتم به حرم گفتم برای مردم زیارتنامه می‌خوانم. به چند نفر گفتم آقا برای شما زیارتنامه بخوانم؟ گفتند خیر.

يك تسبیح چوبی داشتم، گفتم می‌فروشم و نان می‌خرم. به چند نفر گفتم تسبیح مرا می‌خرید به يك تومان؟ گفتند خیر. یکی گفت به دو ۱۰۰۰ می‌خرم. در آنجا به امام رضا علیه السلام گفتم نان را که نسیه نکردم، برای فروش سجاده هم که از همسرم خجالت کشیدم، زیارتنامه خواندن را هم که هیچکس قبول نکرد، تسبیح را هم که کسی نخرید، اگر می‌خواهید ظهر نان به منزل ببرم، رودتر لطف کنید چون چند دقیقه دیگر ناوایی‌ها می‌بندند. يك مرتبه شخصی به نام سید امین‌الله از دوستان مرا دید. گفت تو کجا هستی، سه ربع ساعت است من به دنبال شما می‌گردم. من پول زیادی دارم که می‌خواستم به شما بدهم تا در این مسافرت بی‌پول نباشی. جالب این‌که از آن لحظه‌ای که من مضطر شدم، او هم به دنبال من می‌گشت.

### فراهم شدن منزل مناسب

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای الهی خراسانی مسؤول بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی برای نویسنده نقل کردند در ایامی که تازه ازدواج کرده بودم به دنبال منزل مناسبی برای خریدن بودیم. منزلی را به ما نشان دادند، آن را به خاطر برخی از شرایط مناسب ندیدم.

منزل دیگری را به ما معرفی کردند که قیمت آن در حدود ۴۰ سال قبل یعنی تقریباً سال ۱۳۴۴ هـ.ق، بیست و دو هزار تومان بود و لکن

فروشنده وقتی مرا شناخت، گفت اگر این منزل را بپسندید دو هزار تومان تخفیف می‌دهم. بنده نیز منزل را پسندیدم، لکن فروشنده گفت الآن که وسط هفته است، سه چهار روزی به شما مهلت می‌دهم و قرار ما ساعت ۸ صبح شنبه باشد. اگر تا آن موقع برای خریدن آمیدید منزل را به شما می‌فروشیم و الاً به دیگری. مرحوم پدرم مبلغ ۱۰ هزار تومان در اختیار من گذاشت اما فراهم کردن ده هزار تومان دیگر برای اینجانب مشکل بود. به چند نفر از دوستان که احتمال می‌دادم بتوانند هرکدام مقداری به بنده قرض بدهند جریان را گفتم، هیچ‌کدام از آنها جواب مثبت ندادند. وقتی از همه‌جا ناامید شدم شب شنبه به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم کار به دست شماست. از این‌رو در شب شنبه برای برآورده شدن حاجت ۱۴ نماز مستحبی با ۱۴ هزار صلوات برای چهارده معصوم علیهم السلام به‌جا آوردم.

صبح شنبه جناب آیت‌الله ضیاء الدین آملی داماد مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی را در حرم دیدم. ایشان به من نگاهی کردند، فرمودند شما را ناراحت می‌بینم. گفتم چیزی نیست. اصرار کردند که مشکل شما چیست؟ گفتم دعا کنید. باز پرسیدند چرا ناراحتی؟ گفتم دعا

کنید. فرمودند صبحانه بیایید منزل جناب حاج آقای سیدان. من به آنجا رفتم و لکن دلم شور می‌زد که اگر تا ساعت ۸ نتوانم پول را حاضر کنم این منزل از دستم می‌رود. وقتی از آنجا خواستم مرخص

شوم ایشان مبلغ ۱۰ هزار تومان - همان مقداری که به آن نیاز داشتم - به بنده به عنوان قرض الحسنه دادند و بالاخره آن منزل را به برکت لطف حضرت رضا علیه السلام خریدم.

### امانت نگه داری

مرحوم حاج آقای واله، واعظ متعظ و عالم زاهد و پرهیزکار می‌فرمودند: سه چهار تا پهلوان در نزدیکی حرم مطهر مشغول صحبت بودند. یکی از آنها يك لحظه با خود فکر می‌کند که از من پهلوان‌تر کیست؟ بعد از مدتی يك شخصی به همسر یکی از زائران نگاه بد می‌کند. همسر به شوهرش می‌گوید فلانی به من نگاه کرد، لکن این زائر اشتباهاً به جای اینکه با آن فرد برخورد کند، به همین پهلوان برمی‌خورد و يك سیلی به صورت او می‌زند که چرا به همسرم نگاه کردی. پهلوان می‌گوید من نگاه نکردم. همسر آن زائر گوید شخص دیگری به من نگاه کرد، تو چرا به این بنده خدا سیلی زدی؟ بعد که متوجه می‌شود اشتباه کرده، معذرت خواهی می‌کند.

جالب اینکه در همان ساعت پهلوان به حرم مشرف می‌شود و می‌گوید یا علی بن موسی الرضا علیه السلام من زائر شما را بخشیدم و لکن این سیلی را برای من به

امانت نگه دارید و يك روزی به من پاسخ دهید.

این زائر با همسر خود بعد از آن که فهمیدند چه اشتباه بزرگی کردند به هر جور شده آدرس منزل پهلوان را پیدا می‌کنند و مقداری شیرینی و یک پتو می‌خرند و به منزل او می‌روند و معذرت‌خواهی می‌کنند. پهلوان می‌گوید من این‌ها را از شما نمی‌پذیرم و دیروز رفتم خدمت امام رضا علیه السلام و با حضرت یک معامله‌ای کردم. بعد از مدتی این پهلوان به تهران می‌آید تا گذرنامه‌ای برای رفتن به کربلا بگیرد. اتفاقاً گذرنامه همه دوستانش مهر می‌خورد اما گذرنامه او مهر نمی‌خورد. از آن جا که بسیار ناراحت می‌شود، گذرنامه را پرت می‌کند به طرف کسی که پشت میز نشسته و به او اهانت می‌شود. مسؤولین آن جا می‌آیند و این پهلوان را دستگیر می‌کنند و به زندان می‌برند.

یکی دو روز بعد مسؤول زندان به دیدن برخی از زندانی‌ها می‌رود، اتفاقاً چشمش می‌افتد به پهلوان. می‌گوید چرا یه این جا آمدی؟ پهلوان جریان را نقل می‌کند. بعد مسؤول زندان می‌پرسد خوب بگو ببینم شما مرا می‌شناسی؟ پهلوان می‌گوید خیر. مسؤول زندان می‌گوید اما من تو را خوب می‌شناسم. من همان زائر حضرت رضا علیه السلام هستم که در مشهد به شما

سیلی زدم و هم اکنون گذرنامه برای شما صادر می‌کنم و شما را به کربلا می‌فرستم. پهلوان یک مرتبه منقلب می‌شود و شروع می‌کند به گریه کردن که ای علی بن موسی الرضا علیه السلام چه زود امانت را رد کردی و به من پاسخ مثبت دادی.

**پاسخ سریع**

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین حیدری برای نویسنده نقل کردند حدود ۱۷ سال از عمرم گذشته بود. در ایام جوانی علاقه به ازدواج داشتم، از این رو به حرم حضرت رضا علیه السلام رفتم و حاجت خود را مطرح کردم. چند روزی نگذشت پدرم به من فرمود حسین! من و مادرت رفتیم برای خواستگاری و روی حرف من دیگر حرفی نیست. یعنی همسر را ما برای تو انتخاب کردیم. همانجا شروع کردم گریه کردن. همسایه‌های داشتیم، به مادرم گفت شما برای این بچه خواستگاری رفته‌اید که گریه می‌کند! اما آنها نمی‌دانستند که گریه من تشکر از حضرت رضا علیه السلام است که چه اندازه سریع پاسخ می‌دهند.

**پذیرفتن خواستگاری**

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای ضیاء برای نویسنده نقل می‌کردند در ایام جوانی والدین بنده برای خواستگاری به منزل یکی از اقوام رفتند. بعد از مدتی من هم رفتم. صاحب منزل وقتی متوجه شد برای خواستگاری رفته‌ایم، استقبال کرد. در مراجعت در بین راه چشمم به گنبد حرم مطهر امام رضا علیه السلام

افتاد، شروع کردم گریه کردن و از آن حضرت خواستم که خانواده دختر مرا به دامادی بپذیرند.

بحمدالله در همان روز کار به انجام رسید و جالب این‌که هزینه مجلس عروسی را يك شخصي پذیرفته بود که هنوز او را نمی‌شناسیم.



بعد از مدتی از جهت معیشتی با سختی مواجه شدم. روزی وقتی وارد منزل شدم به همسرم گفتم تو چرا همسر من شدی با اینکه من وضع درستی از نظر مالی ندارم؟ او گفت چندی پیش از خواستگاری شما، من حضرت فاطمه علیها السلام را خواب دیدم، به مادرم فرمود: پسر من که برای خواستگاری دخترت می‌آید او را بپذیر. از این رو ما با کمال میل و علاقه استقبال کردیم.

### پیدا شدن مرکب سواری

یکی از دوستان به نام جناب آقای حکیم‌باشی روزی به منزل ما تشریف آوردند و این قضیه را برای نویسنده نقل کردند؛ شخصی از زائران حضرت رضا علیه السلام به مشهد آمدند. ماشین خود را در یکی از خیابان‌ها پارک کردند و به حرم رفتند. بعد از مراجعت از حرم متوجه شدند ماشین به سرقت رفته است. بسیار متأثر شده و فوراً به حرم برمی‌گردد و می‌گوید ای امام رضا! من زائر شما هستم و ماشین به سرقت رفته خود را از شما می‌خواهم. از حرم بیرون می‌آید و سوار یک ماشین می‌شود و به راننده می‌گوید مقداری در خیابان‌ها راه برویم، هرچه خواستی به تو می‌دهم. از چند خیابان گذر می‌کنند، یک‌مرتبه

به ذهن او می‌رسد که وارد یک فرعی بشوند. مقداری از آن فرعی می‌گذرد که چشمش به ماشین خودش می‌افتد. پایین می‌آید و

نمی‌داند زنگ کدام يك از منزل‌ها را بزند. با خود می‌گوید اول به پلیس راهنمایی خبر بدهیم که در این مکان حاضر شود، بعد زنگ يك منزل را بزند. خوشبختانه در همان لحظه يك ماشین پلیس در همان فرعی حاضر می‌شود و به او اطلاع می‌دهند. بعد از آن درب یکی از منازل را می‌زنند، اتفاقاً صاحب آن منزل کسی بوده که ماشین را به سرقت برده و پلیس او را دستگیر می‌کند و این زائر به ماشین خود می‌رسد.

### شفایافتن همسر روانی

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عدالتیان برای نویسنده می‌گفت در سفری که عازم عراق بودم، من يك کرامتی را برای یکی از افراد نیروی انتظامی نقل کردم. او هم گفت یکی از همکاران من دارای چند فرزند است، روزی فرزندان او در منزل فیلمی را مشاهده می‌کنند که با آموزش بد آن فیلم یکی از بچه‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد و برادر کوچک‌تر خود را به قتل می‌رساند. همسر آن شخص آن روز در منزل نبوده و وقتی وارد منزل می‌شود با چنین صحنه‌ای که مواجه می‌شود از شدت ناراحتی روانی می‌شود به طوری که کنترل را از دست داده و هرچه به دستش می‌آمد پرتاب

می‌کرد و گاهی بچه‌ها را کتک می‌زد. از این جهت مجبور شدیم او را به زنجیر ببندیم و چند قفل

به زنجیر زدیم. او می‌گفت ادامه این‌جور زندگی برایم مشکل بود. یک‌مرتبه به ذهنم رسید که روانه مشهد مقدس شویم و شفای همسرم را از امام رضا علیه السلام بخواهیم. وقتی سوار اتوبوس شدیم به یکی از شهرها رسیدیم، چشمم افتاد به بلوار امام رضا علیه السلام، دلم شکست. در همان موقع نگاهم افتاد به آینه، دیدم گویا همسرم آرام است و به بچه‌ها نگاه می‌کند. یک قفل را باز کردم. بعد از مدتی باز به همسرم نگاه کردم، دیدم خیلی آرام است و به فرزندانش خیره خیره نگاه می‌کند. قفل دیگر را باز کردم. همین‌طور کم‌کم زنجیر را از بدن او جدا کردم. یک‌مرتبه آغوش باز کرد و فرزندان خود را در بغل گرفت. کوتاه سخن اینکه هنوز به مشهد نرسیده امام رضا علیه السلام همسرم را شفا داد.

لازم به ذکر است که بنده (نویسنده) کرامت‌های زیادی را از حضرت رضا علیه السلام شاهد بوده‌ام که به دو نمونه آن اشاره می‌نمایم:

### رفتن به حج بیت‌الله الحرام

حدود ۱۲ سال پیش و شاید بیشتر در سال ۱۳۷۶، نام نویسنده به‌عنوان معین روحانی از طریق سازمان حج اعلام شد. بسیار خرسند شدم و لکن بعد از یکی دو روز به‌عنوان (رزرو) اعلام شد. وقتی متوجه شدم با کمال ناراحتی به حرم حضرت رضا علیه السلام رفتم و از آن امام بزرگوار خواستم که به حج مشرف شوم. به یکی از خادمان حضرت که از دوستان اینجانب بود جریان را گفتم. ایشان به بنده گفتند برو به حضرت رضا علیه السلام بگو. امام کسی است که مشکل را حل می‌کند و اجازه نمی‌دهد مانعی در کار ایجاد شود و بگویید شما لطف بفرمایید مشکل مرا حل کنید. همین جملات را به امام علیه السلام عرض کردم. بعد از آن به منزل یکی از دوستان بزرگوار جناب آقای سید جعفر طباطبایی رفتم و ایشان از قضیه که مطلع شدند به من فرمودند ان شاء الله امسال به حج می‌روی و اگر از طریق سازمان حج نرفتی اینجانب با پول خودم شما را به حج می‌برم. سخن ایشان تسلی

خاطر برایم بود و بحمدالله بعد از یکی دو روز مجدداً نام اینجانب به عنوان معین روحانی اعلام شد و از رزرو بودن خارج شد.

### هزینه سفر

در سال ۱۳۸۸ در ایام فاطمیه توفیقی برای نویسنده حاصل شد که به اردکان برای تبلیغ رفتم. با یکی از دوستان به نام جناب آقای مختاری که هم‌اکنون از اساتید حوزه علمیه اردکان است ملاقات کردم. ایشان به من فرمودند یادت می‌آید در ۱۰ سال قبل (تقریباً) در مشهد یکدیگر را ملاقات کردیم؟ گفتم آری. ایشان به من گفتند در آن زمان پول ما تمام شده بود. از حضرت رضا علیه السلام خواستم که ما را کمک کند تا بتوانیم به شهر خود مراجعت کنیم، یک‌مرتبه شما رسیدید و جریان تمام شدن پول سفر را مطرح کردم و شما گفتید من در قم منزلی خریده‌ام و بحمدالله پول زیادی همراهم هست، هر مقدار که نیاز دارید به شما بدهم. بنده هم به مقدار هزینه سفر از شما گرفتم و این را نمی‌دانم جز این‌که حضرت رضا علیه السلام در این سفر به ما عنایت خاصی داشتند.

## سخنان امام رضا علیه السلام

- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: چند چیز است، اگر همراه با چند حقیقت نباشد، از استهزاء به شمار می‌رود؛
۱. کسی که زبانش استغفار کند ولی قلبش از گناه پشیمان نباشد.
  ۲. فردی که توفیق طلب کند، ولی تلاش نکند.
  ۳. انسانی که احتیاط‌گر باشد، ولی پرهیز نداشته باشد.
  ۴. آن‌که آرزوی بهشت کند، ولی بر دشواری‌ها صابر نباشد.
  ۵. شخصی که از آتش دوزخ به خدا پناه ببرد، ولی خواسته‌های دنیوی را ترک نگوید.
  ۶. کسی که ذکر خدا بر لب براند، ولی شوق دیدار رحمت الهی را نداشته باشد.
- اینان در واقع خود را به استهزاء گرفته‌اند.

قال الرضا علیه السلام: «سبعة أشياء بغير سبعة أشياء من الاستهزاء، من استغفر لسانه و لم يندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه و من سأل الله التوفيق و لم

بهتر و پرهیزکارترند، دسته دیگر بدتر و پستتر. وقتی شخص بدتر را دید با

یجتهد فقد استهزأ بنفسه و من استحزم و لم يحذر فقد استهزأ بنفسه  
و من سأل الله الجنة و لم يصبر على الشدائد فقد استهزأ بنفسه و من  
تعوذ بالله من النار و لم يترك شهوات الدنيا فقد استهزأ بنفسه و من ذكر  
الله و لم يشق الى لقاءه فقد استهزأ بنفسه»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام فرمود عقل شخص تکمیل نمی‌شود مگر اینکه در او ده خصلت باشد: ۱. امید نیکی به او باشد ۲. از شر و ناراحتی او در امان باشی ۳. نیکی کم دیگری را زیاد حساب نماید ۴. کار نیک زیاد خود را کم به شمار آورد ۵. از درخواست مردم ناراحت نشود ۶. از دانش جویی در تمام عمر کسل نگردد ۷. تنگدستی در راه خدا را از ثروت داشتن (در غیر راه خدا) بیشتر دوست بدارد ۸. خواری در راه خدا را از عزت در راه دشمن خدا بیشتر بخواهد ۹. به گمنامی بیشتر علاقه داشته باشد تا به شهرت.

سپس فرمود دهمی اما چه دهمی؟! عرض کردند آن چیست؟ فرمود به هر کس برخورد می‌کند چنین پندارد که او از خودش بهتر و پرهیزکارتر است، زیرا مردم دو صنف هستند، یک دسته از او

تواضع له ليلحق به فإذا فعل ذلك فقد علا مجده و طاب خيره و حسن ذكره  
وساد أهل زمانه»<sup>۱</sup>

خود می‌گوید شاید این مرد پنهانی کارهای خوب انجام می‌دهد که برایش بهتر است (چون انجام کار نیک پنهان ثواب بیشتری دارد) و من کار خوبم آشکار است که برایم بدتر است. هرگاه شخصی را که از او بهتر است ملاقات کرد نسبت به مقام و شخصیت او تواضع کند به امید اینکه به مقام او برسد. اگر چنین کاری را کرد عظمت خود را بالا برده و واقعاً خوب شده و خوشنام خواهد شد و با شخصیت‌ترین مردم زمان خویش می‌شود.

«لا يتم عقل امرء مسلم حتى تكون فيه عشر خصال الخير منه مأمول

الشر منه مأمون يستكثر قليل الخير من غيره و يستقل كثير الخير من نفسه لا يسأم من طلب الحوائج اليه و لا يملّ من طلب العلم طول دهره الفقير في الله أحب اليه من الغنى و الذلّ في الله أحب اليه من العزّ في عدوّه و الخمول اليه اشهى اليه من الشهرة ثمّ قال العاشرة و ما العاشرة قيل له ما هي قال لا يرى أحداً الاّ قال هو خير منّي و أتقى النّاس رجلاً رجلاً رجل خير منه و اتقى و رجل شرّ منه و أدنى فإذا لقي الذي شرّ منه و أدنى قال لعل خير هذا باطن و هو خير له و خيري ظاهر و هو شرّ لي و اذا رأى الذي هو خير منه و أتقى

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال سه وظیفه دینی را با سه موضوع اجتماعی همراه ساخته است؛

۱. نماز که موضوعی عبادی است را به همراه زکات که خدمتی اجتماعی است فرمان داده است. پس کسی که نماز به‌جای آورد ولی زکات ندهد، نمازش پذیرفته نیست.

۲. شکرگزاری در برابر خالق را با شکرگزاری برای پدر و مادر همراه ساخته است. پس کسی که سپاسگزار پدر و مادر نباشد، شکر خدا به‌جا نیاورده است.

۳. تقوای الهی را همراه با صلح رحم فرمان داده است. کسی که ارتباط با خویشاوندان را قطع کند، تقوای الهی را رعایت نکرده است.

قال الرضا علیه السلام: «ان الله عزوجل أمر بثلاثة مقرون بها ثلاثة أخرى، أمر بالصلاة والزكاة فمن صلى ولم يترك لم يقبل منه صلاته وأمر بالشكر له وللوالدين فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله وأمر باتقاء الله وصلة الرحم فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عزوجل»<sup>۱</sup>.

### شرایط مسلمانی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسلمان باشد، مکر و خدعه نمی‌کند. از جبرئیل شنیدم که می‌گفت فرجام مکر و خدعه آتش است. از ما نیست کسی که با مسلمانی غش کند؛ از ما نیست کسی که بر مسلمانی خیانت روا دارد.

الامام الرضا علیه السلام قال: «قال رسول الله من كان مسلماً فلا يمكر ولا

يخدع فإنني سمعت جبرئيل يقول: ان المكر والخديعة في النار ثم قال:

ليس منا من غش مسلماً و ليس منا من خان مسلماً»<sup>۱</sup>.

### صداقت و امانت‌داری

امام رضا علیه السلام می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی می‌خواهید حقیقت ایمان افراد را بشناسید به زیاده نماز و روزه و حج و کارها و خدمات اجتماعی و مناجات شبانه آن‌ها ننگرید، بلکه به صداقت و راستگویی و امانت‌داری آنان نگاه کنید.



الامام الرضا عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تنظروا الى كثرة صلاتهم و صومهم و كثرة الحجّ و المعروف و طنطنتهم بالليل و لكن انظروا الى صدق الحديث و اداء الأمانة»<sup>۱</sup>.

### برخورد برابر با مسلمانان

امام علي بن موسي الرضا عليه السلام مي فرمايد: كسي كه با مسلمانان تهيدست روبرو شود و سلام و احوالپرسی وي با او بر خلاف سلامي باشد كه با توانمندان و ثروتمندان دارد، خدا را در قيامت خشمگين خواهد يافت.

الامام الرضا عليه السلام قال: «من لقي فقيراً مسلماً فسلم عليه خلاف سلامه على الأغنياء لقي الله عزوجل يوم القيامة وهو عليه غضبان»<sup>۱</sup>.

### اهتمام به امور مسلمانان

امام رضا عليه السلام مي فرمايد: كسي كه روز را آغاز كند ولي در انديشه امور مسلمانان نباشد و براي رفع مشكلات آنان اهتمام نوزد، از جمله مسلمانان نيست.

الامام الرضا عليه السلام قال: «من أصبح لا يهتمّ بأمر المسلمين فليس منهم»<sup>۲</sup>.

۱ . عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۲۰۵  
 ۲ . فقه الرضا عليه السلام ص ۳۶۹

۱ . عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۲۰۵

**یاری و امداد ضعیفان**

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: برترین صدقه و انفاق در راه خداوند، امداد و یاری ضعیفان است.

قال الرضا علیه السلام: «عونک للضعیف أفضل من الصدقة»<sup>۱</sup>.

**محبت به مردم**

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: محبت به مردم و اظهار دوستی نسبت به ایشان، نیمی از عقل است.

الامام الرضا علیه السلام قال: «التؤدّد الى الناس نصف العقل»<sup>۲</sup>.

شایسته است در این حدیث به این نکته توجه شود که در نگاه دین و رهبران الهی، تنها مؤمنان و مسلمانان نیستند که سزاوار لطف و محبت‌اند، بلکه در بینش دینی همه انسان‌ها و بندگان خدا باید از پرتو محبت اجتماعی برخوردار شوند.

**اندوه زدایی از دل‌ها**

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آن کس که اندوهی از دل و چهره انسان مؤمنی بزدايد، خداوند در روز رستاخیز اندوه از دلش بزدايد.

الامام الرضا علیه السلام قال: «من فرّج عن مؤمن فرّج الله من قلبه يوم

القيامة»<sup>۱</sup>.

۱ . بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۳۹  
۲ . بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۳۵

**ارتباط با خویشاوندان**

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی که دوست دارد روزگار درازتری در دنیا زندگی کند و روزی‌اش فراوان‌تر شود، صله رحم کند و به خویشاوندان رسیدگی نماید.

قال الرضا علیه السلام: مَنْ سرّه أن ینسأ فی أجله و یزید فی رزقه فلیصل

رحمه». ۲

**مهربانی با خانواده**

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی ایمانش برتر و بهتر از دیگران است که اخلاقش نیکوتر و نسبت به خانواده‌اش مهربان‌تر باشد.

قال الرضا علیه السلام: «أحسن الناس ایماناً أحسنهم خلقاً و ألطفهم بأهله و أنا

ألطفکم بأهلی». ۳

در بیانی دیگر ایشان می‌فرماید: در یکی از روزها مردی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام دعوت کرد تا آن حضرت به منزل او برود. حضرت به آن مرد

فرمود به سه شرط دعوت تو را پاسخ خواهم گفت: ۱. برای تدارک میهمانی چیزی از خارج منزل تهیه نکنی (بر اقتصاد خانواده‌ات خرجی تحمیل ننمایی، ۲. در منزل هرچه داری

۱ . بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۲۱  
 ۲ . عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۴۴  
 ۳ . بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۸۷

ما را به همان میهمان کنی (با خود نیندیشی که باید بهترین‌ها را برای ما فراهم نمایی)، ۳. همسر و خانواده‌ات را برای میزبانی از ما به زحمت نیندازی.

قال الرضا عليه السلام «عن علي عليه السلام أنه دعا رجلاً فقال له علي عليه السلام: علي أن تضمن لي ثلاث خصال، قال و ما هي يا امير المؤمنين؟ قال: لا تدخل علينا شيئاً من خارج و لا تدخر عنا شيئاً في البيت و لا تجحف بالعيال. قال ذلك لك فأجابه علي بن ابي طالب عليه السلام».<sup>۱</sup>

### ایجاد رفاه در خانواده

امام رضا عليه السلام می‌فرماید: سزاوار است کسی که مرد خانواده است برای همسر و فرزندان و کسانی که تحت سرپرستی او هستند رفاه و گشایش پدید آورد، تا این‌که آرزومند پایداری‌اش باشند، نه منتظر مرگش!

عن ابي الحسن عليه السلام قال: «ينبغي للرجل أن يوسع على عياله كيلا

يتمنوا موته».<sup>۲</sup>

### اقتصاد و برنامه‌ریزی در زندگی

امام رضا عليه السلام می‌فرماید: هیچ انسانی به حقیقت ایمان راه نمی‌یابد مگر در پرتو سه خصلت؛ شناخت و ژرفنگری در دین، برنامه‌ریزی صحیح در ادامه زندگی، شکیبایی بر سختی‌ها.

الامام الرضا عليه السلام قال: «لا يستكمل عبدٌ حقيقة الايمان حتى يكون فيه خصالٌ ثلاث؛ التفقه في الدين و حسن التقدير في المعيشة و الصبر على الرزايا».<sup>۱</sup>

### آراستگی در زندگی اجتماعی

امام علی‌بن موسی الرضا عليه السلام می‌فرماید: از جمله اخلاق انبیا الهی، نظافت و پاکیزگی است.

قال الرضا عليه السلام: «من اخلاق الأنبياء التَّنَظُّف».<sup>۲</sup>

۱ . تحف العقول ۵۲۵ - بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۳۹  
۲ . بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۳۵

۱ . عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۲۵۸  
۲ . فروع کافی ج ۴ ص ۱۱

**حدیث سلسله الذهب**

عن الرضا عليه السلام عن آباءه عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: سمعت الله عزوجل يقول «لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي» قال فلما مرت الرأحلة نادانا بشروطها وانا من شروطها»:

«کلمه توحید «لا اله الا الله» در من است. هرکس در آن داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود». پس آن گاه که مرکب حرکت کرد حضرت ندا دادند و به ما فرمودند: با شرایط آن و من از شرطهای آن هستم.

از روایتی که در کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۳۰۷ آمده استفاده می شود که جمعیتی که به استقبال حضرت رضا عليه السلام در نیشابور آمدند صد هزار نفر بودند، و الا چگونه ممکن است که ۲۴ هزار نویسنده و قلمدان پیدا شود که حدیث سلسله الذهب را بنویسند.<sup>۱</sup>

**تأملی در معنای حدیث**

در این حدیث نکته های مهمی نهفته است که به اجمال برخی از آن نکات را مورد توجه قرار می دهیم:

۱. اهمیت مسئله توحید و جایگاه آن در معارف اسلامی؛ چه این که انتخاب این موضوع در آن شرایط حساس و موقعیت تاریخی حکایت از مهم بودن آن دارد.

۲. پیوند توحید با رهبری حق؛ زیرا تنها در پرتو رهبری حق است که

۱. منتخب التواریخ

می‌توان بندگی خدا کرد و شرط عبودیت و اطاعت و معرفت به‌جا آورد.

۳.  
 ۴. اتصال معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام به شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در نهایت به مبدأ وحی؛ چه این‌که امام سخنان خود را به اجداد خود و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتسب داشته است.  
 ۵. تثبیت امامت علی‌بن موسی و ردّ نظریه واقفیه که امامت را در شخص موسی‌بن جعفر متوقف می‌دانستند.  
 ۶. هرگاه انسان بخواهد در برابر جمعیت فراوانی سخن بگوید که دیگر نظیر آن ممکن نیست، باید بهترین و کامل‌ترین سخن را بگوید که عامل سعادت و سیادت مردم شود. از این‌رو حضرت موضوع ایمان به خدا و توحید و امامت را مطرح کرد.

به نقل از آن حضرت علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :  
 «من حقّ الضیف أن تمشی معه فتخرجہ من حریمک الی الباب»:

از جمله حقوق مهمان بر تو آن است که [هنگام رفتنش] او را تا دم در همراهی کنی.<sup>۱</sup>

**علم امام علیه السلام**

امام رضا علیه السلام در موضوع بیان علم امام و نیز اثبات آن، از همه ائمه موفقتر بوده است، زیرا آن حضرت؛ اولاً حدیث مفصلي براي عبدالعزیزبن مسلم بیان می‌کند که در آن تمام ابعاد علوم امام را توضیح می‌دهد و با استشهاد به آیات شریفه قرآن، صدق دعوت ائمه و بطلان هر مدعی امامتی را غیر از دوازده وصی مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌کند.

ثانیاً تمام آنچه را که خودش و پدران و فرزندان دربارہ اعلمیت امام از جمیع مردم زمان بیان کرده اند، عیناً به اثبات می‌رساند. اکنون به قسمتی از حدیث حضرت دربارہ صفات امام توجه نمایید:

«انَّ الإِمامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمامَةَ خِلافةُ اللَّهِ وَ خِلافةُ الرَّسولِ صلی الله علیه و آله ... إِنَّ الْإِمامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صِلاحةُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمامَةَ أَسُّ الْإِسْلامِ النَّامِي وَ فِرْعَةُ السَّامِي ... الْإِمامُ يُحَلُّ حِلالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حِرامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكمةِ وَ الْموعِظَةِ الْحِسانَةِ وَ الْحِجَّةِ الْبِالِغَةِ الْإِمامِ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمَجَلَّةِ بِنورِها لِلعالمِ ... الْإِمامُ واحِدٌ دَهرِهِ لا يُدانِيهِ أَحَدٌ وَ لا يُعادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يوجِدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهْ مِثْلٌ وَ لا نَظيرٌ ... وَ الْإِمامُ عَالِمٌ لا يَجْهَلُ وَ

راع لا يَنْكَلُ مَعْدِنُ الْقُدُسِ وَ الطَّهارةُ ... وَ العِلْمُ وَ العِبادةُ ... عَالِمٌ بِالسِّياسةِ مفروض الطَّاعةِ قائمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ ناصِحٌ لِعِبادِ اللَّهِ حافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ»:

اهامت، مقام پیغمبران و میراث او صیاء است. اهامت جانشینی خدا و رسول خداست... اهامت زمام دین و مایه نظام امور مسلمین و صلاح دین و عزت مؤمنین است. اهامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است... امام حلال خدا را حلال دارد و حرام خدا را حرام کند و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با دگمت و اندرز و دجت رسا، مردم را به راه پروردگارش دعوت نماید. امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فراگیرد... امام یگانه زمان خود است. کسی که به همطرازی او نرسد و هیچ دانشمندی با او برابر نباشد. جایگزین ندارد. مثل و مانند ندارد... امام دانشمندی است که نادانی ندارد. سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد. کانون قدس و طهارت... و علم و عبادت است... در سیاست عالم است. اطاعتش واجب است. به امر خدا قائم است. خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید از حضرت علی علیه السلام که درباره آیه شریفه **(أَكْمَلُونَ لِّلنَّبِيِّ السَّحْت)**<sup>۱</sup> فرمودند: منظور آن شخصی است که نیاز برادر خود را برآورده می‌کند، سپس

هدیه او را می‌پذیرد. **«هو الرجل الذي يقضى لأخيه**

**الحاجة ثم يقبل هديته»**<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که خداوند چنین می‌فرماید: ای فرزند آدم! گناه مردم تو را از گناه خویش مغرور نکند و نعمتی که در اختیار مردم است تو را از نعمتی که داری غافل نسازد و مبادا مردم را از رحمت خداوند ناامید سازی در حالی که آن رحمت را



برای خود امید داری. «یا بن آدم لا یغرتک ذنب الناس عن ذنبک و لا نعمة الناس عن نعمة الله علیک و لا تقنط الناس من رحمة الله و أنت ترجوها لنفسک»<sup>۱</sup>.

امام رضا علیه السلام از قول جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز را ضایع نسازید، زیرا هر انسانی که نماز را ضایع سازد با قارون و هامان محشور می‌شود؛ «لا تضيعوا صلواتکم فإن من ضیع صلاته حشر مع قارون و هامان»<sup>۲</sup>.

هر شخصی هر روز در ماه شعبان هفتاد بار بگوید «استغفر الله و اسئله التوبة» خداوند او را از آتش جهنم نجات می‌دهد و از صراط می‌گذرد و به بهشت وارد می‌شود؛ «من قال فی کلّ يوم من شعبان سبعین مرة استغفر الله و اسئله التوبة كتب الله له براءة من النار و جواز علی الصراط و احله دارالقرار».

عبدالله بن عبدالله دهقان گوید یک روز برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به منزل ایشان رفتم. حضرت فرمودند: آیا می‌دانی مقصود آیه شریفه (و ذکر اسم ربّه فصلی) چیست؟ گفتم هرگاه انسان خدا را

یاد می‌کند دو رکعت نماز می‌خواند. فرمود: اگر چنین باشد خداوند

۱. عبون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۹  
 ۲. عبون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۳۱

تکلیف سختی را به انسان تحمیل کرده است. بعد حضرت فرمود: منظور آن است که هرگاه نام خدا را یاد می‌کند صلوات بر محمد و آل او می‌فرستد.<sup>۱</sup> شخصی از امام علیه السلام سؤال کرد چرا خداوند خلق را با انواع و شکل‌های مختلف آفریده و به یک نوع نیافریده است؟ فرمودند: تا توهم نشود خداوند عاجز و ناتوان از آفریدن شکل‌های مختلف است... و گوینده‌ای نگوید آیا خداوند قادر است فلان مخلوق را به این صورت یا آن صورت بیافریند؛

سأله الحسين بن فضال لم خلق الله عزوجل الخلق على أنواع شتى ولم يخلقه نوعاً واحداً؟ فقال له عليه السلام «لئلا يقع في الاوهام إنه عاجز... ولا يقول قائل هل يقدر الله عزوجل أن يخلق على صورة كذا وكذا...»<sup>۲</sup>.

شخصی از امام علیه السلام پرسید چه دلیلی بر حدوث جهان وجود دارد؟ فرمود: تو در آغاز نبودی و به تحقیق می‌دانی خودت آفریدگار خود نبودی و همانند تو نیز تو را خلق نکرده است؛

قال الحسين بن خالد دخل عليه رجل فقال له يا بن رسول الله ما الدليل على حدوث العالم؟ فقال: «أنت لم تكن ثم كنت و قد علمت أنك لم تكون نفسك و لا كوتك من هو مثلك»<sup>۱</sup>.

۱ . اصول کافی ج ۴ ص ۲۵۲  
۲ . عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۷۵

۱ . عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۳۴

فضل بن سهل از امام علیه السلام سؤال کرد آیا انسان‌ها در کار خود مجبورند؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که مردم را مجبور به کاری کند، سپس عذاب کند. گفت آیا رها هستند؟ فرمود: خداوند حکیم‌تر از آن است که بنده خویش را مهمل گذارد و به حال خویش رها کند؛

سأله الفضل بن سهل یا ابالحسن الخلق مجبورون؟ قال: «ان الله تعالی

أعدل من أن يجبر ثم يعذب» قال فمطلقون؟ قال: «ان الله تعالی أحکم من أن

يهمل عبده و يكله الی نفسه»<sup>۱</sup>.

از امام رضا علیه السلام سؤال شد آیا خداوند بندگان را به آنچه طاقت ندارند تکلیف می‌کند؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است. سؤال شد آیا بندگان قدرت دارند کاری را انجام دهند که اراده می‌کنند؟ فرمود: عاجزتر از آن هستند (کنایه از اینکه کارها به بندگان واگذار شده و تفویض مردود است؛

يكلّف الله العباد ما لا يطيقون؟ قال: «هو أعدل من ذلك» قال يستطيعون

أن يفعلوا ما يريدون؟ قال: «هم أعجز من ذلك»<sup>۲</sup>.

از امام رضا علیه السلام سؤال شد چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم در حالی که عمر من کوتاه می‌شود و عمل من محفوظ است و مرگ رقیب ما است و آتش پشت سر ماست و نمی‌دانیم با ما چگونه معامله می‌شود؛

فقیل له كيف أصبحت؟ فقال علیه السلام: «أصبحت بأجل منقوص و عمل محفوظ

و الموت فی رقابنا و النار من ورائنا و ما تدری ما يفعل بنا...».

### سؤال مأمون از امام علیه السلام

مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد مگر انبیاء معصوم نیستند؟ حضرت فرمود: آری. او پرسید پس چرا حضرت ابراهیم به خداوند عرضه داشت: (... رَبَّ أَرِنِي كَيْفَ تُخِي

الْمُوتَى قَالَ أَوْلَمَ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي...)! حضرت

فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که من از بندگان خود دوستی را انتخاب می‌کنم، اگر از من درخواست زنده شدن مرده‌ها را بکنید، اجابت می‌کنم.

از این رو ابراهیم علیه السلام به ذهنش رسید که آیا دوست خداوند خود اوست یا دیگری؟ به همین جهت این موضوع را مطرح کرد.<sup>۲</sup>

۱ . بقره ۲۶۰  
۲ . توحید صدوق ص ۱۳۲

۱ . لفصول المهمه ص ۲۳۸  
۲ . اعیان الشیعه ج ۳ ص ۱۰۴

**داستان مأمون و صوفی دزد**

حضرت رضا علیه السلام در مقابل مأمون از ابراز حقیقت خودداری نمی‌کرد و بعضی از دانشمندان علی‌برای مسموم نمودن آن حضرت نقل نموده‌اند از آن جمله همین جریان صوفی است.

محمدبن سنان گفت در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، مأمون آن جناب را در طرف راست خود نشانده بود.

روزهای دوشنبه و پنجشنبه ملاقات عمومی داشت و به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. مردی صوفی را آوردند که دزدی کرده بود، چشمش به او افتاد، آثار زهد از وی آشکار بود و بر پیشانی او آثار سجده بود. مأمون گفت چقدر زشت است این ظاهر آراسته و کار زشت و با این ظاهر نیکو می‌گویند دزدی کرده‌ای؟!

صوفی گفت مجبور شدم چون حق مرا از خمس و زکات ندادی. مأمون گفت تو چه حقی در خمس و زکات داری؟ جواب داد خداوند تقسیم نموده خمس را به شش قسمت و فرموده: **(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ**

**خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) ۱**

غنائم را نیز شش قسمت نموده و فرموده است: **(مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي**

**الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ**

**الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ.**<sup>۱</sup> یکی از مستحقین خمس و غنیمت، ابن سبیل و درمانده در راه است و من از آنهایم. مستمندي هستم که راه به جایی ندارم و ضمناً از قاریان قرآن نیز هستم. مأمون گفت می‌خواهی با این یاوه سرایه‌هایت حدی از حدود خدا را درباره دزد ترك کنم؟ صوفی گفت اول خودت را پاک کن و حد بر خودت جاری نما، سپس به دیگری برس.

مأمون رو به حضرت رضا علیه السلام نموده و گفت چه می‌گویید؟ فرمود: این مرد می‌گوید تو دزدی کردی او هم دزدی نموده. خلیفه بسیار خشمگین شد. به صوفی گفت به خدا سوگند دستت را قطع می‌کنم.

صوفی در پاسخ گفت می‌خواهی دست مرا قطع کنی با اینکه بنده و زرخرید منی؟! مأمون پرسید من از کجا بنده تو شدم؟ جواب داد چون مادرت از بیت‌المال مسلمانان خریده شده، تو بنده هر مسلمانی که در مغرب یا مشرق باشد می‌باشی، مگر آزادت کنند، من آزادت نکرده‌ام، آنگاه خمس را تصرف نه به خاندان پیغمبر می‌دهی و نه حق مرا رد می‌کنی. از طرف دیگر شخص ناپاک هرگز

نمی‌تواند حدّ الهی را جاری کند، مگر اینکه اول حد بر خود او جاری کنند. این آیه را نشنیده‌ای؟

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ!) مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و از خود فراموش

کرده‌اید با آنکه کتاب خدا را می‌خوانید، مگر اندیشه

ندارید؟

مأمون رو به جانب حضرت رضا علیه السلام نموده پرسید درباره این مرد چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند: خداوند بزرگ به حضرت محمد صلی الله علیه و آله این آیه را نازل فرموده (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ

الْبَالِغَةُ): از برای خداست دلیل رسا و کامل. این همان

دلیلی است که نادان نیز با نادانی‌اش متوجه آن می‌شود همان‌طوری که دانا به وسیله علم آن دلیل را درمی‌یابد. دنیا و آخرت به وسیله دلیل پایدار است، این مرد به تو استدلال کرد.

مأمون دستور داد صوفی را آزاد نمودند. در فکر حضرت رضا علیه السلام شد تا بالاخره آن جناب را مسموم نمود و نیز فضل بن سهل و عده‌ای از شیعیان را به قتل رسانید.<sup>۲</sup>

### نعمت دنیا چیست؟

بزنطی می‌گوید درخواستی از حضرت رضا علیه السلام نمودم. فرمود: صبر کن. امیدوارم خداوند ترتیب آن را بدهد ان شاء الله. سپس فرمود به خداوند قسم هرچه خداوند از مؤمنین در دنیا برای آخرت ذخیره

۱. بقره ۴۴

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳۷ - زندگانی امام هشتم علی‌بن موسی الرضا علیه السلام ص ۴۸

نماید برای آنها بهتر است از آنچه در همین دنیا به ایشان بدهد. پس از آن دنیا را سخت مذمت فرمود و کوچک و پست شمرد گفت مگر چیست این دنیا ثروتمند پیوسته در خطر است لازم است بر او پرداخت حقوق خداوند.<sup>۱</sup>

### تعیین مزد کارگر

سلیمان بن جعفری گوید در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، کاری داشتم، خواستم جدا شوم و به منزل خود برگردم. فرمود: بیا با من امشب پیش ما باش. من به همراه امام علیه السلام رفتم. داخل خانه شد چشمش به غلامان افتاد که با گل طویل‌ه برای چارپایان می‌ساختند در آن میان مرد سیاه چهره‌ای را دید که جزء غلامان نبود.

پرسید این شخص کیست؟ گفتند به ما کمک می‌کند، چیزی به او خواهیم داد. فرمود اجرتش را تعیین کردید؟ عرض کردند نه هرچه به او بدهیم راضی خواهد بود. بسیار خشمگین شد.

عرض کرد فدایت شوم چرا خودتان را ناراحت می‌کنید؟ فرمود: من بارها اینها را از چنین کاری نهی کرده‌ام و

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۵ - زندگانی امام هشتم علی‌بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۱۷۵

گفته‌ام هرکس برای شما خواست کاری بکند اجرتش را معین نمایید.

بدان هر کارگري که براي تو کاري بدون تعيين مزد کرد، اگر سه برابر هم به او بدهي گمانش اين است که از مزدش کم داده اي، اگر مزد او را معين کني بعد از دادن اجرت از تو سپاسگزاري خواهد نمود، اگر يك حبه هم اضافه بدهي مي داند اين جزء مزدش نبوده اضافه داده اي.<sup>۱</sup>

## پاسخ امام رضا عليه السلام به پرسش ها

### پاسخ امام رضا عليه السلام به مأمون درباره حکومت

مأمون به حضرت رضا عليه السلام پيشنهاده کرد حکومت را بپذيرد و اهداف شومي داشت از جمله:

۱. ميخواست کارهاي زشت خود را قانوني جلوه دهد، يعني اگر اتفاق بدی در مملکت رخ داد بگويد امام رضا عليه السلام نيز در اين گناه شريك است.

۲. خواست جلوي قيام مردم را بگيرد يعني اگر گروهی خواستند قيام کنند جلوي آنها را بگيرد و بگويد اگر لازم بود امام رضا عليه السلام که در دربار است قيام مي کرد.

۳. امام رضا عليه السلام در مدينه بود، مأمون با خود فکر مي کرد نکند امام رضا عليه السلام قيام کند و حکومت را از ما بگيرد. او را به خراسان آورد تا تحت نظر باشد.



. ۴

۵. به اجبار ولایت‌عهدي را داد که به مردم وانمود کند اگر امام از پست و مقام مذمت می‌کند چون دستش به آن نمی‌رسد و الاً اگر به آنها حکومت را بدهید می‌پذیرند و لکن حضرت رضا علیه السلام تمام این اهداف شوم مأمون را خنثی کرد و از بین برد.

از این رو به هنگام وداع با خانواده و اقوام خویش دستور داد آنها گریه کنند زیرا از این سفر بر نمی‌گردد. خوب اگر امام رضا علیه السلام به حکومت و منصب می‌رسید که جای خنده و شادی است نه جای گریه و ماتم. بنابراین با این کار امام علیه السلام آنها را متوجه ظلم و ستم مأمون کرد که او در این سفر مرا به قتل می‌رساند.

ثانیاً امام علیه السلام فرمود: من به شرطي حکومت را می‌پذیرم که در هیچ کاری دخالت نکنم. یعنی مأمون هر اشتباهی کرد من شریک جرم نیستم. از این رو فرمود من ولایت‌عهدي را می‌پذیرم مشروط به اینکه هیچ‌کس را عزل و نصب نکنم و رسم و سنتی را جابه‌جا نکنم، بلکه دورادور ناظر بر کارها باشم و اشاره

نمایم «و انا أقبل ذلك أن لا أولی احداً و لا أعزل احداً و لا اتقض

رسماً و لا سنة و أكون فی الأمر من بعيد مشيراً»<sup>۱</sup>

ثالثاً مأمون میخواست بگوید حکومت او قانونی است، لکن امام علیه السلام در پاسخ به مسئله شرعی دو برادر که مسافر بودند (به یکی از آنان) فرمود: نماز خود را شکسته بخوان زیرا به دیدار من آمده ای و به دیگری فرمود: تو نمازت را تمام بخوان زیرا به دیدار مأمون آمده ای و سفر تو سفر معصیت است. رابعاً همان زمانی که ولایتعهدی را به اجبار پذیرفته بود، روی حصیر می نشست، یعنی ای مردم من هیچ علاقه ای به ثروت و حکومت ندارم. امام علیه السلام با قاطعیت به مأمون چنین گفت: اگر به راستی خلافت از توست و خداوند آن را برای تو قرار داده، پس روا نیست آن را از خویش دور سازی و لباسی را که خدا به تو پوشانده است از تن درآوری و به دیگری بدهی و اگر زمامداری حق تو نیست، روا نیست آنچه را که به تو تعلق ندارد به من ببخشی.

مأمون گفت چاره ای جز پذیرفتن نیست. حضرت فرمود: من از روی میل هیچگاه نخواهم پذیرفت؛

«إن كانت هذه الخلافة لك والله جعلها لك فلا تجوز أن تخلع لباساً ألبسك الله و تجعله لغيرك و إن كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك.»<sup>۱</sup>

کوتاه سخن این‌که اگر امام علیه السلام حکومت را می‌پذیرفت، بدون هیچ شرطی متهم به دنیاطلبی می‌شد و اگر نمی‌پذیرفت مأمون می‌گفت من پیشنهاد کردم و لکن او نپذیرفت، حتماً باقی بودن حکومت را در دست من بهتر می‌داند. از این‌رو امام طوری عمل کرد که ستمگر بودن مأمون را معرفی کند. علاوه اباصلت هر وی خادم حضرت گوید که مأمون سوگند یاد کرد اگر نپذیری، شما را می‌کشم. **فبالله أقسم لئن**

**قبلت ولاية العهد و الا أجبرتک علی ذلك فإن فعلت و الا ضربت عنقک.**<sup>۱</sup>

اجمالاً امام با ذکر شرایطی برای ولایت‌عهدی - که قبلاً بیان شد - و با اجبار مأمون در حال ناراحتی و اندوه ولایت‌عهدی را پذیرفت.

### هدف شوم مأمون

دستگاه خلافت عباسی با اهدافی خاص جلسات علمی تشکیل می‌داد و امام علیه السلام را در برابر دانشمندان یهود و نصاری و دیگران قرار می‌داد. چنان‌که امام با جاثلیق رهبر مسیحیان و رأس الجالوت پیشوای یهودیان و رهبر صائبین به

۱. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۱۲۹

گفتگو پرداخت و سرانجام از جاثلیق پرسید: تو را به حق مسیح و مریم سوگند می‌دهم آیا من به انجیل داناتم یا تو؟ جاثلیق گفت شما. چنان‌که رأس الجالوت نیز به عظمت

علمی امام اقرار کرد و عمران صابئی نیز در برابر مناظرات علمی امام ناتوان شد.

هدف مأمون از تشکیل محافل علمی این نبود که عظمت علمی امام را برای مردم بویژه دانشمندان اظهار کند، بلکه هدف شومش این بود که در بین جلسات برای یکبار هم که شده امام از پاسخگویی به سؤالات آنان عاجز شود که خوشبختانه مأمون به این مقصد ناپسندش نرسید؛ <sup>(و)</sup>

**أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ.**<sup>۱</sup>

احمد بن علی انصاری گوید از اباصلت سؤال کردم چگونه مأمون در عین حال که از حضرت رضا علیه السلام تکریم می‌کرد، امام را به قتل رساند؟ اباصلت در پاسخ گفت علت تکریم امام، شناخت مأمون نسبت به فضل و علم امام بود و علت واگذاری ولایت‌عهدی این بود که به مردم بنمایاند که امام علاقه‌مند به دنیا و حکومت است و می‌خواست موقعیت امام را نزد مردم از بین ببرد و به همین جهت جلسات مناظره تشکیل می‌داد تا اگر ممکن است در برخی از موارد امام علیه السلام در پاسخ بماند و محبوبیت او کم شود.<sup>۲</sup>

### پاسخ امام رضا علیه السلام

ابوالصلت می‌گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله! برخی از افراد می‌گویند شما مدعی هستید که مردم همه بردگان شما هستند.

فرمود: خداوندی که آسمان و زمین را آفریده و از عالم غیب و شهود مطلع است می‌داند که من هرگز چنین سخنی را نگفته‌ام و از هیچ‌یک از پدرانم هم چنین مطلبی را نشنیده‌ام. پروردگارا تو می‌دانی که این ملت چه اندازه به ما ظلم کردند و ستم روا داشتند و این نیز یکی از همان سخنان ناروا است.

بعد فرمود: ای عبدالسلام! اگر همه مردم بنده و برده ما هستند همان‌طور که نقل می‌کنند، پس ما چرا آنها را نمی‌فروشیم؟ عرض کردم یا بن رسول الله! درست فرمودی.

بعد از این فرمود: ای عبدالسلام! آیا ولایت ما را که از طرف خداوند بر مردم واجب شده است منکر هستی همان‌طور که مردم انکار کردند؟ گوید عرض کردم به خداوند پناه می‌برم از اینکه ولایت شما را انکار کنم.<sup>۱</sup>

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۳

۱. یوسف ۵۲  
۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳۹

**پاسخ امام علی<sup>علیه السلام</sup> به زاهد نماها**

برخی از آنان که خود را مدعی مقاماتی می‌دانستند و به خصوص صوفی‌منش بودند در برابر این وضع و شرایط امام به او اعتراض می‌کردند و سفیان ثوری از این‌گونه افراد بود. روزی در دیدار امام خطاب به او گفته بود چه خوب بود لباس ساده‌تری می‌پوشیدی!! امام فرمود دستت را به من بده. دست او را گرفت و داخل لباس خود کرد. امام در روی لباسها جامه خز داشت و در زیر آن لباس پشمین. به سفیان فرمود: این خز برای مردم و این پشمینه برای خداست.<sup>۱</sup> گاهی در برابر معترضین می‌فرمود: خداوند پوشش و غذا را بر بندگان حرام نفرموده و در اثبات این مدعا این آیه شریفه را می‌خواند: **(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ**

**لِعِبَادِهِ وَالتَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...)**<sup>۲</sup>

به او گفتند جامعه و امت اسلامی خواستار رهبری است که جامه خشن بپوشد، غذای سخت و ناگوار بخورد و تحمل کند. بر استر و الاغ سوار شود

(زیرا سوار بر اسب شدن نشان شوکت و جلال و عظمت بود)، بیماران را عبادت کند و...

۱ . مناقب ج ۲ ص ۴۱۲  
۲ . اعراف ۳۲

امام علیه السلام فرموده بود: این سخنان کلیت ندارد. یوسف پسر یعقوب در مصر پیامبر بود، ولی لباس‌های زربافت می‌پوشید، بر مسند آل فرعون تکیه می‌زد و بر امت آن روزگار حکومت می‌کرد و این مباین با عصمت و نبوت او نبود.

آنچه که درباره امام و رهبر اسلامی مهم است این است که او باید عادل و صادق، حاکم به حق و صواب، وفادار به وعده و عهد الهی باشد، وگرنه خداوند زینت را بر آنان حرام نکرده است؛ **قُلْ**

**مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ...)**.<sup>۱</sup>

### پاسخ حضرت رضا علیه السلام به معترضان

هنگامی که امام رضا علیه السلام ولایت‌عهدي را پذیرفت، با اعتراضات فراوانی مواجه شد، از جمله؛

برخی می‌گفتند مأمون فردی فاسد و از تبار مفسدان است، پذیرش ولایت‌عهدي مشروعیت دادن به کار اوست.

عده‌ای گفتند اگر ولایت‌عهدي را پذیرفتید پس چرا اصل حکومت را نپذیرفتید که حق شما است؟

گروهی می‌گفتند چرا امام علیه السلام در عزل و نصبها دخالت نمی‌کند یا اینکه بر علیه مأمون قیام نمی‌نماید.

۱. کشف الغمه ج ۳ ص ۱۴۷ - در مکتب عالم آل محمد علیه السلام ص ۱۲۴

امام علیه السلام در این زمینه متناسب با نحوه اعتراض پاسخ می‌فرمود:

۱. به یکی از معترضان فرمود: اینکه من ولایت‌عهدي را پذیرفتم از نوع همان چیزی بود که حضرت علي علیه السلام را وادار کرد در شوراي عمر حضور یابد؛ «هو نفس الّذی دعا امیرالمؤمنین للدخول فی الشوری» وگرنه علي را با شوراي ۶ نفره چه کار؟! «و یا لله و للشوری».

۲. به یکی که خواستار پست و مقام و آب و نان بود فرمود: اگر این کار به دست من بود، تو همین موقعیت را نزد من داشتی، حقوق تو از بیت‌المال برابر با حقوق دیگران بود.

۳. به دیگری فرمود آن را دوست نداشتی، از روی اکراه پذیرفتم و خداوند از این کراهت من آگاهی دارد «قد علم الله کراهتی»<sup>۱</sup>.

۴. به شخصی فرمود: در وضعی بودم که مرا بین مرگ و قبول مخیر کردند، ناچار آن را پذیرفتم.

۵. در موردی فرمود: من خود را بر سر دوراهی فناي مردم یا قبول ولایت‌عهدي یافتی. دیدم در صورت عدم پذیرش شیعیان مرا به قتل می‌رسانند.

۶. به دیگری فرمود: آیا مقام پیامبر برتر است یا وصي او؟ آیا مسلمان برتر است یا مشرک؟ عزیز مصر مشرک و یوسف مؤمن بود.

او خود به عزیز مصر فرمود مرا بر درآمدها و خزائن زمین حکومت ده که مراقبی آگاهم **(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)**! من وصی پیامبرم و مأمون نیز ظاهراً مسلمان است و از این مهم‌تر در این امر مجبور شدم.

### پاسخ امام رضا علیه السلام به جاثلیق

جاثلیق سؤالی از حضرت علیه السلام نمود که مضمونش این است: شما و همه مسلمین و نیز تمام ما نصاری نبوت حضرت عیسی و کتاب انجیل او را قبول داریم، ولی نبوت پیغمبر شما مشکوک است. او را تنها شما قبول دارید. بنابراین نبوت حضرت عیسی علیه السلام واقعی و مسلم و غیرقابل خدشه و انکار است و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله غیر قطعی و مشکوک است.

امام علیه السلام لب به سخن گشود و ضمن چند جمله کوتاه استدلال او را از بین برد. امام علیه السلام فرمود: ما مسلمین، حضرت عیسی و کتاب انجیلی را قبول داریم که امتش را به آمدن پیغمبر آخرالزمان بشارت داده است و حواریون حضرت عیسی به آن اقرار کرده‌اند... یعنی اگر تو حضرت

عیسی و انجیل بدون بشارت به پیغمبر آخرالزمان را می‌خواهی به گردن ما بگذاری، ما قبول نداریم و اگر عیسی و انجیل با بشارت را می‌گویی که ما قبول داریم و باید به تو بگوییم، چرا مخالفت پیغمبر و کتاب خود می‌کنی و به پیغمبری که آنها بشارت داده‌اند گردن نمی‌نهی. اصلاً اگر صحت نبوت پیغمبر آخرالزمان و قرآن مجید ثابت نباشد، نبوت حضرت عیسی و کتابش ثابت نمی‌شود.

امام علیه السلام بحث دیگری با جاثلیق دارد که تناقض اعتقاد نصاری را نسبت به الوهیت و عبادت حضرت عیسی علیه السلام آشکار می‌کند به این نحو که امام رضا علیه السلام به جاثلیق می‌فرماید: ما به عیسای ایمان داریم که او به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده است و از عیسای شما عیبی نمی‌گیریم جز اینکه او نماز و روزه اش اندک بود. جاثلیق که در مباحثه اول گیج و مبهوت و زبان بسته شده بود، در اینجا سري بلند کرد و دهنی باز نمود و خیال کرد نقطه ضعفی برای امام پیدا کرده است و شروع به رجزخوانی نمود که: من تو را اعلم علما می‌دانستم، ولی اکنون سخنی گفتمی که خود را ضعیف ساختی!



امام علیه السلام فرمود: چرا؟ گفت زیرا تو می‌گویی عیسی نماز و روزه اش اندک بود، در صورتی که همه می‌دانند که جناب عیسی همه روزها را روزه می‌گرفت و همه شبها را برای اقامه نماز بیدار بود.

امام علیه السلام فرمود: بگو بدانم عیسی نماز و روزه اش را برای چه کسی انجام می‌داد؟ یعنی اگر عبادت او برای خدا بود، پس چرا تو خود او را خدا می‌دانی و اگر برای دیگری بود، آن دیگری کیست؟ در آن صورت عیسی - العیاذ بالله - مشرک است. روایت می‌گوید: جاثلیق زبانش بریده گشت و لال شد، یعنی نتوانست يك کلمه حتی نامربوط هم که شده بر زبان آرد؛ **فخرس الجاثلیق و انقطع.**

مباحثه امام علیه السلام با عالم یهودی و زردشتی و صابئی و دیگران هم همین‌گونه بود.

### نماز عید فطر

مأمون به انواع مختلف حیل‌ه متوسل می‌شد که شخصیت علمی و سیاسی امام را در هم بکوبد و نشان دهد که او اهل دنیاست، از محبوبیت امام علیه السلام بکاهد و بر محبوبیت خود بیفزاید.

نماز عید فطر در سال ۲۰۲ هجری قرار شد برگزار شود. مأمون به امام علیه السلام پیشنهاد کرد که امسال نماز را برگزار کند. امام نپذیرفت، مأمون امام را تحت فشار قرار داد. حضرت فرمود: اگر

بنای نماز باشد به همان صورتی خواهد بود که پیامبر ﷺ آن را انجام داده است.

مأمون پذیرفت. حضرت در روز عید فطر غسل کرد، دامن پیراهن را بالا زد و با صدای الله اکبر و با پای برهنه بیرون آمد.

سران لشکری و کشوری که وضع را چنین دیدند از اسبها به زیر آمدند و با پای برهنه به دنبال امام ﷺ راه افتادند. امام را سر و وضع عجیبی بود. لباسهای سفید، عمامه سفید، آستینها را بالا زده و تکبیرگویان...

فضل دید اگر وضع به همینگونه به پیش رود آینده آنها خطرناک است. فوراً به مأمون گزارش داد. مأمون از ترس تغییر اوضاع به امام ﷺ پیام فرستاد که این امر موجب خستگی شماست، امر نماز را به دیگران واگذار کردیم. امام برگشت و پس از این جریان به فکر قتل امام افتاد.<sup>۱</sup>

۱. در مکتب عالم آل محمد ﷺ ص ۴۳۶

بود و به بقعه هارونی شهرت داشت. پس  
از دفن حضرت،

### توضیح مختصر درباره حرم مطهر

«مشهد» واژه‌ای عربی و اسم مکان است. این واژه در کتاب‌های لغت در معانی: محل دیدار، زیارت‌گاه، جای دیدنی و مانند آن به‌کار رفته است. اما در میان عموم مردم به معنی محل شهادت شناخته می‌شود.

این نام از آن‌رو بر این شهر نهاده شد که مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را در سال ۲۰۳ هجری در این محل به وسیله سم به شهادت رساند و شهرت مشهد در طول تاریخ نیز مرهون وجود مرقد منور آن امام است.

این شهر که آخرین محل زندگی پرماجرایی هشتمین امام شیعیان است، تا پیش از به خاک سپاری پیکر مطهر امام، دهکده‌ای خوش آب‌و‌هوا به نام سناباد از توابع نوقان در ولایت توس بود. امام علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری در بقعه‌ای که بر فراز قبر هارون‌الرشید برپا شده بود به خاک سپرده شد.

این بقعه پیش از شهادت امام علیه السلام در باغ حاکم توس در قریه سناباد بنا شده

روستای سناباد به تدریج گسترش یافت و به صورت شهری بزرگ درآمد و «مشهدالرضا» نامیده شد و از آن زمان هسته اصلی شهر (مشهد کنونی) شکل گرفت.

روضه منوره و تزیین آن، بناهای تاریخی، مسجد بالاسر، گنبد و گلدسته‌های طلایی آراسته به کتیبه‌ها، ایوان‌های طلا، سردرها، طاقنماها، صحن‌ها، بست‌ها، مدرسه‌ها، شبستان‌ها، حجره‌ها و مسجدها، از آثار دوره‌های دیلمیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تیموریان، صفویه، افشار و قاجاریه است. این بناها را صحن‌های وسیع به یکدیگر ارتباط داده، اطراف آن را با طاقنماهای دوطبقه و سردرهای پوشیده از کاشی مینایی احاطه نموده است.

هدایای بسیار ارزنده‌ای که حاکمان و ارادتمندان به حضرت با کمال اخلاص به حریم امام علیه السلام تقدیم نموده‌اند، جزء تزیینات غیر معماری حرم است که به یمن برکت وجود مقدس امام علیه السلام با وجود هجوم دشمنان و حمله چپاولگران ازبک و مغول، خللی در بنیان این مکان شریف راه نیافته است.

گلوه‌های توپ روس‌های تزاری در سال ۱۳۳۰ هـ ق و انفجار بمب به دست

منافقان کوردل در عاشورای ۱۳۷۳ هـ ش نیز نتوانست به آن آسیبی برساند، بلکه تنها به‌عنوان نشانی از خون‌خواری جنایتکاران برجای مانده و در تاریخ به ثبت رسیده است.

که در اوایل قرن ششم بر مزار امام علیه السلام نصب شده است. سطح این سنگ تاریخی محرابی شکل و دارای کتیبه‌ای شبیه به خط کوفی است، در پایان کتیبه به نام بانی سنگ چنین آمده است:

### حرم و حریم

روضه منوره که پیکر مقدس حضرت رضا علیه السلام در آن مدفون است، زیر گنبدی زرین و باشکوه قرار دارد و هسته مرکزی بناهای آستان قدس رضوی است. در حال حاضر این مکان شریف را ۲۴ رواق<sup>۱</sup> از اطراف احاطه کرده است و تقریباً به شکل مربع می‌باشد. مساحت روضه منوره پس از توسعه به ۱۳۹ متر مربع رسیده است. کف حرم با بهترین نوع سنگ مرمر پوشیده شده و قطر دیوارهای اطراف که سنگینی گنبد بر آن است، حدود ۲/۹۰ تا ۳ متر می‌باشد.

تزیینات و آینه‌کاری سقف حرم به صورت مقعر<sup>۲</sup> و مقرنس<sup>۳</sup> و ارتفاع آن از کف حرم تا انتهای زیر سقف مقعر به ۱۸/۸۰ سانتی‌متر می‌رسد.

### لوح مرقد

اولین سنگ مزار حضرت، سنگ مرمری به ابعاد ۳۰\*۴۰ و قطر ۶ سانتی‌متر است

۱. به معنی پیش‌خانه وسایبان است و هر یک از بناهای سرپوشیده اطراف حرم را رواق گویند.  
 ۲. مقعر خلاف محدب است؛ گود، فرورفته، دارای عمق. (لغتنامه دهخدا)  
 ۳. مقرنس، کاشی و گچ‌بری آویخته از سقف را گویند. (همان)

«أمر بعمارة المشهد الرضوی علی بن موسی الرضا عليه السلام العبد المذنب الفقير إلى رحمة الله ابوالقاسم احمد بن علی بن احمد العلوی الحسينی. تقبل الله منه» و نام سازنده سنگ که عبدالله بن احمد قره است در ذیل آن به چشم می‌خورد. این لوحه تاریخی که بیانگر تعمیراتی در حرم مطهر است، به لحاظ ارزش تاریخی و هنری آن به موزه انتقال یافت و اکنون مورد بازدید زیارتکنندگان آن حضرت است.

دومین سنگ، سنگی از جنس مونسار (مرمر سفید و آهکی بوده) که به جای آن بر مزار امام عليه السلام جای داشته، آگاهی چندانی از چگونگی آن به دست نیامده است.

سومین سنگ، سنگ مرمری ممتاز از معدن توران پشت یزد است. این سنگ به رنگ سبز چمن با ابعاد ۱/۱۰\*۲/۲۰ و قطر يك متر و وزن ۳۶۰۰ کیلوگرم، که همزمان با تعویض ضریح پنجم در سال ۱۳۷۹ هـ ش در حرم مطهر بر فراز مرقد منور امام عليه السلام نصب شده است. ب سطح سنگ القاب امام رضا عليه السلام و تاریخ ولادت و شهادت آن بزرگوار و نیز دو بیت از اشعاری که حضرت به قصیده دعبل ملحق فرموده حک شده است و آیاتی از قرآن

نیز زینتبخش اطراف سنگ می‌باشد. این سنگ اکنون در حرم مطهر زیر ضریح مقدس جای دارد. عین متن کتیبه سطح سنگ مرقد امام عليه السلام از این قرار است:

هذا هو المرقد الشريف للإمام التقيّ النقيّ الصديقّ الشهيد وارث الأنبياء و المرسلين ثامن الأئمة المعصومين من أهل بيت رسول ربّ العالمين، حجّة الله على الخلق أجمعين سيّدنا و مولانا أبي الحسن الرضا عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين. وُلِدَ بالمدينة في الحادي عشر من ذى القعدة عام ۱۴۸ و أُسْتُشِهَدَ بطوس في آخر صفر سنة ۲۰۳ من الهجرة النبويّة.

و قبر بطوس يا لها من مصيبة ألحّت على الأحشاء بالزفّرات إلى الحشر حتّى يبعث الله قائماً يُفرّجُ عنّا الغمّ و الكُرْبَاتِ:

قبري در توس است، چه عجب مصیبتی است، مصیبت آن با ناله‌های دردناک، آتش حسرت را تا روز قیامت در درون می‌افروزد تا اینکه خداوند قاتمی را برانگیزد و اندوه و سختی‌ها را از ما برطرف سازد.

### صندوق مزار

به نقل تاریخ بر روی مزار مقدس امام علیّه علاوه بر سنگ قبر، صندوقی نیز تعبیه بوده که سابقه آن به اوایل قرن ششم باز می‌گردد.

انوشیروان زردشتی از اهالی اصفهان در پی مشاهده کراماتی از امام علیّه مسلمان شد و در سال ۵۰۰ هـ ق صندوقی

چوبی با روکش نقره بر مرقد امام علیّه نصب کرد.<sup>۱</sup>

۱. فوائد الرضویه ص ۵۶۵

ابن بطوطه جهانگرد معروف که در قرن هشتم به مشهد آمده است صندوق را مشاهده نموده و در کتاب تحفه النظار از آن نام برده است.<sup>۱</sup>

صندوق دوم؛ صندوقی چوبی با روکش و میخ‌های طلا، معروف به صندوق عباسی بود که در سال ۱۰۲۲ هـ ق بر روی مرقد امام علیه السلام نصب شد. این صندوق دارای تزییناتی هنری و گران‌بها بوده که پس از گذشت زمان به علت متلاشی شدن ارکان و پایه‌های آن، در سال ۱۳۱۱ هـ ق از روی مضجع شریف برداشته شد.<sup>۲</sup>

صندوق سوم؛ در سال ۱۳۱۱ هـ ق مرحوم حاج حسین حجارباشی زنجانی صندوقی سنگی از سنگ مرمر در چند قطعه تهیه و روی مرقد منور نصب نمود. این صندوق سنگی تا سال ۱۳۷۹ خورشیدی در زیر ضریح چهارم جای داشت تا اینکه در این سال هنگام تعویض ضریح برداشته شد و سنگ قبر جدید به جای آن در زیر ضریح پنجم جای گرفت.

### ضریح مقدس

ضریح شبکه‌ای محیط بر صندوق است. بنا بر شواهد تاریخی، نصب ضریح بر مزار امام علیه السلام از دوره صفویه بوده و سابقه ضریح تا پیش از این دوره معلوم نیست. از آن زمان تاکنون پنج ضریح بر مزار امام علیه السلام جای گرفته است.

ضریح اول؛ اولین ضریح، ضریحی چوبی طلا و نقره‌کوب مربوط به اواسط قرن دهم بوده که در دوره صفویه به سال ۹۵۷ هـ ق ساخته و نصب شده است.

ضریح دوم؛ در سال ۱۱۶۰ هـ ق به آستان قدس تقدیم شده و نصب گردیده است.

ضریح سوم؛ ضریح فولادی ساده‌ای است به ابعاد ۳\*۴ متر و به ارتفاع حدود ۲ متر. این ضریح مربوط به عصر قاجاریه است.

ضریح چهارم؛ چهارمین ضریح به نام ضریح طلا و نقره است که در سال ۱۳۳۸ هـ ق پس از برداشتن ضریح سوم و انتقال آن به موزه بر مرقد منور امام علیه السلام روی ضریح نگین‌نشان جای گرفت.

ضریح پنجم؛ پس از گذشت ۴۲ سال از عمر ضریح چهارم، به علت فرسوده شدن و ساییدگی شبکه‌های اطراف و روکش‌های

۱. سفرنامه ابن‌بطوطه ص ۴۶۸

۲. راهنما یا تاریخ آستان قدس ص ۹۳



نقره و طلايي ضريح و سست شدن ارکان  
آن، ساخت و نصب پنجمين ضريح

ضروري مي‌نمود. بدین جهت آستان قدس  
رضوي اقدام به طراحي و ساخت و نصب  
ضريح جديد نمود و این یکی از  
اقدام‌هاي بسیار چشمگیر دوران استقرار  
نظام مقدس جمهوري اسلامي ايران است که  
در کنار دیگر فعاليتهاي وسيع و  
گسترده توسعه و بازسازي اطراف حرم  
مطهر انجام گرفت.

### قَبَّه و گنبد طلا

گنبد منور بر فراز بارگاه امام هشتم  
شيعيان، یکی از زیباترين جلوه‌هاي  
مذهبي است که با درخشندگي خشته‌هاي  
طلايي و جلوه و جذب خاص خود، همواره  
مورد احترام بينندگان بوده و مي‌باشد.  
دلباخته‌اي که به قصد زیارت راهي  
طولاني را پشت سر گذاشته و قدم به شهر  
مقدس مشهد مي‌نهد، در آغاز ورود با  
دیدن گنبد طلايي، لبريز از شور و شوق  
زیارت آن مرقد منور مي‌شود.

گنبد منور امام عليه السلام از نظر ساختمان و  
ارتفاع در نهايت هنرمندي و زیبایی  
ساخته شده و داراي دو پوشش است. پوشش  
اول گنبد، سقف حرم که به صورت مقعر و  
مقرنس بوده و به آن قَبَّه گفته مي‌شود.  
پوشش دوم که بر فراز آن وجود دارد،  
همان گنبد طلاست. بین این دو پوشش

فضایی خالی با بلندی بیش از ۱۳ متر وجود دارد.

ارتفاع قبه از کف ۱۸/۸ متر و تا انتهای گنبد یا بلندترین نقطه اوج محدب (رأس گنبد) ۳۱/۲ متر است. گنبد منور در آغاز همچون دیگر بناها از آجرهای زرد رنگ ایرانی ساخته و پس از آن کاشیکاری شد و تا سال ۹۳۲ هـ ق در روزگار صفوی به کاشیهای نفیس آراسته بود تا اینکه در این سال تهماسب اول صفوی بدون آنکه در اصل بنا تغییراتی به وجود آورد، گنبد را برای نخستین بار به خشتهای طلا مزین نمود.

### گلدسته‌ها

از قدیم، احداث مناره بر فراز ایوان اصلی مساجد، زیارتگاه‌ها و مدارس دینی متداول بوده و از آن برای پرتو افکنی و گفتن اذان استفاده می‌شده است.

گلدسته کنار گنبد طلا که به صورت منفرد احداث شده، از سابقه تاریخی و قدمت بیشتری برخوردار است. به قولی، ساخت آن همزمان با بنای گنبد در اوایل قرن ششم می‌باشد. دیگر سخن آنکه این گلدسته مربوط به روزگار صفوی و از بناهای تهماسب صفوی است.

و رضوان که ساختمان آن رو به اتمام است.

### مسجد بالاسر

بنا به شواهد تاریخی، مسجد بالاسر پس از روضه منوره، از کهن‌ترین مکان‌ها در حوزه حرم و نزدیک‌ترین بنا به ضریح مقدس رضوی است.

مسجد بالاسر را ابوالحسن عراقی معروف به «دبیر» از رجال دوره غزنویان در سال ۴۲۵ هـ ق ساخته و مدفن او در جوار همین مسجد است.<sup>۱</sup>

### صحن

ار رواق‌های حوزه حرم مطهر که خارج شویم وارد فضاهای باز به نام صحن می‌شویم. صحن‌ها فضاهای اطراف روضه منوره هستند که در ایام مخصوص، محل انجام مراسم مذهبی و اقامه نماز جماعت‌اند.

تعداد ۹ صحن در اطراف بارگاه ملکوتی امام علیه السلام پذیرای زائران محترم است که عبارت است از صحن‌های: انقلاب، آزادی، جمهوری اسلامی، قدس، جامع رضوی و بنای چهار صحن: کوثر، غدیر، هدایت

بهاء الدین نام‌گذاری شده است. دو بست شیخ بهاء الدین و شیخ طبرسی بعد از انقلاب اسلامی ایران ساخته شده اند.

هفت صحن اخیر از بناهایی هستند که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به منظور گسترش فضاهای زیارتی و ایجاد تسهیلات و خدمات بیشتر به زائران مرقد امام علیه السلام احداث شده اند.

### بست

بست به حریمی گفته می‌شود که انسان یا موجود دیگری در پناه آن از تعرض و تعدی دیگران ایمن می‌ماند. به بیانی دیگر، بست پناه‌گاهی است که اگر گناهکار یا دابخواهی به آن وارد شود تا زمانی که در آن جاست هیچ‌کس مزاحم او نخواهد بود.

از آن‌جا که رهبران دینی همواره نزد مؤمنان و پیروان خود مقدس و محترم بوده، مقام و پناه‌گاهی برای آنان اند، مزارشان پس از وفات مرکزی مقدس و قطبی برای توسل و پناه‌جویی گناهکاران بوده، گرفتاران به امید عنایت خداوندی و بخشش گناهان یا رفع گرفتاری‌ها به آن پناهنده می‌شوند.

در حوزه حرم مطهر، بست، فضای خارج صحن‌ها است. در چهار سوی اماکن، چهار بست (حریم) وجود دارد که به نام چهار تن از عالمان برجسته اسلام: شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شیخ حرّ عاملی و شیخ

### قبور دانشمندان در حرم حضرت رضا علیه السلام و اطراف آن

- مرحوم شیخ بهایی - شیخ حرّ عالی -
- شیخ حسنعلی نخودکی - آیت‌الله میلانی -
- آیت الله سید عبدالله شیرازی - آیت الله شیخ
- مجتبی قزوینی - مرحوم طبرسی (صاحب
- تفسیر مجمع البیان) - شیخ علی اکبر
- نهاوندي - شیخ محمد تقی بجنوردی -
- شهید هاشمی نژاد - آیت الله محمد تقی
- جعفری - آیت الله مروارید - آیت الله میرزا
- علی فلسفی - عالم زاهد حاج آقاي
- واله .